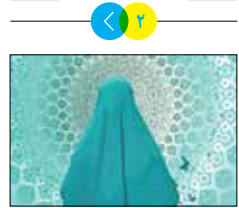




تیسها

کورمک مک کارت
از دنیا رفت
به نظر می‌رسد
واقعاً جایی برای
پیرمردها نیست!



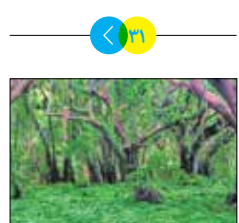
نشیست بررسی و نقد
حقوقی لایحه حجاب
لایحه‌های که
معضل حجاب را
حل نمی‌کند

نگاهی بر حواشی اخیر
«هنگامه قضیاتی»
بایکوت یا
خداحافظی؟!
مسأله این است!



عارضه‌های غریبی
با غول سرگرمی دنیا
طبق گزارش پدیده جهانی
اینترنت نتفلیکس
۱۵ درصد از کل پهنای باند

گفت‌وگو با بهمن
محمدزاده ترانه‌سرای
تک‌آهنگ «سیستان»
فریاد درد زابل جان
در «سیستان»



جنگل گردی دورتادور ایران
از افرا تا حرا



درنگی بر واکنش‌های
بعضی دختران نوجوان
نسبت به ازدواج یک سوپرستار

مبارکت باشد آقازضا!

کتاب

کورمک مک کارتی از دنیا رفت

یادداشت دبیر

گریه کن، گریه قشنگه!

فوت مک کارتی
و موضوعات وابسته

محمدعلی یزدانیار

دبیر گروه کتاب

mohammadaliyazdanyar@gmail.com

اول. یکی از اولین موضوعاتی که در جلسات پیش از آغاز به کار با سردبیر گرامی در موردش به توافق رسیدیم بخشی بود مختص معرفی جذاب و خواندنی نویسندگان بزرگ جهان .

این کار به دلایلی کاملاً نامشخص هفت هشت ماه روی زمین مانده بود اما از شماره قبل و با مطلب چارلز دیکنز کار را به صورت جدی آغاز کردیم.

این هفته هم که در مورد کورمک مک کارتی برایتان نوشته ایم . خلاصه ما بخش را راه انداختیم، دیگر جذاب و خواندنی شدنش را شما بگویید. صمیمانه منتظر بازخورد شما هستیم.

دوم. گفتم مک کارتی، یادم آمد بعدش نگفتم خدا رحمتش کند! خداوند رحمتش کند و او را غریق آرامش بفرماید که عجب قصه گوی محشری بود.

مرگ او جدای از غمی که بابت کم شدن یکی دیگر از نویسندگان خوب دوران خودمان ایجاد می کند برای هم نسل های من غصه ای جداگانه دارد.

نویسندگانی که نسل من با آنها بزرگ شد یکی یکی از دنیا می روند. کسانی که ما در اواخر دهه ۷۰ تا اوایل دهه ۹۰ آثارشان را مطالعه کردیم معمولاً از نویسندگان بزرگ نیمه دوم قرن بیستم میلادی بودند.

سلینجر رفت، ونه گات رفت، ساراماگو رفت، دکتر فو رفت، همین آقای مک کارتی رفت، اصلاً آدم دوست دارد سر بگذارد بر زمین و های های گریه کند.

سوم. چیزی که پس از فوت مک کارتی دیدم - و پیش از این چندبار دیگر مشابهنش اتفاق افتاده بود - از اهمیتی است که مردمان آن سوی دنیا برای اهالی فرهنگ و هنر خودشان قائلند. نام مک کارتی را که جست و جو کنید، صدها مقاله تحلیلی در مورد آثارش، سبک نگارشش، نقاط قوت و ضعفش، نقد تک تک کتاب هایش و خلاصه هر چیزی که فکر کنید خواهید یافت.

تازه اینطور هم نیست که مک کارتی اول از دنیا برود، بعد بشود یک نویسنده بزرگ، مک کارتی و مک کارتی ها در پینگه دنیا وقتی زنده اند هم عموماً قدر و ارزش کافی را می بینند. این چیزی است که ما باید با تمام وجود از آنها یاد بگیریم، هم قسمت تحلیل و نقد هایش را، هم بخش احترام آدم زنده را، آدم مرده که اصلاً فکر و ذکرش چیز دیگری است!

چهارم. و نکته آخر، مک کارتی از آن دسته نویسندگانی است که در هالیوود عاقبت بخیر شد، موفقیت فیلم «جایی برای پیرمردها نیست» گرچه تفاوت هایی جدی با متن کتاب دارد چنان عظیم بود که رسانه های امریکایی همان موقع نوشتند که «کورمک مک مارتی بر نفرین هالیوود فائق آمد».

حالا ما جز هوشنگ مرادی کرمانی و دو سه مورد دیگر، اصلاً اثر اقتباسی داریم که بخوایم بگوییم نفرینی دارد یا ندارد؟ این هم به یادگیری های بند قبلی اضافه کنید، لطفاً! متشکرم!

بله، یکی دیگر از بزرگان داستان و قصه گوی کاردرست امریکایی هم از بین ما رفت. کورمک مک کارتی، نویسنده امریکایی در سیزده ژوئن ۲۰۲۳ برابر با ۲۳ خرداد ۱۴۰۲ دیده از جهان فروبست و دنیا و مافیها را به حال خود رها کرد. او را به خاطر نوشتن داستان هایی با خشونت عریان، فضای وسترن و اصطلاحاً مردانه و همچنین داستان های آخرالزمانی جذابش به یاد خواهند آورد. به مناسبت درگذشت این نویسنده، نگاهی انداخته ایم به زندگی و آثار او. روحش شاد و یادش گرامی باد!

کورمک مک کارتی که بود و چه کرد؟

کورمک مک کارتی با نام کامل چارلز جوزف مک کارتی، ۲۰ ژوئای ۱۹۳۳ در رود آیلند ایالات متحده به دنیا آمد، اما به دلیل شغل پدرش بعد از مدتی به تنسی رفتند. پدرش وکیل موفق بود که شغلش دفاع از افراد بی گناه - و گاهی گناهکار! - بود و بر اساس شغل پولسازی که پدر داشت خانواده پرجمعیت مک کارتی در میان افراد دوروبرشان ثروتمند بودند.

او مانند پدرش چارلز نام داشت و از این اسمش بشدت ناراضی بود، زیرا اسمش را یادآور شخصیت عروسکی چارلی مک کارتی می دانست. همین ناراضی هم سبب شد که اسمش را تغییر دهد و از چارلز به کورمک تبدیل بشود، او البته اگر می دانست نام جدیدش در فارسی ما یادآور گونه ای از بی مهرگان مودی است احتمالاً این یکی را هم بعد از مدتی عوض می کرد.

کورمک مک کارتی در سال ۱۹۵۱ وارد دانشگاه شد، اما تحصیلاتش را نیمه کاره رها کرد تا به نیروی هوایی ایالات متحده امریکا بپیوندد، مجری گری در رادیو را

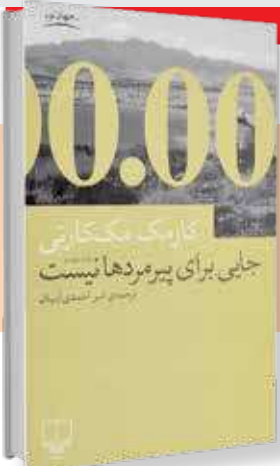
امتحان کند و با نوشتن داستان، روزگارش را بگذراند. کورمک مک کارتی در سال ۱۹۶۱ با همسر اولش، لی هالمن، ازدواج کرد. آنها صاحب یک فرزند شدند، اما ازدواجشان طولانی نبود. او در سال ۱۹۶۶ با همسر دومش، آن دولیسل، ازدواج کرد. آنها تا سال ۱۹۸۱ با یکدیگر بودند. بعد دوباره مک کارتی حس کرد که «آخر این هم شد زندگی؟» و از همسرش جدا شد، او در همین وضعیت به سر می برد تا آنکه در سال ۱۹۹۷ تنهایی بیش از حد آزارش داد و باز به خود گفت «این هم شد زندگی؟» و با جنیفر وینکلی ازدواج کرد و تا سال ۲۰۰۶ با او بود و وقتی مجبور شد برای بار سوم به خود بگوید «این هم شد زندگی؟» از همسر سومش هم جدا شد و تا هفته پیش، در سیزدهم ژوئن که به رحمت خدا رفت در تنهایی زندگی کرد.

دوران حرفه ای مک کارتی چطور بود اصلاً؟

مک کارتی در دوران زندگی ادبی خود ۱۲ رمان نوشت که سه گانه مرزی (شامل کارهای همه اسب های زیبا، گذرگاه و شهرهای هموار)، جایی برای پیرمردها نیست، جاده و نصف النهار خون از آن جمله هستند. «جایی برای پیرمردها نیست» توسط برادران کوئن به فیلمی سینمایی تبدیل شد که جوایز زیادی را نصیب کارگردانان کرد. او همچنین سه مجموعه داستان کوتاه، یک مجموعه جستار، پنج فیلمنامه و دو نمایشنامه هم تألیف کرد.

از جوایز انبوهی که به آثار کورمک مک کارتی تعلق گرفته است می توان به جایزه پولیتزر داستان و جایزه کوئیل برای کتاب جاده، جایزه حلقه منتقدان امریکا و جایزه ملی کتاب امریکا برای همه اسب های زیبا نام برد.

نگاهی به آثار ترجمه شده کورمک مک کارتی در ایران



تاچه اندازه به محافظت نیاز دارند. یک داستان دلخراش از جنگی که جامعه با خودش به راه می اندازد و مراقبه ای پایدار در مورد روابط عشقی و خون و وظیفه ای که زندگی ها را سرشار می کند و سرنوشت ها را شکل می دهد.

می داند که این مقدار پول همه چیز را تغییر خواهد داد. اما تنها پس از کشته شدن دومرد دیگر، اتومبیل سوخته یک قربانی است که «کلانتر بل» را به قتل عام در صحرا سوق می دهد و او بزودی متوجه می شود که «ماس» و همسر جوانش

جایی برای پیرمردها نیست

«لؤلئین ماس» که در نزدیکی ریو گراند در حال شکار است، با جسد مردانی روبه رو می شود که به ضرب گلوله کشته شده اند و به همراه آنها یک بار هروئین و بیش از ۲ میلیون دلار پول نقد پیدا می کند. او



همه اسب های زیبا

«جان گریدی کول» پسری شانزده ساله است که پس از مرگ پدر بزرگش، خانه خود در «تگزاس» را ترک می کند. به خاطر جدایی والدینش و کار کردن مادرش در تئاتر خارج از شهر، او دیگر

جاده

در این رمان، مردی به همراه پسرش در جاده های امریکا که به کشوری سوخته و بریاد رفته تبدیل شده، قدم برمی دارد. هیچ چیز بجز خاکسترهای معلق در باد، در دورنمای ویران و بلازده



گذرگاه

کتاب «گذرگاه» رمانی نوشته «کورمک مک کارتی» است که نخستین بار در سال ۱۹۹۴ منتشر شد. در اواخر دهه ۱۹۳۰، نوجوانی شانزده ساله به نام «بیلی» گرگی را می گیرد که مزرعه

دلیلی برای ماندن در این خانه ندارد. «جان» و دوستش «لیسی رالینز»، سوار بر اسب هایشان به سمت جنوب و مکزیک می تازند. نفر سومی نیز به آنها ملحق می شود، پسری چهارده ساله و اسرارآمیز به نام «جیمی بلوینز» که در تیراندازی

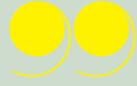
مهارت دارد. اگرچه داستان در سال ۱۹۴۸ رقم می خورد، نثر مسحورکننده و جذاب «مک کارتی» باعث می شود مناظر و صحنه های روایت شده، خارج از زمان به نظر برسند، در جایی قبل از تاریخ یا پس از آن.



زرف و استوار است بر توانایی انسان در انجام بدترین و بهترین کارها. نهایت ویرانگری، سختی ها و رنج های هولناک و البته عشق و محبتی که دو انسان را در مواجهه با یأس و ناامیدی کامل، زنده نگه می دارد.

انسان ها با ارواح ملاقات می کنند و خشونت ممکن است مانند صاعقه به شکلی ناگهانی بر سر افراد فرود آید. سرزمینی که هیچ قانونی در آن وجود ندارد، البته بجز قانونی که مرگ وضع کرده است.

خانواده اش را مدام مورد حمله و غارت قرار می داد. او اما به جای کشتن گرگ، تصمیم می گیرد آن را به کوه های مکزیک بازگرداند. «بیلی» با عبور از این گذرگاه، سفری دشوار و رؤیایاگونه را در سرزمینی آغاز می کند که در آن،



داستان کتاب «رها می‌کنم» واقعاً برای من جدید بود. حالا داستان درباره چه بود؟ درباره مردی که وظیفه دارد با خانواده بیماران صحبت کند تا آنها راضی کند اعضای بدن عزیزان در حال مرگشان را اهدا کنند

نگاهی به کتاب‌های «رها می‌کنم» و «نوه آقای لین»

آقای لینی که هرگز نوه‌اش را رها نمی‌کند!

فاطمه منصوری نصرآباد
مترجم



و مردم و قلم ساده و شعرگونه‌اش در کنار هم عجب داستانی ساخته است. لین آدمی صاف و ساده و کلافه و البته خسته است اما هیچگاه از نوه‌اش غافل نمی‌شود و همه‌جا دختر بچه را با خودش می‌برد، بارک به نوعی دیگر و شخصیت‌هایی که گاه و بیگاه لین با آنها روبه‌رو می‌شود هر کدام در تکاپو هستند. در واقع وقتی کتاب را می‌خوانم می‌توانستم از دید لین به دنیای ناشناخته‌ای که واردش شده بود نگاه کنم و همزمان با کلافگی و سردرگمی‌های او همراه جریان شیرین و دوست‌داشتنی کتاب پیش بروم. این را هم بگویم که داستان دوتا پیچش داستانی دارد که شوکه‌کننده‌اند.

در واقع من آنقدر غرق جریان قشنگ داستان شده بودم که از رسیدن به این دوتا پیچش واقعاً جا خوردم و اصلاً انتظارش را نداشتم داستان اینقدر غمگین بوده باشد.

دومین کتابی که همین اوایل خرداد از فیلیپ کلودل خواندم «رها می‌کنم» بود.

داستان این کتاب واقعاً برای من جدید بود. حالا داستان درباره چه بود؟ درباره مردی که وظیفه دارد با خانواده بیماران صحبت کند تا آنها راضی کند اعضای بدن عزیزان در حال مرگشان را اهدا کنند. داستان خودش، زندگی‌اش، همکارش، دخترش و پرستار دخترش و البته زنی که باید مجاب شود اعضای بدن دخترش را اهدا کند. فضای کتاب کمی سرد بود، متن داستان در دو بخش جداگانه اتفاق می‌افتاد: یکی زندگی خود مرد و یکی ملاقاتش با همان زن بی‌نوا. بخش‌هایی از داستان که مرد درباره شیوه کارش توضیح می‌دهد واقعاً تکان‌دهنده است.

ادبیات فرانسه برای من یکی واقعاً خاص و دوست‌داشتنی است، این شد که وقتی کتاب «نوه آقای لین» را هدیه گرفتم فوری شروع به خواندن آن کردم. اما قبل از توضیح کتاب کمی درباره نویسنده بگویم. فیلیپ کلودل، اوایل مسیر کاری‌اش معلم کودکان کم‌توان بود و در مقطعی هم برای زندانیان شهر نانسی فرانسه ادبیات و مردم‌شناسی درس می‌داد. کلودل از سال ۱۹۹۹ شروع به نوشتن کرد و تا به الان برای بسیاری از رمان‌هایش جوایزی در فرانسه برده است.

اصلاً کلودل بخشی از زندگی کاری خودش را به نوشتن فیلمنامه و کارگردانی اختصاص داده که برای آنها هم با استقبال زیادی مواجه شده است. اما برگردیم سراغ «نوه آقای لین»، خیلی خنک و یگویی داستان پیرمردی است شاید ویتنامی، که بخاطر جنگ آواره شده و مهاجرت می‌کند.

آقای لین همراه نوه‌اش از قایق مهاجرین پیاده می‌شود و به کمپ پناهندگان می‌رود. برای لین همه چیز جز نوه‌اش جدید است، بو، زبان فرانسوی، خیابان، آدم‌ها و خلاصه همه چیز باعث سردرگمی او می‌شود. مترجمی برای ارتباط برقرار کردن با او آورده می‌شود و در نهایت لین به همراه بقیه در کمپ ساکن می‌شود. در همین حال و هوا است که با پیرمرد دیگری به نام بارک آشنا می‌شود. هیچ کدام زبان هم را نمی‌فهمند اما دوستان خوبی برای هم می‌شوند و ادامه ماجرا. کلاس‌ها تا شخصیت داریم: خود آقای لین، نوه‌اش و جناب بارک. داستان بسیار کوتاه است و فکر می‌کنم خواندنش واجب است. کتاب را که می‌خواندم به این فکر می‌کردم تجربه کاری کلودل و علاقه زیادش به مهاجرین

خنده‌ای تلخ در ژانر وسترن

غوغای تضادها در برادران سیسترز

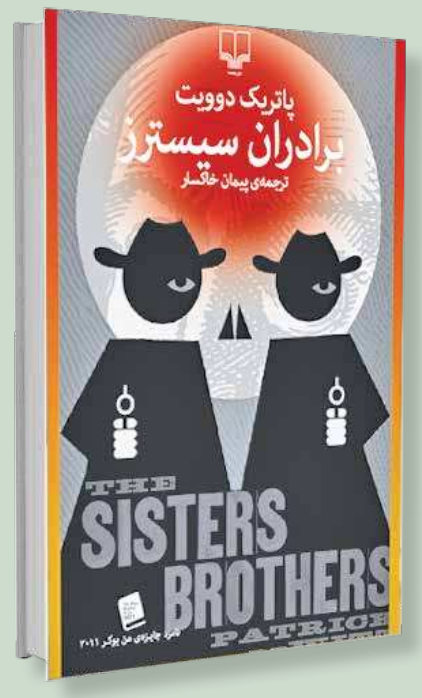
فاطمه خانعلی‌زاده
خبرنگار



به نام‌های «ایلی» و «چارلی» است که قاتل سفارشی هستند و در حال حاضر برای شخصی به نام «کومودور» کار می‌کنند و باید برای پیدا کردن سوزنه قتل بعدی به نام «هرمن کریمیت وارم» راهی سفر شوند.

در طول این سفر ایلی که شخصیتی کاملاً متفوت از برادرش دارد و روحیه حساسش اصلاً به پای سرسختی و بی‌رحمی روحیه برادرش نمی‌رسد دچار شک و تردید در شیوه زندگی کردن‌شان می‌شود. اینکه شهره شدن به تبع آن پولدار شدن به قیمت قاتل بودن ارزشش را دارد یا نه؟ چارلی، برادر سرکش‌تر و بی‌رحم‌تر، آن روی سکه شخصیت ایلی است. ایلی با بزرگ شدن در محیطی پر از خشونت و سیاهی، ناگزیر است از قرار گرفتن در قالبی سخت و خشن مانند برادرش، اما تمام تلاشش را می‌کند که از این قالب بیرون برزند و راهی دیگر را برای امرار معاش انتخاب کند و تصمیمش را می‌گیرد که این آخرین پروژه قتلش باشد. اما در طول داستان آنقدر اتفاق‌های عجیب و غریب برایشان می‌افتد که ثابت قدم ماندن در این تصمیم بشدت سخت می‌شود. «پاتریک دوویت»، نویسنده‌ای

حتماً برایتان پیش آمده که وقتی به کتاب‌هایتان نگاه می‌کنید محتوای دقیق بعضی از آنها را فراموش کرده باشید یا تنها چیز مبهمی از خط کلی داستان را به یاد آورید. باید بگویم کتاب «برادران سیسترز» اصلاً از آن دسته کتاب‌ها نیست. برایم عجیب بود که وقتی بعد از مدت‌ها به سراغ این کتاب رفتم جزئیات داستان و فضای آن را این حد به یاد داشتم. قطعاً عوامل زیادی در به یاد ماندنی شدن کتاب دخیل بودند. یکی از این عوامل پارادوکس قوی حاضر در طول داستان است. تضاد در این کتاب از انتخاب هوشمندانه و جذاب نامش شروع می‌شود. برادران سیسترز (خواهران) که رابطه بین‌شان همانقدر که برادرانه است خواهرانه هم هست. یکی دیگر از عوامل به یاد ماندنی شدن کتاب دغدغه قصه‌گویی‌اش است و به خوبی هم از پس آن برمی‌آید و داستانی پر فراز و نشیب را به روان‌ترین حالت ممکن روایت می‌کند.



کانادایی که عمر نویسندگی خیلی طولانی ندارد در سال ۲۰۰۹ با اولین کتابش به نام «استحمام که بشدت تحت تأثیر فضای آثار بوکوفسکی بود، معروف شد. برادران سیسترز دومین کتاب او بود که به علت قصه‌گویی بی‌نظیرش مورد استقبال عموم قرار گرفت. در جوایز متعدد ادبی کانادا نامزد شد و به فهرست نهایی جایزه «من بوکر» هم راه یافت. ریتم مناسب روایت، وقفه‌های بموقع در روند هیجانی داستان، تضاد شخصیت‌ها، تصویرسازی‌های بی‌نقص و عوامل دیگر باعث می‌شود شما موقع خواندن کتاب فکر کنید که در حال دیدن یک فیلم وسترن اصیل بارگه‌هایی از کم‌دی سیاه هستید. داستان در همین حد دیدنی و خواندنی است. البته تأثیر ترجمه خوب و روان پیمان خاکسار را بر جذابیت کتاب نمی‌توان نادیده گرفت. او در مقدمه کتاب می‌نویسد: «برادران سیسترز هم ادبیات است و هم بسیار پر کشش. بعید می‌دانم کسی بیست صفحه اول را بخواند و نخواهد داستان را تا انتهای دنبال کند... نگران نباشید که اسم نویسنده به گوش‌تان نخورده، بعدها اسم پاتریک دوویت را یاد خواهید شنید.»

«پاتریک دوویت»، نویسنده‌ای که عمر نویسندگی خیلی طولانی ندارد، در سال ۲۰۰۹ با اولین کتابش به نام «استحمام که بشدت تحت تأثیر فضای آثار بوکوفسکی بود، معروف شد. برادران سیسترز دومین کتاب او بود که به علت قصه‌گویی بی‌نظیرش مورد استقبال عموم قرار گرفت. در جوایز متعدد ادبی کانادا نامزد شد و به فهرست نهایی جایزه «من بوکر» هم راه یافت.

ایده خوب با پرداختی ناامیدکننده

«سرزمین پدری»، دنیای آلمانی‌های پیروز در جنگ جهانی دوم

کمیل فرحزادی
خبرنگار



«سرزمین پدری» با پاسخی به یک سؤال خلق شده است. اگر هیتلر و آلمان پیروز جنگ جهانی دوم بودند، چه اتفاقی می‌افتاد؟ راستش را بخواهید ایده اولیه کتاب آن قدری جذاب هست که آدم را بکشانند پای کتاب که ببیند نویسنده چه ساخته و پرداخته و چه جهانی با هیتلر و حزب نازی و ناسیونال سوسیالیست‌های آلمانی خلق کرده است. اما احتمالاً در یک پنجم ابتدایی داستان ناامیدانه به این نتیجه برسید که صرف داشتن یک ایده جذاب داستانی نمی‌تواند داستان خوبی خلق کند. نویسنده انگلیسی «رابرت هریس» جهانی را در سال ۱۹۶۴ و چندین سال پس از پیروزی آلمان در جنگ جهانی دوم تصویر می‌کند. جهانی که حالا در آن پیشوا می‌خواهد تولد هفتاد و پنج سالگی‌اش را جشن بگیرد. بخش عظیمی از اروپا توسط آلمان فتح شده و مرزهای امپراطوری آلمان نام بسیاری از کشورهای کوچک و بزرگ را محو کرده است.

نویسنده داستان را از پیدا شدن جسد یکی از مقامات عالی‌رتبه حکومتی آغاز می‌کند تا به وسیله آن و برای کشف علت مرگ، خواننده را همراه کند و با خود بکشد اما نمی‌تواند. پی‌ریز داستان قوت کشاندن مخاطب برای کشف راز را ندارد و اگر از آن دسته باشد که می‌توانند کتاب‌ها را نیمه‌کاره رها کنند هیچ بعید نیست که جایی اواسط کار، داستان را رها کنند و به سراغ کتاب دیگری بروید. روابط علی و معلولی، تغییر بی‌علت شخصیت‌ها و پایان باسهمه‌ای ماجراها از نکات آزاردهنده کتاب است. انگار نویسنده علاقه داشته نازی‌ها و سبک حکومت‌داریشان را تخطئه کند ولی توان و قوت لازم برای نوشتن اثری خوب را نداشته. صرفاً خواسته ادای دینی کند و تیری بر پیکره‌ای بزند که حدود پنجاه سال قبل از نوشتن این کتاب جان داده. خواسته ظلم نازی‌ها به یهودی‌ها را نشان بدهد و بگوید که اگر آلمان‌ها پیروز جنگ بودند تاریخ را طوری روایت می‌کردند که واقعیت‌ها گم شود و ما دیگر چیزی از آن چه هولوکاست و کشتار یهودیان در جریان جنگ دوم جهانی نامیده می‌شود و همه هم باید برایش گریبان بردند، نمی‌دانستیم. نویسنده بی‌علت داستان را طولانی کرده. احتمالاً خواسته با طولانی‌تر کردن داستان و دمیدن نفس مصنوعی به پیکره کم‌جان پی‌ریز رنگ و بویی از زمان‌های بزرگ به داستانش بدهد اما شاید تنها نقطه اشتراک این اثر با رمان‌های خوب جهان تعداد صفحات زیادش باشد بی‌آنکه داستان نویسنده ما ظرفیت این بی‌فایده‌گویی‌ها و زیاده‌گویی‌ها را داشته باشد.

مطلب بعدی که در کتاب به چشم می‌آید این است که شماره‌گذاری و توضیح در انتهای کتاب هم احتمالاً به همین علت شاهکارنمایی از کتاب بوده است. آی خواننده‌ها ببینید چه قدر مطلب من مهم است که به خاطرش شماره زده‌ام و شمای خواننده هم باید هلک و هلک تا انتهای کتاب صفحات را رج بزیند تا ببینید من به خاطر چهار کلمه دم‌دستی که می‌توانستم با ساده‌ترین حالت در پاروقی بی‌اومر چگونه تا انتهای کتاب می‌کشانم. این برای یکی و دو بار و ده بار شاید سخت نباشد اما برای هشتاد بار خواننده را کلافه و دل‌زده می‌کند خصوصاً که اطلاعات ارزش این رج زدن را نداشته باشند. این البته شاید به ناشر مربوط باشد اما به هر حال از نکات آزاردهنده کتاب است. خلاصه که اگر اصرار ندارید حتماً این کتاب را بخوانید می‌توانید وقتتان را با کتاب‌های بهتری پر کنید!



نویسنده علاقه داشته نازی‌ها و سبک حکومت‌داریشان را تخطئه کند ولی توان و قوت لازم برای نوشتن اثری خوب را نداشته. صرفاً خواسته ادای دینی کند و تیری بر پیکره‌ای بزند که حدود پنجاه سال قبل از نوشتن این کتاب جان داده

فرصتی برای ساخت یک مزرعه خیلی آزاد

داستان پرماجرای تبدیل مزرعه حیوانات به بازارچه حیوانات

«مخمصمه حیوانات» دقیقاً از جایی شروع می‌شود که «مزرعه حیوانات» مشهورترین اثر «جورج اورول» به پایان رسید. از شعارهای مشهور مزرعه فقط یک شعار با هزاران تغییر باقی مانده است؛ «همه حیوانات بگی نگی برابرند». پس از تغییر چندین و چند رهبر در مزرعه استنوبال به همراه یک بُز به یک مزرعه بر می‌گردد. استنوبال همان خوکی است که در داستان اورول نماد انقلابی واقعی و بعدها توپ به حساب می‌آید. او با خودش دموکراسی، آزادی و پیشرفت به همراه آورده است. پس از اینکه استنوبال خودش را به عنوان عضو مزرعه دوباره به بقیه ثابت می‌کند، بازسازی مزرعه با همکاری او و دوست بُزش آغاز می‌شود. اینجاست که شعار هزاران بار دستکاری شده، یک بار دیگر هم دستکاری می‌شود؛ «همه حیوانات با هم برابرند، هر کس هر چه که بشود، خودش خواسته که بشود».

بله، درست حدس زدید، یا اگر حدس نزدی لازم است به شما بگویم که «مخمصمه حیوانات» (با عنوان اصلی فرصت استنوبال) آن روی سکه اثر جورج اورول است. استنوبال که به عنوان یک انقلابی نامید شده، پس از اتهام خیانت از مزرعه فرار کرده بود، این بار به عنوان فردی با تکتک‌رات لیبرالی به مزرعه باز می‌گردد. در «مخمصمه حیوانات» داستان تبدیل مزرعه حیوانات به «بازارچه حیوانات» روایت می‌شود و تأییراتی که این تغییرات پی در پی بر خود مزرعه، همسایگان و اطراف می‌گذارد. این کتاب بر خلاف مزرعه حیوانات که ادبیاتی خشک، نصیحت‌گونه و جدی داشت از ادبیاتی بسیار بانمک، شوخی‌های کاردرست و بیانی ملایم استفاده کرده است. بر



در «مخمصمه حیوانات» داستان تبدیل مزرعه حیوانات به «بازارچه حیوانات» روایت می‌شود و تأییراتی که این تغییرات پی در پی بر خود مزرعه، همسایگان و اطراف می‌گذارد. نویسنده در این رمان کوتاه تلاش کرده است تا تأثیر سیاست‌های لیبرالی و حکومت‌های لیبرال و نتولیرال را در به وجود آمدن وضع امروز بشر بررسی کند

کنج کتاب‌خانه کودکان

دوباره بخون، کتاب‌های احساسات و تصویرها!

زهرا بزرگزاده

روانشناس کودک
zahraunderline@gmail.com

شاید کم‌تر تجربه‌ای به لذت‌بخشی باز کردن کتاب‌های مربع رنگی جلوی روی کودک که چشم‌هایش برق می‌زند، باشد. کودک آن‌ها چند سال به صدای ما برای ورود به دنیای کتاب‌ها نیاز دارند و به ما این افتخار را می‌دهند که برایشان شعر و داستان بخوانیم. پس از آن به چشم‌هایش نگاه می‌کنیم، دست می‌گیریم و می‌خوانند و ما را بی‌نصیب می‌گذارند. در این نوشتار تلاش کردم سه روایت از زوایای پنهان کتابخوانی با کودکان را با شما به اشتراک بگذارم و گله‌ها و توصیه‌هایی را هم با آن همراه کنم. اما از آنجا که روایت کتابخوانی هم به اندازه خود آن دل‌نشین است، دوست دارم روایت‌های شما را نیز از کتابخوانی با کودکان بشنوم و در این صفحه به یادگار بگذارم. اگر مایلید مطالب‌تان را به آدرس ایمیلی که زیر نام من می‌بینید، بفرستید.

دوباره بخون!

«بیلی بنا به خونه‌اش رفت و خوابید». این سومین باری بود که پشت سر هم کتاب بیلی بنا را می‌خواندم. هر بار به آخر کتاب می‌رسیدیم، صفحه‌ها را ورق می‌زد تا به صفحه‌ها برسد و می‌گفت: دوباره بخون! بعضی بچه‌ها دوست دارند ما یک کتاب را چندین بار برایشان بخوانیم. هر بار هم مثل بار اول دقیق گوش می‌دهند و به تصاویر نگاه می‌کنند. در تجربه چندبار خوانی کتاب‌ها برای کودکان فهمیدم معمولاً برای لذتی که در چندین بار شنیدن داستان و دیدن تصاویر وجود دارد. این ادامه تعامل با بزرگسال یا خواننده کتاب هم برای کودک، جذاب و خواستنی است. به علاوه آن‌ها می‌توانند در هر بار خواندن کتاب، به نکات جزئی تری دست پیدا کنند. نکته جالب‌تر در مورد کودکان در سنین پیش‌دستانی این است که آن‌ها از شما می‌خواهند چند بار یک کتاب را بخوانید تا حفظ شوند.

بعد در تنهایی خود، آنچه از یک صفحه حفظ هستند را بر حروف تطابق می‌دهند و در لحظه‌ای تاریخی اشکال برخی حروف را کشف می‌کنند! حالا وقت آن است که حروف اسم خودشان را از میان شعرها و داستان‌ها پیدا کنند. از این به بعد شما ممکن است در هر جایی از خانه اسم کودک‌تان را با دستخط تازه واردش ببینید! بعضی از کودکان هم با وا داشتن ما به چندبار خوانی کتاب‌ها، حافظه‌شان را می‌آزمایند و اگر ما وقفه‌ای میان چند جمله ببیندازیم، از حافظه‌شان آن جای خالی را پر می‌کنند. عصر یک روز کاری در حالی که خسته و بی‌حوصله بودم کودک مرا در یکی از همین تله‌های چندبار خوانی کتاب گیر انداخت؛ حدوداً سه بار هر کدام از این کتاب‌ها را خواندم؛ بیلی بنا، مونا معلم و پلی پلیس! کودک مورد نظر هم خسته بود، دراز کشیده بود و هر جا را جا می‌انداختم، به من یادآوری می‌کرد. تا اینکه ترفندی به ذهنم رسید؛ در خوانش چهارم، اسم‌های هر کتاب را عمداً جای‌جا گفتم و داستان را با خلاقیت خودم تغییر دادم. کودک ناگهان بلند شد و نشست! اولش گفت: نه، این نبود که... و سعی کرد آنچه می‌گویم را اصلاح کند اما من با پافشاری بیشتر داستان خیالی خودم را در ادامه داستان کتاب تعریف می‌کردم. کودک خیلی زود ششستش خردار شد و غش غش خندید و شروع کرد به خیال‌پردازی، حالا در داستان خیالی او، مونا معلم و اشلی آتش‌نشان و پلی پلیس و دیک دامپزشک همگی نقش‌های جدید داشتند و دیگر داستان تکراری‌ای در کار نبود!

کتاب‌های احساسات

جلسه گذشته برای بچه‌های ۶ ساله، کتاب «من حسودم، نوشته ایزابل توماس، نشر نردبان» و «من عصبانی ام، از همین نویسنده و نشر» را خواندم. این کتاب‌ها از سری «درباره احساسات» هستند که به طور خلاصه و مستقیم در مورد هر یک از احساسات، علائم بدنی و راه‌های مدیریت آن صحبت می‌کنند. اما من در خواندن این کتاب‌ها برای کودکان به چند چالش برخوردیم؛ اول آن که برخی جمله‌های این دست کتاب‌ها برای کودکان ۶ تا ۸ سال کمی انتزاعی‌تر از توان ذهنی‌شان است. مثلاً: «آیا عصبانیت یک احساس طبیعی است؟ وقتی کسی قوانین را رعایت نمی‌کند، شما عصبانی می‌شوید.

خیلی از مردم وقتی می‌بینند عدالت رعایت نشده است، عصبانی می‌شوند.» این جملات می‌خواهد از ریشه این احساس طبیعی حرف بزند، بله، درست است، نابرابری خشم را برمی‌انگیزد. اما در تجربه من از خواندن این کتاب، این جملات برای کودکان تقریباً نامفهوم بود. شاید به چند دلیل: اول آن که کسی که در خانه قانون می‌گذارد والدین هستند و اغلب آن‌ها

نظارت بر اجرای آن را برعهده دارند در نتیجه آن‌ها هستند که از زیر پا گذاشتن قانون عصبانی می‌شوند. دوم آن که عدالت برای کودک در این سن، معنای مساوات می‌دهد و درک عمیقی از مفهوم عدالت نمی‌تواند در این سن شکل بگیرد. و سوم اینکه «طبیعی بودن» یعنی چه؟ یعنی اشکالی ندارد؟ این مفهوم هم برای بچه‌ها گنگ است و در آخر نقاشی کتاب، خانه بازی‌ای را نشان می‌دهد که بالای آن نوشته شده: فقط دو نفر. و نفر سومی سعی دارد وارد خانه شود و برای همین کودک که درون خانه است، دارد با عصبانیت او را به بیرون هل می‌دهد. این تصویر اقلاً در من احساس دل‌سوزی را نسبت به کودک سوم برمی‌انگیزد و فکر می‌کنم او باید خشمگین باشد که آن دو نفر او را در بازی راه ندادند! چالش بعدی من با این کتاب‌ها حرف‌های بزرگانه‌ایست که نصیحت‌وار در آن نوشته شده: «باید راه‌های خوبی پیدا کنی تا عصبانیت خودتان را بیرون بریزی.» «اشکالی ندارد بد اخلاقی کنی ولی نباید دعوا کنی!» «اشکالی ندارد که حسودی کنیم ولی نباید با دیگران بدرفتاری کنیم. باید یاد بگیری که با حسادت خود کنار بیایی و برای دیگران دوست خوبی باشی.» «وقتی این جملات را برای کودکان می‌خوانم، اغلب نمی‌فهمند چه می‌گویم، احساس می‌کردم مادر بزرگی هستم که دارم نوه‌هایم را نصیحت می‌کنم تا اخلاق‌های بدشان را کنار بگذارند! در این زمان مجبور شدم متن کتاب را راه‌ها کنم و به تصاویر پناه ببرم! اما در نهایت نتوانستیم کتاب را به پایان برسانیم. بچه‌ها تصاویر کتاب را سریع دیدند و خواستند تا بازی دیگری بکنیم. این تجربه به من ثابت کرد لاف‌ها برای کودک نباید هیچ‌گاه از دنیای قصه‌ها و مثل‌ها فاصله زیادی گرفت. همواره داستانی غیرمستقیم از صحبت از احساسات به صورت مستقیم در این سنین بهتر است. البته باید بگویم نثر اینچنینی مختص به سری کتاب‌های درباره احساسات نشر نردبان نیست و مثلاً کتاب «من حسادت نمی‌کنم» و «من صابری‌ن نیز با همین چالش‌ها مواجه است و اساساً برای رساندن مفهوم یک احساس به سراغ داستان نمی‌رود.

سخنی با تصویرپردازان کتاب کودک!

از تجربه چندبار خوانی کتاب‌ها و کتاب‌های احساسات که بگذریم، باید بگویم در تمامی تجربیات کتابخوانی‌ام با بچه‌ها در هر سنی، نمی‌توانم نکته‌ای مهم‌تر از نقاشی‌های هر کتاب پیدا کنم! به یاد دارم وسط داستانی مهم و عمیق بودیم و دقیقاً داشتیم به جای خوب و تأثیرگذار می‌رسیدیم که کودک گفت: نه این دختره اون دختره نیست! نگاه کن! این اون کار بد رو انجام نداد! گفتم: عزیزم این همونه، ببینش! عین همدیگه‌ان! کودک اصرار کرد که نخیر! ببین! شلوار اون سبزه! شلوار این یکی قرمزه! من سعی کردم بهانه بتراشم: خوب رفته شلوارش را عوض کرده! کودک گفت: مگه می‌شه وسط بازی بره شلوارش رو عوض کنه آخه؟ راست می‌گفتی! نگاه کل داستان پنبه شد! بار دیگر هم تمام انرژی‌ام را صرف کردم تا توضیح دهم این خط‌های اضافه در کنار نقاشی نوعی پر کردن صفحه است و معنای خاصی ندارد. و بارهای دیگر به همین منوال.

در نهایت می‌خواهم تنها یک جمله بگویم: آن تصاویری که شما تصویرگران عزیز با قلم هنر خود می‌نگارید، ساعت‌ها زیر نظر هزاران جفت چشم ریزبین با دقتی بی‌نظیر بررسی و بعد به بخشی از دنیای صاحبان چشم‌ها تبدیل می‌شود.

کودک خیلی زود ششستش خردار شد و غش غش خندید و شروع کرد به خیال‌پردازی، حالا در داستان خیالی او، مونا معلم و اشلی آتش‌نشان و پلی پلیس و دیک دامپزشک همگی نقش‌های جدید داشتند و دیگر داستان تکراری‌ای در کار نبود!





وقتی شیطان شاگرد خصوصی می‌پذیرد!

بچه‌جن در کلاس درس

ریحانه عارف‌نژاد
خبرنگار



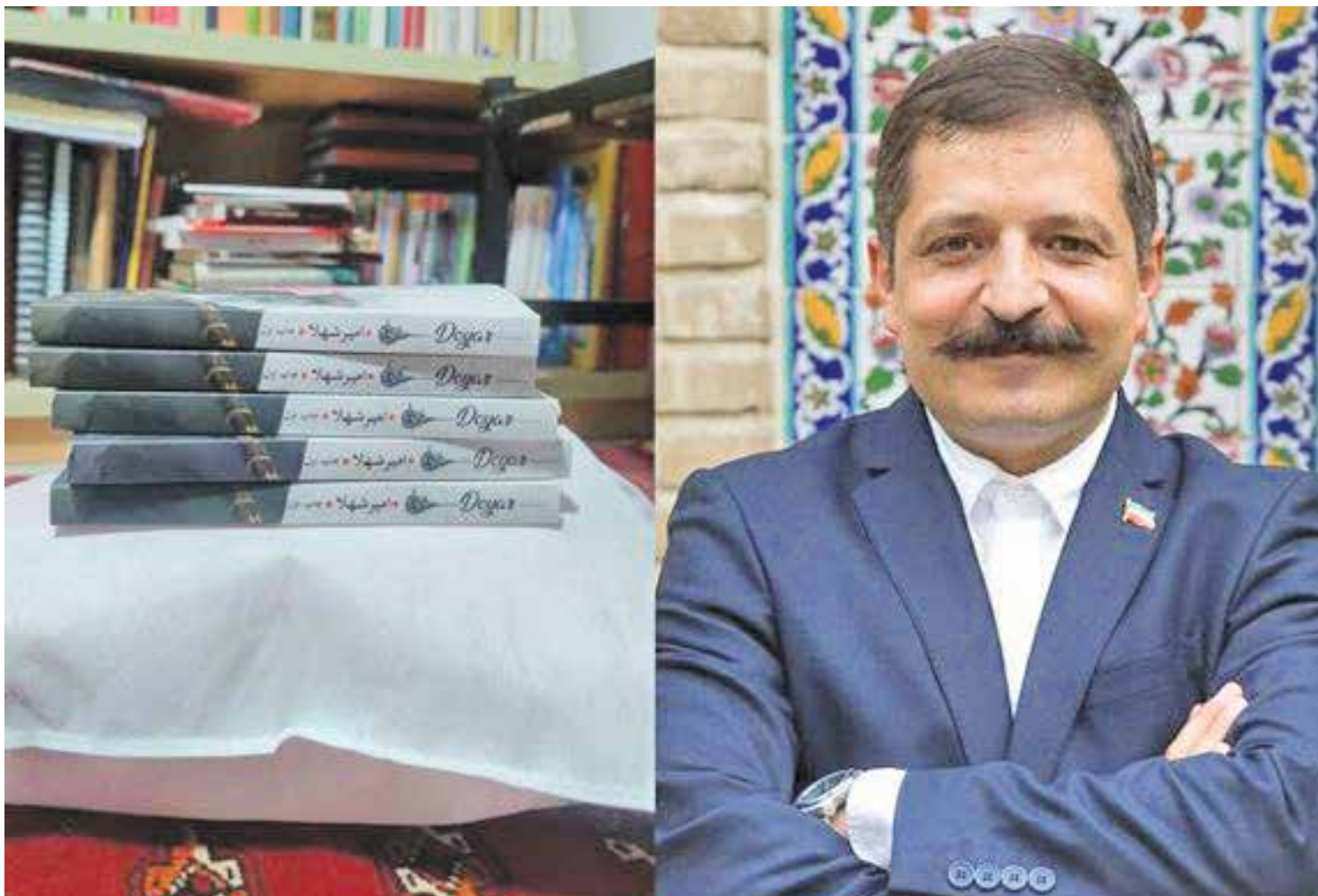
فکر می‌کردم با یک کتاب عجیب و غریب پر از جادوگری، ارواح خبیث و چندتایی هم شیخ طرف باشم. اما وقتی چندصفحه‌ای از آن را خواندم، فهمیدم ماجرا خیلی جالب‌تر از این حرف‌هاست! چون «والفور» دسیسه‌گری از هلاس» نه تنها کتابی درباره سحر و جادو نیست، بلکه اتفاقاً قرار است داستان‌هایی را تعریف کند که با آن‌ها چندان غریبه نیستیم. آن هم با زاویه دیدی متفاوت و خلاقانه: ابلیس، راوی این داستان است!

دسیسه‌گری از هلاس ماجرای جن نوجوانی است که پای کلاس ابلیس نشست. استادش قرار است با صبر و حوصله، هرچه بلد است را به این بچه‌دیو آموزش بدهد. البته نه فقط والفور، بلکه خواننده کتاب هم قرار است یاد بگیرد که باید چه کار کند تا ابلیس دوستش داشته باشد. مثلاً خدای نکرده به کسی کمک نکنند، تا می‌تواند دروغ بگوید، پشت سر بقیه حرف بزند، دیگران را سوزده خنده کند و کلی کار شیطان‌پسند دیگر انجام دهد تا بشود دوست صمیمی ابلیس و عزیز دردانه‌اش! درست مثل ابولهب و ابوسفیان.

والفور بیچاره، نمی‌داند که ابلیس دقیقاً برای چه او را از وسط بازی‌ها و شیطنت‌های نوجوانی‌اش بلند کرده و این همه راه آورده تا کلی قصه برایش بگوید. قصه‌هایی از صدر اسلام. از زمانی که هنوز پیامبر، پیامبر نشده بود؛ تا زمانی که می‌خواست جانشینی امام علی را به همه ابلاغ کند. اما ابلیس هر چه جان می‌کند، نمی‌تواند خودش را قهرمان قصه‌هایی نشان دهد که در همه آن‌ها شکست خورده است.

این هم یکی از دلایلی است که او خیلی به کمک والفور نیاز دارد. کمکی که برای انجام دانش، این بچه‌جن باید سخت و جدی آموزش ببیند. اما چه کاری؟ این چه مأموریت مهمی است که خود ابلیس با آن همه کبکبه و دبدبه از عهد آن برنیامده و محتاج یاری یک دیوچه تازه به دوران رسیده است؟ بچه‌دیوی که وقتی صادقانه به جریان نگاه می‌کند، خودش هم می‌فهمد که حق فقط با محمد و علی است و کاری نمی‌شود کرد!

قبل از این نمی‌دانستم که سعید تشکری، در حوزه نوجوان هم کار کرده است. به محض دیدن والفور، خریدمش. این کتاب روایتی بسیار سرگرم‌کننده و جذاب از داستان‌های اسلامی است. می‌توانید در کنار والفور، چیزهایی را بشنوید که هیچ کس بخوبی خود ابلیس نمی‌تواند تعریف کند. مثلاً اینکه چقدر به او سخت گذشت وقتی نقشه ليله المبیث نقش بر آب شد، یا وقتی که دید قلعه خیبر بطور دارد جلوی چشمش فتح می‌شود. این کتاب با قلم همیشه جذاب مرحوم تشکری، فرصت خیلی خوبی برای قدم زدن در کوچه‌های تاریخ اسلام را فراهم می‌کند.

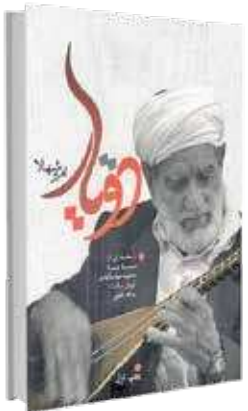


درباره «دویار» و مردی با دوتار

حکایت عشق‌بازی دویار جانی عثمان و دوتارش

مهدیه جاهد
خبرنگار

کتاب «دویار» که نشر برید منتشر کرده است، زندگنامه مردی است که بی‌حاشیه و دور از غوغا، موسیقی مقامی ایران و دوتار شرق خراسان را متحول می‌کند؛ عثمان محمدپرست. موسیقی مقامی همان موسیقی محلی و فولکلور است. موسیقی نواحی ایران، موسیقی معاصر است که در عین نوین بودن، دارای پیشینه‌ای غنی و تاریخی بوده و نزد اقوام و ایلات در مرزها و نقاط جغرافیایی مختلف رواج داشته و البته از حوزه موسیقی دستگاهی خارج است.



سیم‌هایش می‌زند، اما کتاب جدای از محتوای فاخرش، از لحاظ صفحه‌آرایی و تزیین صفحات کمی دچار خسران شده است. صفحات در قسمت‌هایی، روی جملاتی که به نظر نویسنده مهم‌تر هستند، هایلایت رنگی دارد. پایان هر بخش طرح گل رنگی کوچکی دارد، اما مهم‌تر اینکه لایه‌های روایت‌ها نقاشی‌های کاریکاتوری و رنگی از اتفاقات آن بخش هست که بنا بر محتوای کتاب کمی کودکانه است. گرچه به نظر می‌آید پیاده کردن این ایده به خاطر پروراندن روح هنر و لطافت در کتاب است، اما این صفحه‌آرایی به طرح جلد کتاب نیز نمی‌آید و ناهمخوانی ایجاد کرده است. به هر حال در کتاب جای عکس‌های واقعی و مجموعه تصاویر خالی است و می‌شد به جای نقاشی‌های آخر هر فصل، بخش پایانی را به تصاویر قدیمی و جدید عثمان و زندگی‌اش اختصاص داد.

محمود دولت‌آبادی و یدالله کابلی نیز بر آن مقدمه‌های نوشته‌اند و از روح والای عثمان گفته‌اند. آنچه بعد می‌خوانیم زندگی عثمان است که از کودکی و چگونگی آشنایی و انس او با دوتار شروع می‌شود و تا لحظه مرگ از خاطرات تلخ و شیرین و کوچک و بزرگ اما مهم زندگی‌اش می‌نویسد که هم عثمان خوافی را بهتر بشناساند و هم هنرش را. شهلا توانسته است با بیانی دلنشین و قلمی هنرمندانه اوج زندگی، عشق به هنر و موسیقی و ساز عثمان را در پرده‌های مختلف و پیوسته زندگی عثمان به نقش بکشد. در این میان از اشعار مرتبط نیز استفاده کرده است؛ چه اشعاری که عثمان در بداهه‌نوازی‌هایش استفاده می‌کرده و چه اشعاری که مجتبی کاشانی سروده است. طرح جلد کتاب تصویری از عثمان خوافی است هنگامی که یار جدانشدنی‌اش را در آغوش کشیده و غرق در عالمی دیگر زخمه بر

امیر شهلا، نویسنده این کتاب پس از سال‌ها مجالست و مؤانست با اسطوره دوتار ایران، جای خالی صحبت در مورد شخصیت بزرگ و روح وسیع پیچیده در نوای ساز عثمان را خالی می‌بیند و تصمیم می‌گیرد تا این چهره درخشان چشم بر جهان دارد، از او بگوید، اما داشتن چنین گوهری در کنار، گاهی باعث سستی می‌شود و شهلا به ناچار در اواخر عمر عثمان خوافی سراغ او می‌رود که دیگر دیر است. عثمان بیمار، گوشه‌گیر و غرق در فراموشی، در بستر بیماری است و همه‌گیری کرونا نیز مزید بر علت دوری شهلا از عثمان می‌شود. به ناچار نویسنده در واپسین روزهای عمر عثمان نوشتن را شروع می‌کند اما او چشم از جهان فرو می‌بندد تا نزد خدایی برود که دوتارش او را از زمین به او وصل می‌کرد. شهلا، این فقدان را در مقدمه کتاب خود به حسرت بزرگ تعبیر می‌کند. افرادی مثل سیمینا، کیوان ساکت،

اسلام پرحاشیه از نگاه یک مسلمان زاده

چایت را چه کسی شیرین خواهد کرد؟

نویسنده در تمام کتاب چه زمانی که در مورد اسلام صحبت می‌کند چه داعش و اطلاعات سپاه، مشخصاً بدون تحقیق، جست‌وجو و مطالعه دقیق است و هیچ اشراف علمی و پژوهشی به موضوعات ندارد و گویی در مورد همه چیز حساسی و شهودی نوشته یا اطلاعات جسته و گریخته و عامیانه است. در کنار اینها سیر تحولات عرفانی و اعتقادی شخصیت‌ها چنان سریع، بی‌دلیل و بدون منطق قوی است که از بزرگ‌ترین نقاط ضعف کتاب محسوب می‌شود؛ اندیشه‌هایی که رد پای تفکر نویسنده پررنگ است و اعتقاد شخصی نویسنده مانع از پرداخت صحیح و منطقی به این تحولات شده است. به طور خاص تکفیری‌های داعش و اعمال و رفتار آنها، سیاست‌ورزی، نحوه تشکیل دولت و عضوگیری آنان، همچنان موارد زیادی برای پرداخت دارد که نویسنده نیاز به پررنگ کردن و اغراق در خلیقات پیش پا افتاده و غیرضروری برای معرفی این گروهک تروریستی نداشته است. نویسنده به راحتی می‌توانست از زوایای مختلف، برای معرفی مخوف و سیاه بودن داعش در راستای ترغیب خواننده استفاده کند.

در هر صورت نویسنده رمان «چایت را من شیرین می‌کنم» می‌توانست در مدت زمان بیشتری و با تحقیقات بیشتر در زمینه‌های مهم اعتقادی که درون‌مایه داستان بود، ساختار جذاب‌تری به قصه خود ببخشد.

«چایت را من شیرین می‌کنم»، رمانی است که با دغدغه شناخت اسلام و تشیع، داستانی طولانی از زندگی یک دختر ایرانی‌الصل را روایت می‌کند که با پدری که سمیات مجاهدین خلق است و مادری معتقد و مذهبی، در کنار برادرش در آلمان زندگی می‌کند، اما همزمان تبلیغات داعش در سراسر جهان شدت گرفته است. این خانواده نیز از این چالش مستثنا نیستند.

زهره بلندوست نویسنده کتاب نیز این رمان را از پست‌های کانال تلگرامش به ساحت کتاب کشیده است. رمان از همان ابتدا ناهمخوانی و ناهماهنگی‌اش آغاز می‌شود. نام رمان هیچ قربانی با محتوای کتاب ندارد. شخصیت‌پردازی و فضاسازی‌ها با اینکه نسبتاً قابل قبول‌اند اما نویسنده در توصیفات و کشمکش‌های درونی شخصیت اول باعث طولانی شدن بی‌دلیل و فضاهای تکراری شده است.

با اینکه دغدغه نویسنده در بیان و تبیین اسلام و تقابل اسلام و داعش، گروهک منافقین و شست‌وشوی مغزی سمیات‌هایش و در نهایت نفوذ و قدرت سپاه پاسداران ایران در منطقه قابل ستایش است، اما طولانی بودن رمان نسبت به محتوای آن، استفاده بیش از حد خرده‌روایت‌ها از زبان شخصیت اصلی، طرح برخی از شبهات و بی‌جواب گذاشتن آنها طی رمان، باعث ضعف در محتوای کتاب شده است.



«والفور»، دسیسه‌گری از هلاس» نه تنها کتابی درباره سحر و جادو نیست، بلکه اتفاقاً قرار است داستان‌هایی را تعریف کند که با آن‌ها چندان غریبه نیستیم. آن هم با زاویه دیدی متفاوت و خلاقانه: ابلیس، راوی این داستان است!



داعش و اعمال و رفتار آنها، نحوه سیاست‌ورزی، نحوه تشکیل دولت و عضوگیری آنان، همچنان موارد زیادی برای پرداخت دارد که نویسنده نیاز به پررنگ کردن و اغراق در خلیقات پیش پا افتاده و غیرضروری برای معرفی این گروهک تروریستی نداشته است



تاریخ

ت‌مروری بر جزئیات ترور رهبر معظم انقلاب؛ شهادت علی‌تسین

از فردای س‌ی ام خرداد ۱۳۶۰ که سازمان مجاهدین خلق اعلام جنگ مسلحانه کرد، درگیری‌های پراکنده مسلحانه و اقدام به بمب‌گذاری و آمادگی برای ترورهای گسترده آغاز شد. **شماها هستید که مرتجعید** روز دوم تیرماه یک بمب در سالن راه آهن قم در لحظه پیاده و سوار شدن مسافران منفجر شد و ۷ شهید و بیش از ۵۰ زخمی به جای گذاشت. روز سوم تیر با هشیاری مردم یک بمب قوی در جنب یک هنرستان دخترانه در تهران کشف و خنثی می‌شود.

روز جمعه پنجم تیر انتخابات میان دوره‌ای مجلس شورای اسلامی در ۹۱ شهر کشور برگزار شد و حضور گسترده مردم در نمازهای جمعه در آن روز با تظاهرات و شعارهای گروه‌های مختلف مردم در مخالفت با بنی صدر و سازمان همراه بود. آیت‌الله خامنه‌ای امام جمعه تهران در سخنان خود ضمن ارائه تحلیلی از عملکرد سازمان، خطاب به سران سازمان گفت: «من سوابق و ضعف‌های آنها را می‌دانم و خود آنها می‌دانند که ما به خوبی آنها را می‌شناسیم. من می‌گویم که خودتان را در تاریخ رسوا کردید و حرف‌های (قبلی) خود را تخطئه نمودید... شما

ای مجاهدین خلق! مقابله خود را با دولت و حکومت اسلامی به حساب مقابله با ارتجاع می‌گذارید. ارتجاع با منطق اسلام یا منطق کمونیسم؟ ارتجاع در منطق اسلام یعنی ارتداد و شماها هستید که مرتجعید.»
بعدها، س‌ودابه سدیقی، مشاور بنی صدر، پس از دستگیری اعتراف کرد که پس از عزل قانونی رئیس جمهور و پنهان شدن او، بنی صدر به رجوع پیام داد که «باید شروع به زدن رأس‌های آنها (حاکمیت نظام جمهوری اسلامی) نمود، چاره دیگری نیست.»



آغاز پروژه حذف رهبران اصلی جریان پیرو خط امام

روز ششم تیرماه، با انفجار بمب کار گذاشته شده در ضبط صوت بزرگی که روی تریبون سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در مسجد ابادر تهران قرار داده شده بود، پروژه حذف رهبران اصلی جریان پیرو خط امام توسط سازمان کلید خورد. مسجد ابادر تهران در یکی از جنوبی‌ترین مناطق واقع شده بود و آیت‌الله خامنه‌ای مدتی بود در آنجا پس از نماز ظهر و عصر، برنامه هفتگی سخنرانی و پرسش و پاسخ برگزار می‌کرد.

با انفجار بمب فشنگی، در لحظه‌ای که ایشان مقداری از ضبط دور شده بودند، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بشدت زخمی شدند. همسر ایشان در مصاحبه‌ای می‌گوید: وقتی به بیمارستان رسیدیم ایشان را به آی سی یو برده بودند و اجازه نمی‌دادند من جلو بروم. یکی از آقایان نماینده مجلس اظهار داشت که: «حق ایشان است و بگذارد جلو بروند» من جلو رفتم ایشان بیهوش بود. خونریزی خیلی شدید بود و حال ایشان به هیچ وجه خوب نبود. وقتی آمدم بیرون آقای هاشمی، آقای باهنر، حاج احمد آقا و شهید فیاض بخش و بعضی دیگر از دوستان ایشان را که چند نفرشان شب بعد از آن به شهادت رسیدند، جمع بودند.

همه ناراحت بودند؛ دکترها تلاش می‌کردند که خونریزی بند بیاید، ولی ممکن نمی‌شد. دوباره ایشان را به اتاق عمل بردند. پس از پایان عمل یکی از دکترها به اتافی که من در آن بودم آمد و گفت: «آقای خامنه‌ای بجمده‌الله حالشان خوب است» ترکش‌های بمبی را که از ریه‌شان بیرون آورده بودند، به من دادند. چند روزی در آی سی یو بودند و پس از آن ایشان را به بخش دیگری انتقال دادند. در چند روز اول حال ایشان نامطلوب و نگران کننده بود. با اینکه در یکی از فواصلی که حالشان اندکی بهتر بود مصاحبه هم کردند، اما بارها وضع ایشان نگران کننده شد تا اینکه بجمده‌الله بعد از گذشت سه هفته خطر کمی مرتفع گشت.»

عامل ترور

درباره عامل ترور اختلاف وجود داشت؛ شواهد از جمله اعلام جنگ مسلحانه و نیز گفته‌های جواد قدیری نشان از ارتباط آن با سازمان مجاهدین خلق داشت اما برگه‌ای در محل انفجار بر جای مانده بود که آن را هدیه فرقان معرفی می‌کرد. دیری نیابید که مشخص شد این ترور توسط گروهک رهروان فرقان اجرا شده است. پس از آنکه گروهک تروریستی فرقان در سال ۵۹ متلاشی شد، محمد متحدی از بازماندگان اصلی آن، گروهک «رهروان فرقان» را گروهک

آورد و در همان جهت‌گیری گروهک فرقان عمل کرد؛ هرچند بعدها از اسنادی یاد شد که نشان می‌داد محمد متحدی پس از اعدام اکبر گودرزی با اعضای سازمان مجاهدین خلق در تماس بوده و به سفارش آنها دست به ترور می‌زده است و از این رو در این مقطع اقدام کرده بود. پس از عملیات ۶ تیر که موجب زخمی شدن آیت‌الله خامنه‌ای شد، نیروهای دادستانی انقلاب توانستند ردپایی از گروه رهروان فرقان را در مشهد بیابند و در شهریور ۱۳۶۰ محمد متحدی و امیرمسعود تقی‌زاده دستگیر شدند. تقی‌زاده در بازجویی‌ها به تفصیل سخن گفت اما محمد متحدی بجز چند خط سخنی نگفت و در دادگاه نیز حاضر به دفاع از خود نشد.

اعتراف عامل اصلی سوءقصد

تقی‌زاده که عامل اصلی این سوءقصد بود، در اعترافاتش جزئیات ترور آیت‌الله خامنه‌ای را چنین گفت: «طرح استفاده از ضبط صوت برای عملیات از قبل توسط مهدی [محمد متحدی] مطرح شده بود، چون من برای یک خبرنگار ژاپنی کار می‌کردم، از طریق ترجمه او و چند بار برای مصاحبه مطبوعاتی پیش [شهید] بهشتی هم می‌رفتم و معمولاً خبرنگارها ضبط صوت را روی میز می‌گذاشتند... تا اینکه

نگاهی کوتاه به زندگی شهید محمد کجویی؛

شهید راه اصلاح و مبارزه با نفاق

صادق رخ فرد
دبیر گروه تاریخ

شهید محمد کجویی در هشتم تیرماه سال ۶۰ توسط منافقین در زندان اوین به شهادت رسید. وی یکی از اسوه‌های اخلاقی در مبارزه با منافقین بود. شهید کجویی در کسوت رئیس زندان اوین به گونه‌ای عمل کرد که اگر ذره‌ای در ذات منافقین برای هدایت وجود داشت آنها را جذب و با اصلاح واقعی وارد جامعه می‌کرد؛ حتی در زندان با رفتار حسنه و رثوفی که با منافقین داشت به پدر تواین معروف شده بود. هرچند برخی از زندانیان به گونه‌ای در نفاق و تاریکی غرق شده بودند که هیچ امیدی به اصلاح آنها نبود و همین افراد با سوءاستفاده از رفتی که دیدند در پاسخ به خوبی‌هایی که در حقشان شد با نفاق در حرکتی ناجوانمردانه باعث شهادت این مرد بزرگوار شدند.

محمد کجویی که بود؟

محمد کجویی فرزند رمضان در مرداد ۱۳۲۹ در منطقه حاجی آباد - کچو منقال - از توابع ناحیه ری دیده به جهان گشود. وی کلاس اول را در همان منطقه محل تولد خود یعنی حاجی آباد گذراند و سپس راهی تهران شد و تحصیلات خود را تا کلاس ششم دبستان در تهران طی کرد. شهید کجویی پس از اتمام کلاس ششم ابتدایی، به دلیل شرایط بد اقتصادی خانواده، مدرسه را رها کرد و در یک کارگاه صحافی در بازار تهران مشغول به کار شد. شهید کجویی در همین کارگاه صحافی با شهید محمد بخارایی از اعضای گروه فدائیان اسلام و عامل ترور حسنعلی منصور آشنا گردید و از طریق او جذب حزب مؤتلفه اسلامی شد (دزفولی، ۱۳۹۵: ۱۵-۲۵).

عضویت در هیأت انصارالحسین

شهید کجویی بعدها به عضویت هیأت انصارالحسین درآمد و در همین هیأت بود که به کلاس درس شخصیت‌هایی مانند شهید بهشتی، شهید مطهری و آیت‌الله خامنه‌ای راه یافت. در همین دوره با عزت شاهی از مبارزان با سابقه قبل انقلاب آشنا شد و فعالیت سیاسی خود را شروع نمود (کاظمی، ۱۳۸۸، ۷۳).

دستگیری

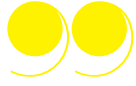
محمد کجویی در اسفندماه سال ۱۳۴۹ در سن بیست سالگی ازدواج کرد و یک سال و نیم بعد، در ۲۴ تیر ۱۳۵۱، با اعتراف حسین جوانبخت از اعضای گروه حزب‌الله پیش از انقلاب به دلیل نقش داشتن علیه نظام شاهنشاهی ایران دستگیر شد و به یک سال حبس تأدیبی محکوم گردید. بنا بر اظهارات خود او ساواک می‌خواست از طریق او اطلاعاتی درباره عزت شاهی، که شاگرد مخازن کجویی بود به دست بیاورد، اما موفق نشدند. شهید کجویی بعد از یک سال به شرط عدم فعالیت سیاسی از زندان آزاد شد اما بعد از آزادی از زندان بار دیگر فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی علیه رژیم شاه را از سر گرفت.

شهید کجویی بار دیگر در آذر ۱۳۵۶ به دلیل ارتباط با فعالان و مبارزان سیاسی و انقلابی و همچنین نقل و انتقال پیغام‌های عزت شاهی و ماجرای خرید اسلحه، توسط ساواک دستگیر شد و به خاطر تکرار جرم به حبس ابد محکوم شد، اما در ۲۸ خرداد ۱۳۵۶ به دنبال تغییر در شرایط سیاسی کشور و فشار کمیسیون حقوق بشر برای آزادی زندانیان سیاسی، مورد عفو قرار گرفت و آزاد شد (نشریه پرتو سخن، ۱۳۸۹: ۱۰).

فعالیت‌های بعد از انقلاب

شهید کجویی پس از پیروزی انقلاب نیز در متن حوادث قرار داشت. او در ابتدای پیروزی انقلاب و تشکیل کمیته استقبال از امام خمینی (ره) در مدرسه رفاه مسئولیت انتظامات را برعهده گرفت. سپس مدتی (از بهمن ۵۷ تا تیرماه ۵۸) در دادستانی انقلاب تهران مشغول فعالیت و محاکمه دستگیرشدگان رژیم شاهنشاهی بود. شهید کجویی در تیر سال ۱۳۵۸ به ریاست زندان اوین منصوب شد و بیش از ۲ سال اداره زندان اوین را برعهده داشت. در واقع زندان اوین در سال‌های اول انقلاب به دلیل آنکه محل نگهداری زندانیان عضو





در آستانه این انفجار خانواده زندانیان امنیتی به پشت در اوین آمده و هیاهو به راه انداخته بودند. خبرهای بعدی نشان داد رابطین سازمان با اعضای زندانی، یک هماهنگی قبلی برای برنامه‌ریزی شورش در داخل زندان داشتند

بودند؛ در حالی که طبق اصل ۱۳۰ قانون اساسی در آن مقطع که رئیس‌جمهور عزل شده بود، شورای موقت ریاست جمهوری مرکب از نخست‌وزیر، رئیس مجلس و رئیس دیوان عالی کشور وظایف او را انجام می‌دادند و اگر هر سه عضو این شورا به شهادت می‌رسیدند، بجز بحران مدیریتی که به ساختار وارد شده بود، خلأی قانونی فراهم می‌شد که زمینه کودتا را ایجاد می‌کرد. از این رو، این انفجار بواقع بخشی از کودتای سازمان مجاهدین خلق محسوب می‌شد.

شهادت رسیدند. تا جایی که نصاب مجلس شورای اسلامی به مرز رسید و تنها با حضور مجروحان حادثه با تخت‌های بیمارستان رسمیت یافت. بسیاری از مسئولان نیز در جلسه آن شب دعوت بودند و با توجه به دستور جلسه مهم پس از عزل بنی‌صدر، برای حضور به آنها تأکید شده بود که به دلایل گوناگون در لحظه حادثه حضور نداشتند، به‌عنوان نمونه طبق گزارش روزنامه کیهان، نخست‌وزیر و رئیس مجلس لحظاتی قبل از انفجار، محل حادثه را ترک کرده

اگرچه اقدامات مسلحانه سازمان مجاهدین خلق از مدت‌ها قبل آغاز شده بود اما بعد از علنی کردن فاز مسلحانه در ۳۰ خرداد ۶۰، اولین اقدام جدی سازمان انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیرماه بود. در این انفجار بجز آیت‌الله دکتر بهشتی که رئیس دستگاه قضا و رکن رکنی در جمهوری نوپای ایران اسلامی بود و بسیاری از نهادهای انقلابی را هدایت می‌کرد؛ ۲۷ نماینده مجلس، ۴ وزیر و ۱۲ معاون وزیر و ۳۰ تن از دیگر مدیران اجرایی و نهادهای کشور به

نقش ویژه در پشیمان‌سازی عوامل گروهک‌هایی همانند فرقان و مجاهدین خلق به نام پدر تواین مشهور شد. بنا بر اظهارات شهید لاجوردی، رفتار شهید کجویی با زندانیان به گونه‌ای دارای منش مردانه و بزرگووارانه بود که وقتی شهید کجویی به شهادت رسید، اکثر زندانیان می‌گفتند پدرمان را از دست دادیم (تیمورزاده، ۱۳۸۷: ۱۰).

گروهک‌های ضد انقلاب همانند فرقان و عاملان کودتای نوزه بود، از اهمیت خاصی برخوردار بود. او در شهریورماه ۱۳۵۹ و در اولین روزهای آغاز جنگ به غرب کشور رفت و با تعدادی از همین زندانیان تواب به مبارزه با ارتش رژیم صدام می‌پرداخت (درفولی، ۱۳۹۵: ۵۵-۶۰).

شهید کجویی در طول دوران مدیریت زندان اوین به دلیل داشتن اخلاق نیکو و رأفت اسلامی و

شهید کجویی به روایت شهید لاجوردی:

تربیت زندانی را منحصر به رفتار اخلاقی می‌دانست



محمد وقتی شهید شد من واقعاً احساس غریب می‌کردم و این احساس هنوز هم ادامه دارد. شاید لحظه‌ای نباشد که من به یاد محمد نباشم. شما می‌بینید که من عکس محمد را رویه‌رویم گذاشته‌ام و همان پوکه‌های فشنگی هم که برادرمان را شهید کرد به عکس او ضمیمه کرده‌ام... محمد با آن کار سنگین که اینجا داشت؛ هم نگهبانی می‌داد، هم زندانبانی می‌کرد و هم بازجویی می‌کرد، همچنین گشت دور زندان اوین را خود محمد انجام می‌داد. شاید این در هیچ کجای دنیا سابقه نداشته باشد که یک مدیرمسئول زندان، کار یک نگهبان را انجام دهد... و اتفاقاً همان شبی که فردایش شهید شد، با بچه‌های پاسدار به گشت دور زندان رفته بود و شب و نیمه شب و روز اینجا بود؛ چون حکم دادبازی هم گرفته بود، بازجویی از زندانی‌ها را به خاطر اینکه معتقد بود با شیوه ارشادی مخصوص خودش می‌تواند زندانیان را اصلاح بکند به بازجویی از زندانیان هم اشتغال داشت. بنابراین یک انسانی بود که به جای چند نفر ادعای کار می‌کرد که به نظر من هیچگاه فعالیت‌های شبانه‌روزی محمد محو نخواهد شد...

واکنش به آب دهان انداختن یک منافق

یادم می‌آید وقتی زندانی‌ها چند تا از برادرهای پاسدار ما را زدند و مجروح کردند، وقتی به محمد شکایت کرده بودند، او گفته بود تحمل کنید، اینها بالاخره کسانی هستند که از جامعه ما جدا شده‌اند، اینها بیماران اجتماعی ما هستند، با بیمار هیچ‌گاه نمی‌شود با خشونت رفتار کرد. باید ترحم بیشتری نسبت به آنها کرد. شما با اینها هرچه می‌توانید با مهربانی رفتار کنید... یک روز محمد با یکی از منافقین برخوردی داشت... وقتی نصیحتش می‌کرد که وضع زندان را بهم نریزد و مقررات را رعایت کنید، او با گستاخی هرچه تمام‌تر آب دهان به صورت محمد انداخت. محمد هم با آقایی هرچه تمام‌تر، تفر را از صورت خود پاک کرد و به او گفت این برخورد شما یک برخورد انسانی نیست و در همین حد بسنده کرد...

محمد هیچگاه به زور متوسل نشد

از ویژگی‌های محمد این بود که وقتی با زندانیان برخورد می‌کرد خیلی صمیمی بود، گویی زندانیان برادران و خواهرانش بودند... چند تا متهم دختر از عوامل گروهک‌ها را با ماشینی به اوین آوردند. محمد رفت و گفت بغرمایید پیاده شوید. هیچ کس پایین نیامد و محمد هر چه اصرار کرد اینها را پایین بیاورد، حاضر نشدند. سه شبانه‌روز داخل ماشین نشستند، محمد با سعه صبری که داشت غذا برای آنها می‌برد، وسیله به آنها می‌داد و هرچه از آنها خواهش کرد، خواهرها تشریف بیاورید پایین، می‌گفتند پایین نمی‌آییم.

نگاهی بر ابعادی از کودتای هفتم و هشتم تیرماه

شکست کودتای ۸ ریشتری

مهدی گیلانی پژوهشگر

نشانه‌های پیشینی

مواضع آشکار و متعدد سازمان منافقین سبب شد «جان‌رن» یکی از سردبیران رادیو بی‌بی‌سی فارسی، ۲۶ خرداد ۱۳۶۰، شامگاهی که قرار بود فردای آن طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در مجلس مطرح شود، در برنامه تفسیر تحولات سیاسی خود بگوید: «سازمان مجاهدین خلق... هنوز مردان مسلح خود را برای پشتیبانی از بنی‌صدر به خیابان‌ها نیاورده است اما گزارش‌ها حاکی است که سازمان مجاهدین ممکن است به چنین اقدامی دست بزند، اگر آیت‌الله خمینی طرح برکناری بنی‌صدر را امضا کند.»

اما شاید این برنامه‌ریزی از مدت‌ها قبل آغاز شده بود. تقویم چاپ شده برای سال ۱۳۶۰ توسط سازمان پیکار (طیفی از سازمان مجاهدین خلق که علناً مارکسیست شدند) برای هر ماه یک شعار انتخاب کرده بود و شعار ماه تیر، با عبارت «علیه حزب جمهوری» آغاز شده بود. همان ماه که دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی منفجر شد. البته می‌توان این امر را یک اتفاق دانست.

همکاری با کودتا از زندان

در آستانه این انفجار خانواده زندانیان امنیتی به پشت در اوین آمده و هیاهو به راه انداخته بودند. خبرهای بعدی نشان داد رابطین سازمان با اعضای

زندانی، یک هماهنگی قبلی برای برنامه‌ریزی شورش در داخل زندان داشتند که توسط سعادت‌ی مدیرپریت شد و پس از اعلام خبر انفجار حزب جمهوری اسلامی، تعدادی از هواداران و اعضای مجاهدین در زندان با شنیدن این خبر شروع به خواندن سرود و پایکوبی کردند و جو زندان را ملتهب کرده و به هم ریختند. در این مقطع، آیت‌الله گیلانی و شهید لاجوردی آنها را به محوطه زندان اوین آوردند و به صحبت و نصیحت آنها پرداختند.

فردای انفجار، در شرایطی که تهران ملتهب بود و هنوز شوک انفجار حزب جمهوری اسلامی، حاکم بود؛ فجایع طبق برنامه‌ریزی قبلی و با هدایت سعادت‌ی از موقعیت خود در میان نگهبانان زندان سوءاستفاده کرده و برای تکمیل عملیات شورش، به سوی رئیس زندان (شهید کجویی)، دادستان انقلاب مرکز (شهید لاجوردی) و حاکم شرع (آیت‌الله گیلانی) آتش می‌گشاید که مداخله شهید کجویی منجر به نجات آن دو شخصیت و شهادت خود وی شد.

در همین روز بود که همزمان با شورش سعادت‌ی از داخل زندان چندین ماشین اسلحه غیرمجاز توسط اعضای سازمان در خیابان‌های تهران تردد می‌نمودند که کامیون‌های مواد منفجره در رودی‌های تهران شناسایی شد. اما همزمان با ترورها، بر خلاف تحلیل سازمان که گمان می‌کردند با انفجار حزب جمهوری اسلامی، نیروهای حزب الهی مرعوب می‌شوند و عناصر آنها فرصت کودتا می‌یابند و عناصر زندانی نیز با این شورش آزاد می‌گردند، فضا علیه منافقین تشدید شد و مردم در خیابان‌ها به راهپیمایی و عزاداری پرداختند.

نقش شهید قدوسی در خنثی‌سازی یک کودتا
مرحوم احمد قدیریان که معاون اجرایی شهید آیت‌الله قدوسی بود، در مصاحبه‌ای گفته است: «ما به آقای قدوسی گفتیم که تعدادی از نیروهای مردمی داریم که اینها را به عنوان گشت شب در سطح تهران ساماندهی کرده‌ایم و می‌توانند کارساز باشند. در حادثه انفجار حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر، گشت شب به ما خیلی کمک کرد. من ساعت یک نیمه شب از حزب به خانه آقای قدوسی رفتم. آن موقع هنوز سقف از روی جنازه‌ها برداشته نشده بود. در همین اثنا بود که حاج احمد‌آقا از بیت زنگ زدند و گفتند آقای قدوسی طبق اخباری که ما داریم می‌خواهند در طول این دو سه روز تمام پل‌های تهران را تخریب کنند، به کمیته و شهربانی و ژاندارمری اعلام کنید که آماده باشند. نزدیک به ۲۰۰ نفر نیرو و گشتی آماده کردیم و در سطح تهران قرار دادیم و همه پل‌ها را گرفتیم. هر حرکت و عمل مشکوکی را حکم داشتیم و دستگیر می‌کردیم و آن باعث شد موفق نشوند کارشان را انجام دهند.»

فاش شدن راز کودتا

با شکست این طرح، مهدی آسمان‌تاب به برنامه‌ریزی قبلی برای ترور مسئولان دادستانی و طرح آشوب در زندان اقرار می‌کند و با توجه به اقرار سعادتی و دیگر اسناد به‌دست آمده، نقش سعادت‌ی در این ترور از سوی دادگاه قطعیت می‌یابد و در مردادماه ۶۰ به اعدام محکوم می‌شود. این نمونه‌ای از چگونگی سازماندهی جرم جدید در زندان توسط منافقین است. همان چیزی که در سال ۱۳۶۷ نیز رخ داد و طبق مکاتبات برجای مانده، منافقین قصد داشتند در مسیر پیشروی از زندان‌های مسیر یازگیری نمایند.



بررسی ابعاد و چرایی ترور سرچشمه

«حزب جمهوری اسلامی»

د ف



عنوان سومین دبیرکل در یک سال در کارنامه دارد؛ در پاسخ به وی نکات جامعی را بیان می‌کند. اما در میان آنها جملاتی به جهت توصیف دیدگاه شخصی ایشان متمایز است: «بدانید من خودم قبل از پیروزی انقلاب، سال‌های متعددی دنبال همین حزب بودم. بنابراین، من به حزب به معنای صحیحش معتقدم؛ لیکن آن چیزی که امروز در جامعه ما می‌گذرد این تشکیلات حزبی‌ای که الان به وجود می‌آید - شکل غلط حزبی است؛ و این هیچ حسرت و تأسفی ندارد که شما بگویید این کار به جایی نرسیده است. نرسد! این‌طور حزب و این‌گونه حزب‌بازی، اصلاً لطفی ندارد.» (بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۴/۱۲/۱۳۷۷)

آنچه در آن جلسه به عنوان وجه تمایز حزب مطلوب با حزب مخرب مطرح شد این بود که «اگرچه کسب قدرت برای یک حزب موفق، یک امر قهری است اما هدف حزب نباید به دست آوردن قدرت باشد. هدف بایستی هدایت فکری مردم به سمت آن فکر درست باشد که خود شما به آن اعتقاد دارید. این عقیده من درباره حزب است. شما هم آزادی قبول بفرمایید یا نفرمایید.»

تشکیلاتی آرمان محور

البته این تنها اشاره امام خامنه‌ای به موضوع حزب در دوره رهبری نبوده است. ایشان چند نوبت دیگر هم به این موضوع پرداخت. مثلاً در سفر استانی به کرمانشاه در میان چند موضوع مهم و راهبردی، مسأله حزب و تفاوت حزب آگاهی بخش و حزب قدرت طلب را نیز مورد توجه قرار داد و در آن میان به تجربه خود اشاره کرد: «قبل از پیروزی انقلاب، پایه‌های یک حزب بزرگ و فعال را خود ما ریختیم؛ اول انقلاب هم این حزب را تشکیل دادیم، امام هم تأیید کردند، چند سال هم با جدیت مشغول بودیم؛ البته بعد به جهاتی تعطیل شد... آن حزبی که مورد نظر ماست، عبارت است از یک تشکیلاتی که نقش راهنمایی و هدایت آحاد مردم را به سمت یک آرمان‌هایی ایفا می‌کند...» (بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۲۴/۷/۱۳۹۰)

این موضوع در دوره حزب نیز بارها بیان شده بود. به عنوان مثال، معظم له در دیدار با مسئولان واحدهای حزب جمهوری اسلامی سراسر کشور حزب صحیح را به دور از قدرت طلبی و بر این مبنا تعریف کرد: «حزب یعنی اندیشه‌های درست، افکار اسلامی متین و قوی، برخورد‌های برداشته‌ها و تحلیل‌های سیاسی دقیق و بموقع را بشکل صحیح به تمام اقشار جامعه رساندن،

بود ما هنوز اعلام نکرده بودیم و برادر عزیزمان آقای رفسنجانی خدمت امام بودند. پس از بازگشت گفتند امام می‌گفتند پس چه شد؟ یعنی این قدر به رأی العین این ضرورت را احساس می‌کردند می‌خواستند این کار هرچه زودتر انجام بگیرد.»

حزب در برابر حزب‌بازی

چهارم اسفندماه ۱۳۷۷، اندکی پس از اعلام موجودیت دومین حزب دولت‌ساخته بعد از انقلاب اسلامی، جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی برگزار می‌شود. از میان جمع، یک نفر که به دنبال «آزادی» فعالیت احزاب است، تقاضا می‌کند پیشنهادی برای خروج بحث «حزب در ایران» از بن بست ارائه شود. امام خامنه‌ای، که در سال ۱۳۶۰ تجربه مسئولیت دبیرکلی حزب جمهوری اسلامی را به

گفت: «این تجربه‌ای بود که ما در بررسی حوادث همین آب و خاک و همین شما مردم به دست آورده بودیم. به همین دلیل ما مدت‌ها و سال‌ها بود با پاران و دوستانمان در پی این بودیم که به ایجاد نوعی تشکیلات اسلامی-سیاسی فعال مردمی دست بزنیم... به خصوص حوادث سال ۱۳۵۴ و آن اعلام مواضع خاصی که پیش آمد [تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق به مارکسیسم] همه را نگران کرد، برای ما هشدارباش بود که حرکت متشکل باید برخورددار باشد از یک نوع هدایت و رهبری متعهد واجد شرایط فقهات پویا و ارزنده اسلامی... پس از پیروزی ۲۲ بهمن مجدداً مسأله و مطلب با امام درمیان گذاشته شد نظر ایشان را جویا شدیم. ایشان همان موقعی که ما در تلاش بودیم برای تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت انقلاب به رأی العین دیدند که چطور اگر یک انقلاب و مبارزه تشکیلات از خودش نداشته باشد، روزگاری می‌رسد که باید آدم از اینجا و آنجا قرض کند... یکی دو روز گذشته

تفاوت‌های این مدل حزب جدید

شهید بهشتی این نوع حزب را دارای یک تفاوت با حزب‌های قدرت طلب معرفی می‌کند: «اگر دو نفر از نظر ارزش‌ها از هر جهت مساوی باشند خوب اولی که عضو این تشکیلات است به دلیل اینکه هماهنگ‌تر می‌تواند کار بکند یک اولویت و یک امتیاز فقط دارد همین فقط یک امتیاز معمولی والا اگر یک کسی از بیرون عضو تشکیلات نیست اما از نظر معیارها و ارزش‌ها برتر باشد او مقدم بر این خواهد بود.» ادعایی که با رجحان شهید رجایی، عنصر برجسته‌ای که عضو حزب نبود بر نامزد‌های حزبی هنگام انتخاب نخستین نخست‌وزیر از طرف اولین مجلس شورای اسلامی که اعضای حزب در آن فراکسیونی قوی داشت و سپس معرفی او به عنوان نامزد ریاست جمهوری در عمل اثبات شد.

محوریت ایدئولوژی به جای قدرت

در میان نظرات دیگر مؤسسان هم، نشانه‌هایی از تفاوت مبنایی و انگیزه متفاوت برای تأسیس حزب بیان شده بود. به عنوان مثال شهید دکتر باهنر دومین دبیرکل حزب چنین گفت: «حزب جمهوری اسلامی بر این اساس تشکیل شد که

محمد مهدی اسلامی

پژوهشگر

هدف قرار گرفتن «حزب جمهوری اسلامی» به عنوان بزرگترین عملیات تروریستی در بحرانی‌ترین سال پس از انقلاب اسلامی، نشان از اهمیت جایگاه آن برابر دشمن دارد. چرا حزب تا این حد اهمیت داشت؟

هنوز یک هفته از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که بیانیه‌ای با امضای ۵ روحانی نزدیک به امام خمینی، خبر از تأسیس یک حزب داد. حزبی که با تجربیات پیشین متفاوت بود و «حزب جمهوری اسلامی» نام گرفته بود، بلافاصله با چنان استقبالی مواجه شد که برای مؤسسان پیش‌بینی‌ناپذیر بود.

اما شاید این سؤال مطرح باشد که از منظر نسل اول انقلابیون چرا این امر آن قدر ضروری تلقی شد که هنوز انقلاب تثبیت نشده اقدام به تأسیس آن کردند؟ این پرسش در همان روزهای ابتدایی تأسیس حزب فروردین ۱۳۵۹ آیت‌الله شهید، دکتر بهشتی در ابتدای ارائه گزارش عملکرد یکساله حزب می‌گوید: «دیروز در دانشکده الهیات بحثی داشتیم... یکی از سؤالات این بود که... آیا فکر نمی‌کنید که شما و امثال شما از همان طریق روحانیت و رابطه‌ای که از این طریق دارید نقش اجتماعی‌تان را بدون پرداختن به حزب ایفا کنید؟» او با تأکید به اشراف مؤسسان حزب که هر پنج نفر روحانی بودند (حضرات آیات بهشتی، خامنه‌ای، باهنر، اردبیلی و هاشمی) به این پایگاه اجتماعی، از نیاز مضاعفی سخن به میان می‌آورد: «تجربه تاریخی نشان داده است که در تاریخ ملت ما هر بار ملت قیام کرد و در این قیام به‌خصوص هنگامی که روحانیت و نقش علمای اسلامی متعهد و آگاه به صورت عامل برجسته پیروزی قیام مورد قبول خودی و بیگانه قرار گرفت... پس از پیروزی یک گروه متشکل... به دلیل شکل‌شان آمدند و صاحب همه دستاوردهای این مبارزه و نبرد و خلق و ملت شدند و مبارزه را پس از پیروزی به هر سمتی دلشان خواست بردند یک وقتی به سمت شرق، یک وقتی به سمت غرب و همه فریادهای ملت که از عمق وجدانشان برمی‌خاست که نه شرقی و نه غربی را خنثی و بی‌اثر کردند.» (روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۲۵۵، ۲۸ فروردین ۱۳۵۹، ص ۶)

او در ادامه درباره شتاب در زمان تأسیس حزب چنین



هنوز یک هفته از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که بیانیه‌ای با امضای ۵ روحانی خمینی، خبر از تأسیس یک حزب داد. حزبی که با تجربیات پیشین متفاوت بود و «حزب جمهوری اسلامی» نام گرفته بود، بلافاصله با چنان استقبالی مواجه شد که برای مؤسسان پیش‌بینی‌ناپذیر بود



حوادث سال ۱۳۵۴ و آن اعلام مواضع خاصی که پیش آمد [تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق به مارکسیسم] همه را نگران کرد، برای ما هشیارباش بود که حرکت متشکل باید برخوردار باشد از یک نوع هدایت و رهبری متعهد واجد شرایط فقاقت پویا و ارزنده اسلامی... پس از پیروزی ۲۲ بهمن مجدداً مسأله و مطلب با امام در میان گذاشته شد نظر ایشان را جویا شدیم. ایشان همان موقعی که ما در تلاش بودیم برای تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت انقلاب به رأی العین دیدند که چطور اگر یک انقلاب و مبارزه تشکیلات از خودش نداشته باشد، روزگاری می‌رسد که باید آدم از اینجا و آنجا قرض کند... یکی دو روز گذشته بود ما هنوز اعلام نکرده بودیم و برادر عزیزمان آقای رفسنجانی خدمت امام بودند. پس از بازگشت گفتند امام می‌گفتند پس چه شد؟ یعنی این قدر به رأی العین این ضرورت را احساس می‌کردند می‌خواستند این کار هرچه زودتر انجام بگیرد.»

راز مکتوم ترور بزرگ ترور یست

در سه خانه و در سه منطقه متفاوت مخفی شده است. با اعلام عکس و مشخصات وی در روزنامه‌ها چندین گزارش مردمی در مورد او به نیروهای سپاه می‌رسد که سه خانه در مسیر شمال را نشان می‌دهد، اما هر بار نیروهای سپاه دیر به محل رسیده و کلاهی فرار می‌کند. مسیر شمال برای رسیدن به مرزهای غربی کشور هم در واقع به نوعی انتخاب مسیر غیر قابل پیش بینی برای فرار او بوده است.

محمدرضا کلاهی سرانجام از مرزهای غربی خارج و وارد پادگان اشرف می‌شود. جلوگیری از لورفتن هویت کلاهی به قدری برای سران گروهک منافقین اهمیت داشته است که او را با تغییر چهره و اسم مستعار به یکی از مراکز تخلیه تلفنی در بغداد می‌فرستند. اما مدتی بعد برای تعدادی از همکارانش مشخص می‌شود که «کریم رادیو» همان محمدرضا کلاهی عامل بمب‌گذاری دفتر حزب جمهوری اسلامی است. زندگی کلاهی در تشکیلات منافقین در عراق دوام زیادی نمی‌آورد، زیرا کلاهی به واسطه اقدام مهمی که برای این گروهک تروریستی انجام داده، انتظار دارد در شرایطی بهتر از وضعیت دیگر اعضای منافقین زندگی کند و این مسأله نیز برای سران گروهک قابل تحمل نیست.

کلاهی در شرایطی از سازمان می‌برد که نه پیامد این خبر برای رجوی مطلوب است و نه ادامه حضورش؛ ناگزیر تن می‌دهد تا کلاهی از اشرف و عراق برود و با انتشار شایعه اعزام او برای یک مأموریت، وی در اروپا زندگی کند. دوره‌ای که حدود ۲۵ سال به طول می‌انجامد اما به گفته خانواده او، همیشه همراه با ترس بوده است. این ترس گویا بیش از همه پس از دیداری که در آخرین سال زندگیش با مسعود کشمیری در آلمان داشت بر او چیره می‌شود. آنچه مشخص است، ایران سال‌ها بود با تشکیل پرونده در پاریس برای وی و دیگر اعضای تروریست سازمان سعی به بازداشت آنها توسط پلیس اینترپل داشت تا با تشکیل یک دادگاه، اسرار بسیاری از گروهک تروریستی منافقین را برملا سازد؛ خاصه آنکه کلاهی، کشمیری و برخی دیگر از این عناصر دارای اطلاعات ذیقیمت از سازمان بریده بودند و تنها علت سکوت طولانی مدت آنها، جمله معروف مسعود رجوی بود که او خیانت اطلاعاتی را تحمل نخواهد کرد.

با این حال باید پرسید چه کسی از ترور کلاهی، این جعبه سیاه در آستانه رازگشایی سود برد و چرا خواستار آن بود؟

جعبه سیاه را چه کسی حذف کرد؟
در ۲۴ آذر ۱۳۹۴ (۱۵ دسامبر ۲۰۱۵) فردی به نام علی معتمد در هلند به قتل رسید، یکی از فعالان سیاسی چپ هلند به نام مرتضی صادقی ابتدا در صفحه فیس‌بوکش و هفته بعد در گفت‌وگو با صدای آمریکا مدعی شد که علی معتمد همان محمدرضا کلاهی، عامل انفجار دفتر حزب جمهوری در ۷ تیر ۱۳۶۰ است. علی معتمد هنگامی که ۱۵ دسامبر ۲۰۱۵ (۲۴ آذر ۱۳۹۴) خانه‌اش را در شهر آمیره هلند ترک می‌کرد به ضرب گلوله از سوی دو مرد ناشناس کشته شد. گفته شده او در این شهر به عنوان برقکار برای یک شرکت برق‌رسانی به نام اینکو کار می‌کرده، دوربین‌های مداربسته نشان می‌دهند که روز ۱۵ دسامبر دو نفر با نقاب در یک ماشین بی‌ام‌وی علی معتمد را هدف قرار داده‌اند. بعدها لاشه سوخته خودرو پیدا شد. پلیس انور اولاد (Anouar Aoulad) ۲۸ ساله و مرئو منسو (Moreo Menso) ۳۵ ساله را به اتهام قتل معتمد بازداشت کرد.

دادستان عمومی هلند می‌گوید این دو نفر از شخصی به نام نوفل فصیح، که یک جانی حرفه‌ای است و آن زمان در زندان بوده، دستور قتل را دریافت کرده‌اند و حتی از علت اصلی قتل علی معتمد هم بی‌خبر بوده‌اند، یکی از جدی‌ترین گمانه‌ها درباره این قتل حضور علی معتمد در بازار قاچاق مواد مخدر بوده است. در تحقیقات قضایی و در حکم

دادگاه هیچ‌گاه اسمی از محمدرضا کلاهی برده نشد. پس از مدتی سازمان اطلاعات و امنیت هلند هم مدعی شد که علی معتمد همان محمدرضا کلاهی است و نهادهای امنیتی ایران را به دست داشتن در این قتل متهم کرد، اما دادستانی هلند به صراحت اعلام کرد که مدرکی دال بر دست داشتن ایران در این قتل ندارد. جالب آنجاست که حتی همسر افغانستانی معتمد نیز تا سال ۱۳۷۹ از هویت اصلی او بی‌خبر بوده است.

سال‌های آوارگی
کلاهی، لحظاتی قبل از وقوع انفجار هفتم تیر از ساختمان حزب خارج شد و در فرایند فرارش که قرار بود به پادگان اشرف مقرر اصلی گروهک منافقین در عراق ختم شود، در خانه‌ای امن در تهران مخفی شد. وی به سرعت خانه‌های محل اقامت خود را تعویض می‌کرد تا در نهایت بتواند از تعقیب نیروهای اطلاعاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بگریزد. آنچه بر اثر نشانه‌های کشف‌شده در همان روزها مشاهده شد این بود که وی در مسیر تهران به شمال حداقل

پیشنهاد امام که حزب جمهوری اسلامی نپذیرفت

شهید آیت‌الله بهشتی در مصاحبه‌ای با نشریه داخلی حزب جمهوری اسلامی (عروة الوثقی) خاطره‌ای نقل می‌کند که نشانگر رویکرد متفاوت یک حزب اسلامی به قدرت است و جنبه دیگر این نقل، بیانگر اعتقاد امام خمینی به تشکیل دولت حزبی توسط یک حزب اسلامی است.

این روایت کمتر شنیده شده را، فصلنامه یاد نیز در سال ۱۳۷۸ در میان مصاحبه تفصیلی اولین دبیرکل حزب جمهوری اسلامی منتشر کرده است؛ اما به نظر می‌رسد این خاطره هنوز چندان دیده نشده است:

دکتر بهشتی در پاسخ به این پرسش خبرنگار که آیا تا کنون از طرف امام رسماً پیشنهاد مشخصی در جهت همکاری و مشورت با حزب شده یا نه؟ می‌گوید: «یکی دو نوبت صحبت این بود که دولت موجود و قوه مجریه موجود توانایی همکاری سریع با آرمان انقلاب و خط انقلاب را ندارند، پیشنهاد کردند که آیا حزب می‌تواند دولت تشکیل بدهد. به ایشان عرض کردم به نظر من هنوز خیر. برای اینکه حزب باید دولتش، یک دولت کاملاً مستقل و دارای برنامه مشخص باشد ما در این زمینه به آن مرحله از رشد نرسیدیم. علاوه بر این مکرر اظهار علاقه کرده‌اند که حزب حضور خودش را در جامعه گسترده‌تر و فعال‌تر کند. در مورد انتخابات مجلس شورا ایشان مکرر فرموده بودند که حزب بکوشد نمایندگان زیادی را به مجلس بفرستد. در مورد مجلس خبرگان ایشان تأکید داشتند که حزب با جامعه مدرسین ائتلاف داشته باشد و با اینکه ایشان در مورد مجلس شورای اسلامی تأکید کرده بودند که حزب حضور فعال داشته باشد و ما یک کلمه این را ابراز نکردیم، چون نمی‌خواستیم از این استفاده تبلیغاتی کنیم.»



حزب یعنی بسیج نیروهای هماهنگ و به‌هنگام و مردم را از کندی و توقف و انحراف و کجروی بازداشتن...» (۶/۱۱) (۱۳۶۱) (چهارسال با مردم، ص ۹۴)

آسیب‌های فقدان حزب

ایشان درباره ضرورت تشکیل حزب به جنبه کادرسازی و برنامه‌ریزی هم اشاره داشتند: «اگر ما پیش از پیروزی انقلاب یک تشکیلات اسلامی داشتیم و یک تشکل و انسجام به معنای واقعی کلمه بین ما وجود داشت و برنامه‌ریزی می‌بود و عناصر صالح برای تصدی مسئولیت‌های مهم اجتماعی از پیش تعیین می‌شدند؛ مطمئناً دوران فترتی که در آغاز انقلاب پیش آمد و در حقیقت بهترین فصل‌های بعد از پیروزی انقلاب را از دست انقلاب گرفت، این فترت را دیگر نمی‌دیدیم.» (جزوه سؤال‌های اعضا و جواب‌های مسئولان حزب جمهوری اسلامی، گفتار شماره یک، ۱۳۶۳)

همچنین ایشان در دیدارهای مکرر بر نظم در محیط حزبی تأکید داشتند که امری مشترک بین انواع تحزب است اما با یک قید، تحزب اسلامی را متفاوت از دیگر اقسام کردند. «انضباط به معنای اطاعت چشم بسته و کورکورانه نیست؛ همه افراد و مسئولان باید خود را دارای حق اندیشیدن و اظهار نظر بدانند و آن را بخواهند.» (۲۹) بهمن ۱۳۶۰، پیام به مناسبت چهارمین سال تأسیس حزب جمهوری اسلامی)

سه محور اصلی تحزب

اگر سخنان متعدد سومین دبیرکل حزب جمهوری اسلامی را بررسی کنیم؛ ترجیح‌بند اصلی آن بر سه رکن استوار است. برنامه‌ریزی برای اداره کشور، کادرسازی و از همه پرتر کارتر هدایت. این هدایت خود به دو نوع مورد توجه بوده است. شبکه‌سازی از طریق برادریابی و عضوگیری در دفاتر شهرستان‌ها و دیگر تبلیغ با تکیه بر ابزارهای رسای هنری و البته پیش زمینه آن تقویت میانی و آموزش «حزب برای ما یک کلاس بزرگ آموزش عقیده و سیاست است.» (نشریه عروة الوثقی، شماره ۱۲۹، ۲۵ بهمن ۱۳۶۳، ص ۱۳)

ایشان در سال‌های تثبیت حزب جمهوری اسلامی نیز بر همان منهای باقی ماندند، به عنوان نمونه وقتی به عنوان دبیرکل حزب جمهوری اسلامی در اجلاس دبیران دفاتر سراسر کشور این حزب در سال ۱۳۶۳ به ایراد سخن پرداخت، تأکید کردند: «ما از اول که این حزب را تأسیس کردیم برای هدایت شروع کردیم و برای کار روی اذهان مردم آغاز کردیم و... باز هم همان کار را خواهیم کرد.»

اما همه اینها بر یک اصل مسلم بنیان نهاده شده بود. اصلی که همه این موارد برای آن بود: «توصیه من به برادران و خواهران حزبی این است که سعی کنند حزب را یک حزب خدایی به تمام معنا کنند. معیارهای اسلامی یعنی تقوا، ایمان و جهاد را بر هر چیز دیگر مقدم دارند.» (نشریه عروة الوثقی، شماره ۱۲۹، ۲۵ بهمن ۱۳۶۳، ص ۱۳)



محمدرضا کلاهی سرانجام از مرزهای غربی خارج و وارد پادگان اشرف می‌شود. جلوگیری از لورفتن هویت کلاهی به قدری برای سران گروهک منافقین اهمیت داشته است که او را با تغییر چهره و اسم مستعار به یکی از مراکز تخلیه تلفنی در بغداد می‌فرستند

زندگی

گزارشی از شیوه‌های قانونگذاری برای کودکان و ایجاد حد و مرز

احساس امنیت در کودک

می‌کنیم چون آدم بزرگ هستیم برای خودمان حق بیدارماندن و بازی گروهی قائل هستیم ولی برای بچه‌ها نه. ممکن است مادری هم قبول نداشته باشد و بگوید خب بچه از کجا فرقی که با آدم بزرگ دارد را متوجه بشود و اصلاً وقتی به خانه برگردند، عادت روزمره‌شان دچار بی‌نظمی می‌شود. ولی من می‌گویم بچه‌ها از مدل رفتار ما متوجه می‌شوند، اینکه آن خط قرمزها را در فضای اقتدار و مهر چطور برای کودک مشخص کنیم و بگوییم بدن من کمتر از تو به خواب احتیاج دارد، پس ممکن است شما بخوابید و ما هنوز بیدار باشیم. ولی حواسمان است که شما هم علاقه‌ی دارید مثل بیدارماندن بیشتر و بازی با رفیق که ما درک می‌کنیم.

نباید افراط و تفریط کرد

به دلیل تولد فرزند دومش ادامه تحصیل در مقطع ارشد و بازار کار را رها کرد و گفت معتقد است رشد تربیتی فرزندانش خیلی مهم‌تر است؛ خیلی خوب است که ما از کودکی به فرزندمان یاد بدهیم که هر چیزی حد و حدود و عقربه و زمانی دارد و همه افراد ملزم به رعایت آن هستند حتی موضوعات ساده‌ای مثل خندیدن، بازی کردن، خوابیدن یا بیدار بودن، شلوغ کردن و سر و صدا کردن تا برسیم به مسائل مهم‌تر در زندگی آینده فرزندمان. البته سخت‌گیری بیش از حد و خارج از توانایی کودک می‌تواند نتیجه عکس داشته باشد و نباید افراط و تفریط کرد. گاهی دیدیم که به دلیل سخت‌گیری بیش از اندازه والدین، فرزند به رفتارهایی همچون جویدن ناخن، شب‌ادراری و... مبتلا شده است.

هر کودکی و اصلاً هر آدمی، اینکه احساس کند دارد زور یا رفتار کنترل‌گرانه‌ای به او گفته می‌شود، حتی اگر بخواهد آن کار را انجام بدهد هم مقابله‌ش مقاومت می‌کند. اما اگر کنار فرزندمان قرار بگیریم و به او فضا و انتخاب بدهیم که مثلاً این همه اسباب‌بازی که از نوزادی تا هفت سالگی را در اتاق داری که درست است همه برای شماسست و ما بدون گفت‌وگو با شما اینها را بیرون نمی‌دهیم، یعنی احساس اطمینان خاطر را می‌دهیم تا خودش برای وسایلی که دیگر هیچ جایی برای نگاه داشتنش نیست تصمیم بگیرد. نکته مهم‌تر در این تجربه‌ام این بود که استفاده از یک جمله، کاربرد مختلفی دارد. مثلاً من ابتدا طوری بیان می‌کردم که می‌خواستم فقط نیاز خودم را به نظم برقرار کنم که طبیعی بود با گاردهای زیادی از سمت فرزندم مواجه شوم اما بعد به او فرصت دادم تا خودش برای وسایلی را پخش و نامرتب پیدا کند که دقیقاً یک روزی آمد و پیشنهاد داد که وسایلی سالم بازی‌اش که دیگر نیازی ندارد را در بیرون بدهیم تا جای اتاقش بیشتر شود.

الگوی خوبی برای کود کم‌ان باشیم

کارگر یک کارگاه سفالگری است. یک پسر نه ساله دارد. می‌گوید: اگر از فرزندمان می‌خواهیم که وسایلی را سر جایش بگذارد، لباس‌هایش را مرتب کند اسباب‌بازی‌هایش را جمع کند، خودمان هم در منزل باید نسبت به جمع کردن کارهای شخصی مان حساس باشیم و وسایلیمان را پخش و نامرتب نکنیم؛ بویژه این رفتار در ما آقایان شاید بیش‌تر نمود داشته باشد، توجه به نظم و انضباط باعث می‌شود فرزند ما حتی



زمین میخ دارد

زهره مادر امیررضا ۵ ساله می‌گوید راستش من هنوز موفق نشدم. فقط با تلاش‌های بی‌شماری دارم می‌گذرانم. پسر یک‌سری عدد ریاضد گرفته اما اعتقادی به رعایت ساعت ندارد که روش مقربه و زمان را برایش استفاده کنم و همین کارم را در آپارتمان سخت‌تر کرده. فقط می‌توانم با چیزهایی که دوست دارد از کار قبلی که وقت مناسب نیست جدایش کنم، از چاله به چاه می‌افتم. در کل با پختن کیک، تزئین کیک، ساختن خمیر پیتزا و مراحل آشپزی و کار با وسایلی برقی می‌توانم جلوی یک‌سری از کارهایش را بگیرم و نگذارم بیشتر از نیم ساعت با گوشی مشغول شود. هنوز متوجه زمان نیست. گوشی را هم نمی‌توانم به تنهایی به دست دهم چون سخت‌تر دل می‌کند. باید با همدیگر در گوشی، بازی فکری و قلاقانه انجام دهیم. اینطوری می‌توانم بگویم که دو سه دست دیگر بازی کنیم کافی است که معمولاً جواب می‌دهد. برای ساعت خوابیدن هم تا وقتی که بیدار باشیم، نمی‌خواهد. اما اگر خاموشی بزینم و خودمان را هم به خواب بزینم، یک ریه می‌خواهد. امکان ندارد مثلاً ما فیلم ببینیم ولی امیر بخوابد. چون بعد از خوابش هم خانه باید در سکوت باشد. در غذا خوردنش هم هنوز موفق نشدم چون در کل نشسته سر سفره را بلند نیست و در حرکت غذا می‌خورد. برای اینکه بنشیند دو لقمه غذا بخورد مجبورم گاهی منج، گاهی ماشین بازی و خیلی اوقات هم متأسفانه گوشی را بیاورم. زمین انگار میخ دارد خواهر. تقریباً همه غذاها را به دست می‌گیرد و در حال راه رفتن و ایستادن غذا می‌خورد.

هر خانه توافقاتی دارد

کارمند است و مادر دو فرزند. می‌گوید: هر خانه‌ای توافقاتی دارد ولی گاهی در شرایطی قرار می‌گیریم که با نیاز کود کم‌ان باید مرتبط بشویم. مثلاً گاهی در دیدارهای خانوادگی سر و کله نوشابه مشکی و لیمونادها ظاهر می‌شود و خب اینها جزو استانداردهای ما در خانه نیست. دوستم گفت نگران نیستی اجازه می‌دهی به خوردنش درحالی که برایش بدآموزی داشته باشد که چرا خانه دایی اجازه دادی ولی خانه خودمان، نه؟ گفتم من اینطوری جا انداختم که وقتی محمطمه می‌گوید فلانی مثلاً چرا در گوشی بازی دارد ولی ما نداریم، از تفاوت قوانین و توافقات متفاوت در هر خانه برایش می‌گویم.

مثلاً برایش می‌گویم ما روزی مخصوص برای خرید اسباب‌بازی داریم ولی ممکن است آنها نداشته باشند. وقتی در این موقعیت‌ها قرار می‌گیریم مهم است که حواسمان باشد در بازی بچه‌ها نیفتیم و نخواهیم خودمان را به درستی اثبات کنیم و دیگران را سرکوب. در مورد لیموناد و نوشابه هم بعداً به او می‌گویم که تودوست‌داری اگر قرار است لیموناد بخوری، همه جای اجازه را داشته باشی؛ و بعد برویم سر اینکه چه می‌شود که همیشه لیموناد جزو خوردنی‌های ما نیست و آن وقت‌هایی هم که هست جزو چه استثناهایی می‌تواند باشد و بعد دوباره به قواعد منحصر به فرد هر خانواده برسیم.

سمیه ملاتبار نویسنده

گذشتن قانون در خانه

بخشی از شخصیت کودک در خانواده شکل می‌گیرد. پی، اصل و اصول و سقف و مهم‌ترین طبقه ساختمان تربیت کودک در خانواده شکل می‌گیرد. ممکن است که برای زدن در و پنجره و تزئینات کمک بگیریم ولی برای پی‌ریزی و ستون‌ها نمی‌توانیم. باید بتن‌ریزی و قالب‌بندی بلد باشیم و طوری عمل کنیم تا خود کودک یاد بگیرد ادامه راه را خودش برود، چون ما والدین تا یک سنی مسئول هستیم و بعد از آن به عهده خودش است. قبول دارید که می‌گویند اگر می‌خواهید ساختمان تربیت کودک شما برج شود، باید خودش بتن‌ریزی را بیاموزد و ادامه دهد؟ داریم درمورد آموزش قوانین در خانه، ساعت خواب و بیداری به فرزند، زمان مفید مطالعه و بازی کودکان حرف می‌زنیم. آیا در خانه و بین اعضای خانواده شما قوانینی حاکم است؟ شما والدین چقدر نسبت به رعایت قواعد زندگی‌تان و آموزش رعایت آنها به فرزندانتان مقید هستید؟ چطور به کودکتان یاد داده‌اید که هر چیزی وقتی دارد؟ یادتان می‌آید که خودتان در کودکی چطور با قوانین ریز خانه آشنا شده بودید و یادش گرفتید؟

کودکان ما به مرزبندی‌ها نیاز دارند

سه فرزند دارد، هم‌زمان گاهی پروژه‌هایی برای ترجمه هم در خانه انجام می‌دهد، می‌گوید: کیوتران جوجه‌های خود را وابسته نمی‌کنند. زمانی که جوجه ناتوان است و بال پرواز ندارد، نوازشش می‌کنند اما همین که بال و پری درآورد و قوه پرواز در او بروز کرد، سعی می‌کنند او را از وابستگی خارج کنند. شاید دیده باشید که کیوتر به جوجه‌اش نوک می‌زند و او را وادار به پرواز می‌کند یا مثلاً جلو جوجه‌اش حرکت می‌کند و یک مرتبه در یک فاصله دو متری پرواز می‌کند تا بچه هم به هوای او بپرد، دوباره چهار متر آن طرف‌تر پرواز می‌کند و جوجه باز از او تقلید دارد.

این‌ها راه و رسم زندگی را به فرزندانشان این‌گونه یاد می‌دهند. همه این روش‌ها را خدا به حیوانات یاد داده است، حیوانات می‌توانند بزرگ‌ترین منبع معلومات برای ما باشند، چون معلمشان خداست.

کودکان ما هم به مرزبندی‌ها نیاز دارند. بدون وجود مرزبندی‌های مشخص، هیچ‌گونه راهنما و اصولی هم برای زندگی وجود نخواهد داشت. زندگی کردن بدون راهنما و اصول نیز احساس ناامنی را در زندگی کودک‌کان به وجود می‌آورد. والدین، مهم‌ترین و اصلی‌ترین مرجع امنیت در زندگی کودک هستند و اگر رفتار والدین طوری باشد که نشان بدهد هیچ کنترلی بر زندگی کودک ندارند، روند بی‌اعتمادی‌ها و بی‌اطمینانی‌ها نیز در زندگی کودک آغاز می‌شود. توجه داشته باشید که کودکان ذاتاً به سمت محدودیت‌ها حمله می‌برند چون نیاز دارند بدانند که محدودیت‌هایی هم وجود دارد و افرادی هم هستند که می‌خواهند امنیت آنان را تأمین کنند. منزل ما، منزل شما نیاز به قوانین و مقررات مشخصی دارد. چنانچه این قوانین وجود نداشته باشد، فرزند شما نمی‌داند که وظیفه‌اش چیست و شما هم نمی‌توانید کودک را از امکاناتی محروم و یا برخوردار کنید، همان تنبیه و پاداش قدیمی خودمان. اگر در خانه، ساعت رفتن به خواب مشخص نباشد، شما نمی‌توانید به کودک خود بگویید که چرا دیر می‌خوابی. اگر برای استفاده از تلویزیون و گوشی، قانونی نداشته باشید، نمی‌توانید به کودک خود بگویید که چون از گوشی زیاد استفاده کرده، به همین علت از گوشی محروم می‌شود.

مفهوم دیر، زیاد، مبهمانی، خانه و این کلمه‌ها زمانی معنا پیدا می‌کند که شما از قبل آنها را مشخص کرده باشید. پس اگر در منزل شما قوانین مشخصی وجود ندارد، باید در انتظار بی‌نظمی کودک هم باشید. فرزند شما هیچ‌گاه این لحظات را از یاد نخواهد برد.

اما گاهی هم می‌شود کوتاه آمد. مثلاً ما مسافرت رفته بودیم با یکی از دوستانمان. در مسافرت هم عادت خواب و بیداری با تغییراتی همراه می‌شود. ساعت یک ربع به یک نیمه شب بود که بچه‌ها گفتند می‌خواهیم تفنگ‌بازی کنیم. گفتم تفنگ‌بازی برای فردا که همسایه‌ها بیدار باشند تا با خیال راحت بتوانید با هیجان بازی کنید. چون الان دیر وقت هم هست فقط می‌توانید تا یک ساعت با نقاشی و لگو بازی کنید. قبول کرده بودند.

با اینکه ما هر دو خانواده روی ساعت خواب بچه‌ها حساس بودیم ولی به بچه‌ها گفتیم که مسافرت با خانه این فرق‌ها را هم دارد چون نیاز به انصاف و عدالت نیاز مهمی است که کودک و آدم بزرگ ندارد. خیلی از ذوق‌های بچه‌ها درست مثل ما آدم بزرگ‌هاست اما انگار گاهی فراموش می‌کنیم و فکر

یادداشت

تحقیر هیچ وقت به نتیجه نمی‌رسد

آیه طائبی
دبیر گروه زندگی

نوجوان که بوم برای پیدا کردن مسیرم، زیاد بی‌راهه رقتم و در نهایت از میان مسیرهای مختلفی که زیستم‌شان انتخاب کردم. یادم هست که حتی برای انتخاب سبک موسیقی مورد علاقه‌ام مدت‌ها به هر موزیکی که وارد بازار می‌شد گوش می‌دادم. اما پس از مدتی چند خواننده را انتخاب کردم برای شنیدن.

در خانه ما موزیک گوش دادن کار خوبی نبود. من هم همیشه با هدفون و پنهانی موزیک‌هایم را گوش می‌دادم اما جایی پدرم متوجه شد و کمی بعد اطلاعاتی درباره اشتباهات آن خواننده به من گفت و ادامه داد فکر نمی‌کنی چنین شخصی، گزینه مناسبی برای شنیدن نباشد؟ روشش درست بود، آرام و همراه بود اما من فقط از صدای آن خواننده خوشم می‌آمد. به پدرم گفتم: «صدا خوبی داره، منم به صدایش و ترانه‌هایش گوش می‌دم. به عنوان الگوی زندگی که انتخابش نکردم، حتی چیز خاصی درباره‌اش نمی‌دونم.»

اما یادم آمد کوچکتر که بوم، تقریباً ابتدایی، زمان تماشای مسابقات فوتبال جام جهانی درباره یکی از بازیکن‌های تیم آلمان گفتم «چقدر خوشگله». این جمله از دهان من خارج شد و تماشای جام جهانی و فوتبال برای من ممنوع.

من خوب یادم هست نوجوانی و بی‌الا و پایین‌هایش را چطور گذراندم. از همان بچگی چنان ترسی در وجودم شکل گرفته بود که جرأت نداشتیم درباره سلب‌ریتی‌ها، هنرمندان، بازیکن‌ها یا هر شخص معروف دیگری ابراز نظر یا حتی فکر کنیم.

این ماجرا باعث شد سال‌ها بعد از نوجوانی و در دوران بزرگسالی آن حس و حال نوجوانی را تجربه کنم و آن موقع خیلی ترسیدم. زمان با فعل هماهنگ نبود و به جای ترشح آدرنالین و ایجاد هیجان، فقط وحشت را به من القا کرد. من آن روزها با مشاورم زیاد صحبت کردم و مدتی بعد از ماجرا عبور کردم اما ممکن بود به این سادگی عبور اتفاق نیفتد. ممکن بود عواقب ناخوشایندی همراه داشته باشد و من هزینه سنگینی برایش بپردازم.

این روزها که ری‌اکشن‌ها به ازدواج رضا گلزار را می‌بینم، تمسخر و تحقیری که نسبت به نوجوانان بروز داده می‌شود، همگی من می‌شوم.

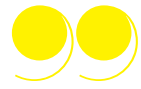
نادیده گرفته شدن حس‌های نوجوانی و اصرار به قالب‌زدن آدم‌ها، نتیجه‌اش می‌شود شخصی که در بزرگسالی هنوز بحران هویتش را طی نکرده و استقلال شخصیتی ندارد و هر لحظه ممکن است نیازهای سرکوب شده نوجوانیش در بزرگسالی بروز کند. این یعنی علامت خطر، یعنی مشکل و مسأله، یعنی هشدار جدی. نوجوانی دوران عجیبی است که می‌تواند ترسناک باشد. می‌تواند منجر به رفتارهای خطرناک شود و می‌تواند عواقب غریبی همراه داشته باشد. اما اگر نوجوان همراهی والدین و جامعه را داشته باشد، حس و

حالش درک شود و به خاطر رفتارش مورد تحقیر قرار نگیرد، بهتر می‌تواند تصمیم بگیرد و در نهایت انتخاب سالم‌تری داشته باشد. در این شماره در کنار تمام مطالب جذاب و خواندنی که داریم هم کمی درباره تفاوت آدم‌ها حرف زدیم و هم کمی ماجرای ازدواج گلزار و اتفاقات بعدش را شکافتیم. پس با ما همراه باشید.



نوجوانی دوران عجیبی است که می‌تواند ترسناک باشد. می‌تواند منجر به رفتارهای خطرناک شود و می‌تواند عواقب غریبی همراه داشته باشد. اما اگر نوجوان همراهی والدین و جامعه را داشته باشد، حس و حالش درک شود و به خاطر رفتارش مورد تحقیر قرار نگیرد، بهتر می‌تواند تصمیم بگیرد و در نهایت انتخاب سالم‌تری داشته باشد





کودکان ما هم به مرزبندی‌ها نیاز دارند. بدون وجود مرزبندی‌های مشخص، هیچ‌گونه راهنما و اصولی هم برای زندگی وجود نخواهد داشت



عواقب قانون‌شکنی باید مشخص باشد

چهل و شش ساله بود و سه فرزند داشت. می‌گوید ساعت خروج و ورود بچه‌ها به خانه، استفاده از تلفن همراه یا تماشای تلویزیون، انتخاب و رابطه با دوستان، ساعت درس خواندن و تفریح کردن‌ها همیشه از کودکی جزو حساسیت‌های من و همسرم بوده که سعی می‌کردیم درموردش تا جایی که می‌شود به اشتراک برسیم. اما به نظر من آنچه خیلی مهم است این که در هر خانه‌ای عواقب ناشی از قانون‌شکنی یا عدم توجه به قواعد و قوانین خانه باید واضح و مشخص باشد. این موضوعی بوده که در خانه ما از دوران کودکی فرزندانم اعمال شده بود. برای مثال اگر فرزندی یا فرزندانم قانون یک ساعت بازی در روز را رعایت نمی‌کردند یعنی بیشتر بازی می‌کردند از قبل با بچه‌ها مشخص کرده بودیم که به عنوان جریمه دیگر نمی‌توانستند از تلویزیون استفاده کنند و این مسأله کم‌کم به بچه‌ها یاد داد قانون‌شکنی عواقبی دارد و اینطور نیست که قانون یا قاعده‌ای را نادیده بگیریم و نتیجه خوبی به همراه داشته باشد.

بدون آنکه سخنی با او گفته باشیم این مسأله را یاد بگیرد. این سفالگر است که به گل شکل می‌دهد و کوزه یا گلدان می‌سازد. پس اول باید خاک و آب و گل داشته باشد، اگر یکی از این موارد وجود نداشته باشد، کوزه‌ای وجود نخواهد داشت و سفالگری هم. گل تمثیل شخصیت و وجود کودک است. گل و شکل دادن باید هماهنگ باشند. شش سال اول زمان تربیت نیست. زمان ایجاد گل برای سفالگری است، نه زمان شکل دادن. شش سال اول زمان درست کردن گل است. ما هنوز گل را درست نکرده می‌خواهیم به آن شکل دهیم. هنوز خاک و آب را درست با هم مخلوط نکرده‌ایم، می‌خواهیم یک گلدان شیک و قشنگ داشته باشیم. بعد این گلدان برای تمام عمرش یک گلدان شکننده می‌شود.

رفتار مثبت؛ تشویق، رفتار نادرست؛ جریمه

سه فرزند دارد و خانه‌دار است. می‌گوید در خانه ما از ابتدا این گونه بود که رفتار خوب و مثبت همراه با تشویق بوده و رفتار نادرست جریمه داشته است؛ مثلاً بچه‌ها با اینکه کوچک هستند می‌دانند که به رختخواب رفتن به موقع، مشارکت در کار خانه و کنترل در شرایط بحرانی که پیش می‌آید چقدر برای ما مهم است. مثلاً بچه‌های من یاد گرفتند که در شرایط بحرانی، دنیا مسخره بازی خیلی به

کمک‌مان می‌آید. مثل وقتی که کلید را جا گذاشته بودیم و وسط ظهر در گرما پشت در ماندیم، من به بچه‌ها می‌گفتم بابا مثل اسپایدر من شده یا به قول پسرم که بابا مثل دزد شده بود گذراندم. پسرم بلافاصله بعد از من این حرف را زده بود چون یاد گرفته بود کسی که می‌تواند بحران را مدیریت کند توانمند است و می‌خواست در آن لحظه عرق‌ریزان و استرس، از خواهرش توانمندتر شده باشد. یا موضوع پس‌انداز، برای اولین بار این موضوع را در شش سالگی به پسرم یاد داده بودم که عاشق موتور شاری شده بود و ما مدام با هم گفت‌وگو می‌کردیم و بهش می‌گفتم که فعلاً خرید این موتور در برنامه من و بابا نمی‌تواند قرار بگیرد ولی پشتکارش در مجاب کردن ما همانقدر که روی مخ بود، قابل تحسین هم بود. ما هم کم از ارزش پول حرف نزده بودیم. اینکه چه تلاش‌هایی را من و بابا انجام می‌دهیم تا بتوانیم فلان وسیله را بخریم و به پس‌انداز رسیدیم. قیمت موتور شارژی را که تقریباً ده میلیون بود را هم برایش توضیح داده بودیم تا اینکه تصمیم گرفت در خانه برای ما شربت موهیتو یا چایی و کافه درست کند. سرچ کردیم و قیمت سفارش این نوشیدنی‌ها را برایش گفتیم. روزهای بعد برای مادر بزرگ‌هایش هم سفارش گرفت و درست کرد و ما ذوق چشمانش موقع فروختن نوشیدنی‌هایش را می‌دیدیم و کم‌کم به پول‌ها و پس‌انداز‌هایی رسید و با ارزش پول آشنا شد. این وسط وقتی که دلش یکهو وسط مطب دکتر، ماشین ۴۰۵ فلزی می‌خواست و می‌گفت با پس‌اندازم می‌خرم، ما قیمتش را می‌گفتم که بعدش خودش تصمیم می‌گرفت و می‌گفت الان فکر می‌کنم نیازش ندارم.

ممکن است مادری بگوید خب اگر بچه عادت کند که برای هر کاری طلب پول کند چی؟ خب به نظر من اینها فکری‌های ماست و واقعیت نیست چون ما پنج سال پایه‌گذاری‌هایی کردیم و با ارزش‌هایی زندگی کردیم که مثلاً مامان بخاطر پختن غذا پول نمی‌گیرد و بچه اینها را هم دیده. از نظر من مرز باریک‌اش آنجایی است که ما به جای تشویق کودکمان برای طی کردن خلاقیت و تلاش کردن، به فضا استرس دادن به بچه و چک کردنش برویم؛ یعنی مدام ببرسیم الان چقدر پول داری؟ زیاد شده؟ چقدر کم داری؟ یا هر چیزی که بتوان بگوییم با پول خودت بخر و کم‌کم جذابیت فرایندی که قرار بود خروجی‌اش انتقال ارزش تلاشگری باشد به حریص شدن کودک برسد.

هیچ قاعده و قانون کلی وجود ندارد

خانم محبی که مربی مهد و پیش‌دبستانی است می‌گوید هرچه زمان آموزش به کودک عقب بیفتد، یادگیری آن مشکل خواهد شد؛ البته هیچ قاعده و قانون کلی وجود ندارد. راهکاری که در یک خانواده مؤثر واقع شده، ممکن است در خانواده دیگری کارایی نداشته باشد. از طرفی روشی که برای یکی از فرزندان مناسب است ممکن است با

خواسته‌ها و نیازهای سایر فرزندان در تضاد باشد. یک نوع رفتار در مورد بعضی بچه‌ها خیلی خوب جواب می‌دهد اما همان رفتار در مورد بعضی دیگر نه. به نظر من چیزی که مهم است این است که با توجه به اینکه طبق گفته روانشناسان بهترین زمان برای آموزش مهارت‌های اصلی زندگی سنین ۳ تا ۸ سالگی است ما تمام تلاش خود را برای فهماندن معنا قانون و رعایت قانون و فواید آن به فرزندانمان در طول روز انجام دهیم.

خودم با اینکه بعد از پنج پسر، تک دختر بودم و خیلی عزیز، اما قانون خانه ما برای هر شش فرزند خانواده یکسان بود و هیچ وقت والدینم برابر رعایت کردن یا نکردن قواعد و مقررات خانه رفتار متضادی نسبت به من نداشتند در واقع همان‌طور که با برادرانم رفتار می‌کردند با من هم‌ان گونه بودند البته گاهی چشم‌پوشی‌هایی می‌شد اما من هم می‌دانستم که برخی رفتار و حرکت‌ها در خانه نباید انجام شود.

این را هم بگویم که مقررات خانه نباید سخت و سفت باشد، یعنی نباید خانه را تبدیل به یک پادگان نظامی کرد اما باید حد و حریم همه چیز مشخص باشد. مطمئناً وقتی این‌گونه باشد خانه هم محل آرامی می‌شود و کودکان بهتر رشد می‌کنند. مطمئناً کودکان در محیطی که هرج و مرج بر آن حاکم است به خوبی تربیت نمی‌شوند. به عقیده من والدین باید در خانواده محیطی متعادل ایجاد کنند. بهترین الگورعایت قواعد خانه و اجتماع، والدین هستند. والدینی که تحت هر شرایطی مثلاً روزی یک ساعت مطالعه دارند، به اقوام سر می‌زنند یا تماس می‌گیرند، ورزش می‌کنند، سر ساعت می‌خوابند و بیدار می‌شوند، به حقوق همسایه احترام می‌گذارند، در موقع رانندگی نسبت به رانندگان دیگر گذشت دارند، به نظر فرزندانشان اهمیت می‌دهند و با آنها مشورت می‌کنند، خودداری از توهین و بی‌احترامی به شهروندان و همسایه‌ها، رعایت ادب در کلام، توجه به افراد سالمند، محبت به سایر کودکان و هزار مدل کار دیگر که والدین به طور ناخودآسته با انجام آنها قانون‌مدار بودن و رعایت قواعد را به فرزندانشان یاد می‌دهند.

حالا تصور کنید محیط خانه برای کودکان آزاد است و آنها هیچ محدودیتی در انجام امور ندارند یا قاعده خاصی برای انجام فعالیت‌هایشان وجود ندارد، مسلماً در جامعه که بدون قانون و حد و مرز نمی‌توان زندگی کرد، این کودکان بعد از خانه وارد مدرسه و بعد وارد اجتماع می‌شوند، چطور می‌خواهند نسبت به برخی محدودیت‌ها و قواعد از خود احترام و مسئولیت‌پذیری نشان دهند؟ قطعاً نمی‌توانند و دچار قانون‌گریزی می‌شوند و به هر راهی متوسل می‌شوند که قانون را رعایت نکنند. این نتیجه عدم قانونمندی در خانواده است. خانواده بدون قواعد و مقررات و با محبت بی‌قید و شرط و بدون گذاشتن خط قرمز و محدودیت محیط سالمی برای رشد کودک نیست.

مقررات خانه نباید سخت و سفت باشد، یعنی نباید خانه را تبدیل به یک پادگان نظامی کرد اما باید حد و حریم همه چیز مشخص باشد. مطمئناً وقتی این‌گونه باشد خانه هم محل آرامی می‌شود و کودکان بهتر رشد می‌کنند. مطمئناً کودکان در محیطی که هرج و مرج بر آن حاکم است به خوبی تربیت نمی‌شوند. به عقیده من والدین باید در خانواده محیطی متعادل ایجاد کنند



سبک زندگی، ازدواج، رسم و رسوم ازدواج

مارسوم مون نیست!

سارا مؤمنی

دانشجوی دکتری مدیریت رسانه



این زیبایی‌ها زمانی رو به زشتی می‌رود که رسیدن به آن تبدیل به یک «باید» و امری ضروری شود. اما بهتر است شرایط، موقعیت، زمان و جهانی که در آن هستیم را در نظر بگیریم و آگاهانه اولویت‌بندی کنیم و دست به انتخاب بزنیم. اولویت‌بندی باعث می‌شود که تمام ظواهر رسم و رسوم و کالا و برنامه‌های مختلف ازدواج به کنار رفته و بر مبنای اولویت‌ها انتخاب کنیم که کدام خان‌ها ما را به مقصدمان که یک زندگی مطلوب است، می‌رساند

«می‌خواهم ازدواج کنم» را که از دوستان، آشنایان و اقوام خود می‌شنویم، شوق و شادی و تیریک در ما جوانه می‌زند و قلباً برای هم خوشحال می‌شویم.

اما همین جمله برآمده از یک سبک زندگی است. اینکه یک فرد در سنین جوانی، میانسالی و حتی پیری تصمیم بگیرد و ازدواج کردن را انتخاب کند، در واقع ابعاد مختلف سبک زندگی خودش از جمله خواب و بیداری، خوراک، پوشاک، مسکن، تفریحات، فرزندآوری و غیره را از افرادی که تمایلی به ازدواج ندارند، مجزا کرده است.

از زمان این تصمیم و انتخاب تا جشن ازدواج و راهی خانه و زندگی مشترک شدن، هر فردی به تبع کشور، فرهنگ و خانواده‌اش، با مسائل مختلفی روبه‌رو می‌شود که برای حل آنها تبعات و سختی‌های زیادی را باید از سر بگذرانند.

هزار مرحله تا جشن ازدواج؟!

فکر می‌کردیم که حضور در جشن ازدواج دوستان، آشنایان و اقواممان نشانی برای شادی و شادمانی و اشتراک این شادی است. اما امروز ازدواج کردن دو فرد از زمانی که تصمیم می‌گیرند ازدواج کنند تا زمانی که این تصمیم به روز برگزاری جشن ازدواج برسد، باید از دل مسائل مختلفی بگذرد. مراحل پشت سرهم که برای هرکدام از طرفین ازدواج و خانواده‌هایشان به شکلی رقم می‌خورد و آسیب‌ها و تبعات زیادی دارد. در جهانی که امروز خودمان برای خودمان ساخته‌ایم، ازدواج

کردن از یک امر موفق و شادی‌آفرین و ارزشمند به یک برنامه عظیم با فهرستی از وظایف و کارهای مختلف برای میزبانان و میهمانان تبدیل شده که باید مرحله به مرحله آنها را پیش برد.

از «چی بپوشم» یک میهمان بعد از شنیدن خبر ازدواج دو فرد گرفته تا «بله‌برون رو کجا بگیریم» خود دو فرد، همه درگیر و گرفتار آماده کردن خود برای رسیدن به روز موعود که همان جشن ازدواج است، هستند. شاید بد نباشد که با هم گفت‌وگو کنیم و دنبال چربی‌ایجاد این مراحل باشیم.

همزمان میدان جشن ازدواج

در این نوشته به تبع تجربه و مشاهده و شرایطی که اغلب ما در جشن ازدواج با آن آشنا شده‌ایم، جشن ازدواج را به یک میدان تشبیه می‌کنم. افراد حاضر در این میدان را به سه گروه هسته‌ای، میانی و پیرامونی تقسیم می‌کنم.

دختر و پسر و والدین آنها گروه هسته‌ای، خاله و عمه و عمو و دایی و پدربزرگ و مادر بزرگ، گروه میانی و میهمانان جشن (ما) گروه پیرامونی این جشن هستند. درونی شدن، وجوب و اجباری بودن ملاحظه و رعایت برخی از رسوم به قدری برجسته است که تمام این گروه‌ها در مواجهه باهم خواسته یا ناخواسته، اما به طور ناآگاه درگیر آن می‌شوند و عملاً به دلیل اضطراب‌های ناشی از امور مختلف برای حضور در جشن به جای

گروه‌ها از یاد برده‌اند و ناچاراً به چاه این میدان افتاده‌اند، همان اصل امر ازدواج و جشن و شادی جمعی برای آن است.

ریسمان رسم‌ها دور گلو جهان

ازدواج در تمام جهان امری پسندیده و البته شادی‌آفرین است؛ اما همین امر مشترک تمام جوامع انسانی، شکل و اجرای متفاوتی دارد و در هر قومیت و فرهنگی به شکلی متفاوت اجرا می‌شود. تصور کنید که روز ازدواجتان این رسم باشد که باقیمانده غذاها و زباله‌ها را روی سر شما بریزند! یا اینکه عروس باشید و به خانواده شما دندان نهنک هدیه بدهند، یا اینکه برای عزیزتر شدن در خانواده عروس در ماه‌های منتهی به جشن ازدواج خانواده شما به زور به شما غذاهای مختلفی بدهند تا جاق بشوید. اینکه باخبر شوید که شب پیش از عروسی همسران را با ترکه چوب کتک بزنند و دیگر رسوم عجیب‌وغریب در دنیا که اگرچه ممکن است معنا و مضمون ارزشمند و قابل توجهی مانند خوشبختی، عزت، موفقیت و غیره داشته باشد، اما وسیله و رسم انجام آن درست، منطقی و البته زیبا نیست. مثال‌هایی که زدم به ترتیب از کشورهای اسکاتلند، فیجی، موریس و کره جنوبی است. رسمی که مردم فرانسه در این مورد دارند، به حدی عجیب و ناگفتنی بود که به آن اشاره نشد. این رسوم در فرهنگ‌های مختلف قومی کشور خودمان اغلب شامل مراسم خواستگاری، بله‌برون، عقدکنان، پاگشا، مادرزن‌سلام، ماه‌عسل، جهیزیه و غیره می‌شود که در بودن و نبودن هرکدام از این رسوم و نوع اجرا آنها نیز تفاوت‌های زیادی بین اقوام وجود دارد. باید به این نکته توجه داشت که رسم و رسوم ازدواج، امری واجب و ضروری یا برگرفته از دین و قانون نیست که عدم اجرای آن تبعات منفی داشته باشد. این رسم و رسوم برای زیباتر شدن جشن ازدواجی است که ذاتاً برای اطلاع و اشتراک شادی دو فرد برگزار می‌شود. پس نباید تبدیل به یک ریسمان به دور گلو همه افراد درگیر جشن بشود؛ اصل شادی و جمع شدن به دورهم در جشن ازدواج به حاشیه برود رسم و رسوم محدودکننده، خسته‌کننده و پرهزینه‌جایگزین آن شود و برگزاری امری پیچیده و جانکاه شود.

کدام یک آتش‌بیار معرفی کردیم؟

لذت بردن از آن، دوست دارند که زودتر تمام شود. دختر و پسر مطیع امر والدین و به دنبال مطلوبیات خود هستند، والدین به دنبال عزت و افتخار و برگزاری تمام و کمال جشن ازدواج هستند و نمی‌خواهند در جدال چشم و هم‌چشمی پیروز میدان نباشند. خاله و عمو و دیگر اقوام نیز به دنبال بررسی و ارزیابی دقیق برگزاری مراسم هستند و مانع ایجاد تغییر، حذف و یا

ایجاد شکل دیگری از برگزاری جشن خواهند شد. والدین نیز با نگاه احترام‌آمیز سعی می‌کنند دخالت‌های این گروه را دلسوزی برای زوج بدانند. در حالی که زوج هر دو خسته از حضور در این میدان منتظر اتمام مراسم هستند. و ما! به عنوان میهمان این مراسم به دنبال لباس خاص غیرتکراری که فقط کمی بهتر از لباس عروس و داماد نباشد، هدایا آنچنانی و دهن‌پرکن (حتی اگر در توانمان نباشد)، وقت آرایشگاه و دیگر مسائل هستیم که عملاً لحظه ورود به مراسم و جشن، هرکدام احساس می‌کنیم که خسته‌ترین فرد آن میدان هستیم. نکته قابل توجهی که تمام این

می‌شدند. مثلاً فیلم‌هایی در دهه شصت تولید و پخش شدند و مراسم ازدواجی را بازنمایی کردند که در دهه جنگ، امر باورپذیری میان عامه نبود. همین فاصله باعث شد که تصور افکارعامه به این سمت برود که امر درست در ازدواج و مراسم آن، همین زرق‌وبرق و مصرف‌گرایی است که رسانه نشان می‌دهد. حس کافی نبودن و عقب نماندن از دیگران شکل گرفت و بنابراین رسم و رسوم اضافی و پرزحمت و هزینه‌بر رنگ شدند و به تدریج مراحل جدید در امر ازدواج خلق شد، به طوری که اگر خانواده‌ای مثلاً یکی از مراسم را حذف می‌کرد مورد سرزنش و مذمت دیگران قرار می‌گرفت. این مسأله با آمدن رسانه‌های جدید شدت گرفت. افراد فقط مخاطب نبودند، با شروع امر خواستگاری و نامزدی، عضویت خود در شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی را آغاز کرده تا زمان ازدواج و پس از آن و حتی بچه‌دار شدن با اهداف مختلفی مانند کسب درآمد و تبلیغات، سبکی از زندگی را نشان دادند که نه تنها تمام افراد میدان ازدواج را بازپچه خود ساختند بلکه خود نیز در پشت‌صحنه این کیفیت و رنگ و جذابیت، خسته از تمام این بازنمایی‌ها، مصرف و پررنگ شدن مراسم شدند. برای همین شناخت رسانه و چگونگی استفاده از آن که اغلب از آن به سواد رسانه‌یاد می‌شود برای افراد میدان ازدواج هم لازم دیده می‌شود.

ما طالب زیبایی هستیم، اگر ما را نکشد!

یکی از دوستانم قصه‌ای را درباره یک زوج تعریف کرد که در ابتدای زندگی و پیش از گرفتن مراسم، فقط برای چشم‌وهم‌چشمی از بانک وام گرفته و آن را برای دو تلفن همراه از یک برند خاص هزینه کرده‌اند و حالا پولی برای مسائل دیگر زندگیشان ندارند. نکته قابل توجه این است که به طور کلی همه ما در هرکجای این میدان که ایستاده باشیم، طالب زیباترین و بهترین اتفاقات، لباس‌ها، غذاها، جواهرات، مراسم و جشن‌ها هستیم. این زیبایی‌ها زمانی رو به زشتی می‌رود که رسیدن به آن تبدیل به یک «باید» و امری ضروری شود. اما بهتر است شرایط، موقعیت، زمان و جهانی که در آن هستیم را در نظر بگیریم و آگاهانه اولویت‌بندی کنیم و دست به انتخاب بزنیم. اولویت‌بندی باعث می‌شود که تمام ظواهر رسم و رسوم و کالا و برنامه‌های مختلف ازدواج به کنار رفته و بر مبنای اولویت‌ها انتخاب کنیم که کدام مراحل ما را به مقصدمان که یک زندگی مطلوب است، می‌رساند.



باید به این نکته توجه داشت که رسم و رسوم ازدواج، امری واجب و ضروری یا برگرفته از دین و قانون نیست که عدم اجرای آن تبعات منفی داشته باشد. این رسم و رسوم برای زیباتر شدن جشن ازدواجی است که ذاتاً برای اطلاع و اشتراک شادی دو فرد برگزار می‌شود. پس نباید تبدیل به یک ریسمان به دور گلو همه افراد درگیر جشن بشود؛ اصل شادی و جمع شدن به دورهم در جشن ازدواج به حاشیه برود رسم و رسوم محدودکننده، خسته‌کننده و پرهزینه‌جایگزین آن شود و برگزاری امری پیچیده و جانکاه شود





اصول نگهداری میوه‌های تابستانی

فاطمه زارع جعفری نویسنده



تابستان می‌تواند برای ما تداعی‌کننده گرما، خورشید سوزاننده، بوی پوشال‌های کولر آبی، روزهای طولانی، بوی عرق در شلوعی اتوبوس، صدای بازی بچه‌ها در کوچه و خیلی چیزهای دیگر باشد. ولی شک ندارم از اولین تصویری که با شنیدن نام تابستان در ذهنمان شکل می‌گیرد تصویر میوه‌های رنگارنگ و خوشمزه تابستانی است. گرمای طاقت‌فرسای تابستان را طعم‌ها و رنگ‌های این میوه‌ها می‌تواند برایمان قابل تحمل‌تر کند، ولی از آنجایی که هیچ زیبایی بی‌عیب و نقص نیست، این میوه‌های خوشمزه نسبت به میوه‌های پاییزی ماندگاری کم‌تری دارند و اگر در شرایط مناسبی نگهداری نشوند به راحتی خراب و فاسد می‌شوند. نگهداری از میوه‌های تابستانی، چه برای مصرف روزانه و چه برای استفاده در سایر فصول، روش‌هایی دارد که اگر از آنها به درستی استفاده کنیم در تمام فصول سال می‌توانیم از خوشمزگی این میوه‌ها به نحوی لذت ببریم.

۱) مربا، کمپوت و ترشی

مادر بزرگ‌های ما در گذشته کدبانو بودن را علاوه بر تمیزی همیشگی خانه و پختن غذاهای خوشمزه، با توانایی درست کردن انواع ترشی‌ها و مرباها می‌سنجیدند. اما واقعیت این است که پختن کمپوت و مربا و درست کردن ترشی معمولی‌ترین راه برای نگهداری طولانی مدت میوه‌ها به شمار می‌رود. کمپوت و مربا میوه‌های تابستانی بسیار خوش‌خوراک‌اند و ترشی میوه‌های تابستانی از خوشمزه‌ترین ترشی‌هاست. اگر میوه‌روی دست‌تان مانده اند فقط کافی است آنها را بشویید، هسته را جدا کنید و خرد کنید. معمولاً در خانه‌ها کمی شکر و یا سرکه پیدا می‌شود!

۲) میوه خشک

شب‌های بلند تابستان فرصت خوبی برای فیلم دیدن در کنار خانواده است. پای ثابت فیلم دیدن‌ها تنقلات است. ولی اگر بخواهیم از تنقلات سالم استفاده کنیم انتخاب‌هایمان بشدت محدود می‌شود. میوه خشک شده نه تنها می‌تواند جایگزین چیپس و پفک باشد، بلکه می‌تواند از خراب و فاسد شدن میوه‌های رسیده و اضافی نیز جلوگیری کند. خشک کردن میوه کار سختی نیست و به راحتی در خانه قابل انجام است. شما می‌توانید برای این کار از دستگاه میوه‌خشک‌کن، فر یا آفتاب و هوای آزاد استفاده کنید. میوه‌های تابستانی پس از خشک شدن طعمی متفاوت و خوشمزه پیدا می‌کنند. شاید شما هم هنوز طعم آلبالوهای خشک دوران کودکی‌تان را فراموش نکرده باشید. توت، زردآلو، آلبالو، هلو، شلیل و خیلی از میوه‌های دیگر برای خشک کردن بسیار مناسب هستند.

۳) نگهداری در یخچال

در مورد نگهداری میوه‌ها در حالتی غیر از میوه صحبت

کردیم. ولی اگر بخواهیم میوه‌ها را نه به صورت مربا و ترشی و نه به صورت خشک‌شده نگهداری کنیم چه کنیم؟ با رعایت چند نکته می‌توان به راحتی میوه‌ها را در یخچال تازه نگه داشت:

سعی کنید میوه‌های سالم و تازه را برای نگهداری در یخچال انتخاب کنید. هرچه میوه سالم‌تر باشد ماندگاری بیشتری خواهد داشت. میوه‌های خیلی رسیده را در کیسه نگهداری نکنید. این کار باعث له شدن و پوسیدگی آنها می‌شود. برای جلوگیری از له شدن میوه‌ها در کیسه می‌توانید کیسه را از هوا پر کنید. هوای داخل کیسه مانند یک محافظ عمل می‌کند و از له‌شدگی جلوگیری می‌شود. میوه‌ها را مدام بررسی کنید و میوه‌های لک‌دار را از میوه‌های سالم جدا کنید. یک میوه خراب ممکن است بقیه میوه‌ها را نیز خراب کند.

برای گذاشتن میوه‌ها در یخچال سرعت عمل داشته باشید و این کار را به زمانی بعد از استراحت موکول نکنید. سعی کنید میوه‌ها را قبل از گذاشتن در یخچال نشویید و هنگام مصرف شست‌وشو را انجام دهید. میوه‌های شسته نشده بیشتر در یخچال دوام می‌آورند. اکثر میوه‌های تابستانی اگر شسته شوند باید در عرض دو الی سه روز مصرف شوند. میوه‌ها را جدا از هم نگهداری کنید. نگه داشتن انواع میوه، کنار هم باعث زودتر رسیدن و خراب شده میوه‌ها می‌شود. بعضی میوه‌ها از خود گازی به نام اتیلن آزاد می‌کنند که رسیدن و خراب شدن بقیه میوه‌ها را تسریع می‌کند. میوه‌ها اگر در حوله کاغذی و یا دستمال حوله‌ای نگهداری شوند ماندگاری‌تر می‌شوند؛ چرا که حوله کاغذی رطوبت را به خود می‌گیرند؛ حتی می‌توانید هر میوه را درون یک کاغذ پیچید تا اگر میوه‌ای خراب شد بقیه میوه‌ها را خراب نکند.

نگهداری از میوه‌های تابستانی، چه برای مصرف روزانه و چه برای استفاده در سایر فصول، روش‌هایی دارد که اگر از آنها به درستی استفاده کنیم در تمام فصول سال می‌توانیم از خوشمزگی این میوه‌ها به نحوی لذت ببریم. سعی کنید میوه‌ها را قبل از گذاشتن در یخچال نشویید و هنگام مصرف شست‌وشو را انجام دهید. میوه‌های شسته نشده بیشتر در یخچال دوام می‌آورند

توت‌فرنگی، شاتوت، تمشک، توت سفید و انواع میوه‌های خانواده توت‌ها را با محلول آب و سرکه (یک لیوان سرکه در سه لیوان آب) بشویید. خشک کنید و سپس در یخچال قرار دهید. با این روش ضد عفونی عمر این میوه‌ها تا چند هفته افزایش پیدا می‌کند. میوه‌های نارسی را می‌توانید یکی دو روز در دمای اتاق نگه دارید تا برسند. هلو، شلیل و گلابی نارسی را در روزنامه یا کاغذ پیچید و در جا خشک و خنک و تاریک قرار دهید. هندوانه و طالبی ماندگاری‌ترین میوه‌های تابستانی هستند که تا ده روز و بیشتر نیز در یخچال سالم می‌مانند.

۴) نگهداری در فریزر

شاید شما هم از آن دسته افرادی باشید که در زمستان ناگهان هوس آلبالوپلو می‌کنید یا دلتان برای بستنی انبه و شاتوت خانگی لک می‌زند. پیشنهاد ما برای شما منجمد کردن میوه‌های تابستانی است؛ چرا که اگر این کار را نکنید مجبورید تا تابستان بعدی منتظر بمانید! تقریباً همه میوه‌های تابستانی را می‌توان به صورت منجمد نگهداری کرد. ولی چند نکته وجود دارد که بهتر است آنها را قبل از گذاشتن میوه‌ها در فریزر رعایت کنید: میوه‌ها را قبل از منجمد کردن بشویید، خشک کنید، اگر هسته دارند هسته آنها را جدا کنید و میوه‌ها را خرد کنید. منجمد کردن میوه‌ها به صورت خرد نشده استفاده از آنها را سخت می‌کند.

میوه‌های منجمد شده را عرض ۹ تا ۱۲ ماه مصرف کنید. در این مدت زمان مواد مغذی میوه‌ها در فریزر حفظ می‌شود و هرچه بیشتر این میوه‌ها در فریزر بمانند کیفیت آنها پایین‌تر می‌آید.

بهتر است ابتدا میوه‌ها را در سینی بزرگ و فضای زیادی که تکه‌های آن زیاد به هم چسبیده نباشند منجمد کنید و بعد آنها را به ظرفی که جای کم‌تری می‌گیرد منتقل کنید. با این روش علاوه بر اینکه میوه‌ها سریع‌تر منجمد می‌شوند و خواص خود را بهتر حفظ می‌کنند، هنگام مصرف نیز به راحتی از هم جدا می‌شوند و می‌توان به راحتی قسمتی از آن را از ظرف برداشت. خارج کردن هوا از کیسه‌ای که میوه‌های منجمد شده را در آن نگهداری می‌کنید باعث می‌شود ماندگاری آن میوه بیشتر شود و برفک نزنند. می‌توانید دور ظرفی که میوه را در آن ریخته‌اید نوار چسب بزنید تا هوا وارد ظرف نشود.

نوشتن محتویات و تاریخ منجمد کردن روی بسته‌بندی میوه را فراموش نکنید. ممکن است بعد از مدتی فراموش کنید چه چیزی را چه زمانی منجمد کرده‌اید. اگر میوه‌ها را در ظرف در بسته منجمد می‌کنید ظرف را کمی سرخالی بگذارید تا پس از افزایش حجم میوه‌ها بر اثر انجماد به ظرف آسیبی نرسد.

میوه‌های منجمد شده تا زمانی که یخشان باز نشده است طعم بهتری دارند و پس از باز شدن بیخ کمی حالت له‌شدگی پیدا می‌کنند.

زندگی

هر آنچه که در رابطه با سبک زندگی می‌خواهید بدانید

روایتی از تفاوت

فرهنگ کارپنی

آمنه اسماعیلی نویسنده



بعد از ظهر خسته و کس‌دار خردادی در خانه ایستاده بود. نشسته بودم زیر خنکی کولر و به بازی کردنشان نگاه می‌کردم؛ چقدر در همه چیز متفاوتند... فکر نمی‌کنم ربطی به این داشته باشد که نژادیم‌شان؛ من و دو خواهرم هم خیلی با هم متفاوتیم... عصبانی بودم از یک ویراستار. در چهارده سالگی که ویرایش کرده بودم، تفهیمیده بودم که چقدر ویراستاری که منحصر به فرد بودن تعابیر را از بین ببرد و همه چیز را یک‌دست کند، مغفور است. کل روز را در جنگ بودم. تمام اجزای سرم درد می‌کرد از توضیح واضح‌تر متنم. چرا نباید تعابیر من را می‌پذیرفت؟ مگر تعابیر او بود؟ فایده‌ای نداشت... نگاه کردن به امیرحسین و امیرحسین مسکن بود برایم آنکار...

هر چقدر بیشتر نگاه‌شان می‌کردم، بیشتر به منحصر به فرد بودنشان می‌رسیدم. اینکه من به عنوان یک مادر که ویرایش در خلقت مادرانه‌اش گذاشته شده، چقدر حق دارم امضای شخصیتی آنها را بگیرم و یک دستشان کنم؟

اینکه تاریکی و بدی در شخصیت‌شان شکل بگیرد، وظیفه هر پدر و مادری است اما مگر این مخلوقات قشنگ و خاص خدا، محصولات یک تولیدی لباس‌اند که شبیه هم بوده و فقط در سایز متفاوت باشند؟ کاش ویراستار مغفوری نباشم... نگاه‌های فرهنگی هم حتی می‌توانند ویراستاران مغفوری باشند البته. من خودم این را با گوشت و پوست درک کرده‌ام؛ اینکه فرهنگ، مخصوصاً در نگاه به زن در هر عقیده‌ای، دوست دارد کارپنی نگاه کند؛ یک مدل برایش اصالت دارد و اگر کسی با آن تطبیق نداشت، مردودش کند... به همین راحتی!

مثلاً من اصلاً فکر نمی‌کردم کوتاه‌م... اصلاً فکر نمی‌کردم که پوست سفید از پوست سبزه و گندمی زیباتر است. با یک شیب خیلی ملایمی فکر می‌کردم که هر چه من دارم خیلی خوب است.

اصلاً اصراری به زدن کرم سفیدکننده نداشتم. همیشه کفش‌های بندی تخت یا می‌کردم. خاله هر بار با الهه، خواهر بزرگترم، ریز ریز می‌خندیدند و می‌گفتند: ابروهایت سرپایینی است، نگاه‌شان می‌کردم و می‌گفتم: تخت سرپایینی است دیگر...

یا اولین باری که سارا در خوابگاه گفت یعنی این همه موهای سفید ارثی را می‌خواهی تحمل کنی تا وقتی از دواج کردی رنگ‌شان کنی؟ احساس می‌کردم معنی تک‌تک واژه‌هایش را می‌فهمم اما ارتباط کل جمله را با چشمان بیرون زده از نگرانی‌اش، نمی‌فهمم...

از یک جایی به بعد که دوست داشته‌شدن برایم مهم شد هم، در ابراز علاقه کردن دیگران به خودم، چیزی ندیدم که لزومی به تغییر کدهای ذهنی‌ام داشته باشد. تا اینکه شیب ملایم رضایتمندی از خودم با کدهای اجتماعی و فرهنگی خاله‌خان باجیانه جور در نیامد.

فهمیدم همه باید مثل این سریال‌های آنگوستی دهه رنگ شده باشد و معیارهای منحصر به فرد بودن در غلظت تلفظ عشوه‌طور واژه‌ها باشد و حالا کمی هم سواد و درک و فهم و کدبانوگری هم داشتند چه بهتر... خلاصه فرهنگ دختر پسنده زمان من مخلوطی از بازیگران بالیوود بود با زنان مقدس آسمانی... اما من هر روز مصمم‌تر شدم که در ذهن مرد رؤیاهایم دنبال کدهایی بگردم که منحصر به فرد بودن را درست تعریف کرده باشد. از عقوبت خیلی چیزها در رفتار اجتماعی‌مان باید بترسیم؛ و حتماً یکی از آنها کلیدواژه غلطی است که در ذهن دیگران حک می‌کنیم؛ حتی با یک جمله...

کاش اجازه دهیم هر کس شبیه خودش باشد؛ این بزرگ‌ترین لطف اجتماعی و تربیتی و انسانی ما است.



تابستان، جشنواره رنگ‌های خوشمزه





درباب مشتری مداری از نگاه فروشنده‌ها و تولید کنندگان ایرانی

ما می توانیم

سمیه ملایی
نویسنده

اگر قرار باشد دعوا عادلانه حکم شود، باید صحبت‌های هر دو طرف را شنید. اگر قرار است گروه‌ای باز شود باید دنبال راهکارها بود. با جست و جوی ساده کلیدواژه‌های تولیدات داخلی، مقالاتی را می‌توانید بخوانید که اولین گره این مسأله را فرهنگ‌سازی برای خرید مشتری می‌دانند. این یعنی سر نخ گم‌شده به دست مشتری است و اگر اوسید خریدش را از کالاها و رفتارهای خوب پیر کند، مقدار زیادی از مسأله حل است. اما چرا گاهی می‌شنویم که مصرف‌کننده داخلی اقبال آنچنان که باید نشان نمی‌دهد؟ در این گزارش میدانی قصد داریم یک بار داستان را از این طرف بخوانیم و حق را تمام و کمال به مشتری بدهیم.

ورود با خوراکی ممنوع

من هیچ وقت قبول نکرده‌ام که روی در مغازه‌ام بنویسم ورود با خوراکی ممنوع. نمی‌توانم بپذیرم که با این نوشته، استرس و فشاری به والدین برسانم یا حتی از خریدکردن پشیمان‌شان کنم. برایم مهم است که خانواده‌ها را به همراه هم در مغازه کوچکم داشته باشم و ببینم. به شخصه دوست دارم که پدرها و مادرها بدون فکر به نظم و تمیزی مغازه‌ام، فقط به تن‌پوش لباس منزلی‌شان در آرامش فکر کنند و سعی می‌کنم فضای داخلی مغازه من هم در امنیت بیشتری برای استقلال و کشف بچه‌ها چیده شود. خودم هم یک پدر هستم و می‌دانم که بعضی از کارها از نگاه ما والدین، کار بدی نیست یا حتی در خیلی از موقعیت‌های مشابه وقتی همانند آن فعالیت‌ها را از فرزندمان می‌بینیم، آنها را تشویق می‌کنیم اما وقتی در یک فضا یا کنار تعدادی از آدم‌ها قرار می‌گیریم، به خاطر جوی که حکمفرماست ناگهان با دیدن همان فعالیت و کار از فرزندمان، دمکه احساساتمان زده می‌شود و عصبانی می‌شویم یا به هم می‌ریزیم و به دنبال این

به هم ریختگی، واکنش نامناسب به فرزندمان بروز می‌دهیم و این ابرازها را هم طوری بیان می‌کنیم که آدم‌های اطرافمان بشنوند تا از قضاوت همیشگی افراد، سربلند بیرون بیاوریم. همه این واکنش‌ها برای این است که به آدم‌ها فهمانده باشیم که ما بی‌خیال نیستیم و یا کاری که بچه‌مان داشته، تقصیر ما نیست.

من به عنوان یک فروشنده باید همیشه حواسم باشد که طوری رفتار کنم و وظیفه‌ام را به درستی انجام دهم که مشتری‌ها مایل باشند دوباره وارد مغازه‌ام بشوند و یا من را به بقیه هم معرفی کنند. وقتی که در جست‌وجو داشتن همکار برای مغازه بودم هم حواسم بود که او هم بتواند مهارت رفتاری خوبی از خود بروز دهد. توانایی سازگاری با مشتری و پیگیری شکایات مشتری را داشته باشد و حتی تا جایی که می‌شود مشتری ناراضی و ناراحت را به مشتری شاد و هیجان‌زده تبدیل کند.

معجزه حضور در لحظه

من به معجزه حضور در لحظه خیلی اعتقاد دارم. همیشه خودم سعی می‌کنم که برای همه مشتری‌هایی که برایم در سایت لباسم پیام پرسش و درخواست خرید می‌گذارند وقت بگذارم و جواب مناسب بدهم. نه اینکه پیامی را به طور کپی پیست برای همه مشتری‌ها و دنبال‌کننده‌های صفحه بفرستم. چون حق مسلم مشتری‌هاست که مثلاً از زوایای مختلف، کالا را نشانش بدهیم. نکته حضور در لحظه به نظرم در همه زوایای دیگر زندگی هم کارکرد دارد. چون ما آدم‌ها به هم متصل هستیم پس باید به نوع اتصالمان فکر کنیم. این نکته حتی در فروش مواد غذایی هم فرقی نمی‌کند و واجب است که رعایت شود.

رفیقی دارم که همیشه هر جا که می‌رود می‌گردد یک خوراکی خوشمزه از آنجا پیدا می‌کند. دیشب گفت محبا بیا به فلان‌جا برویم و دونات بخوریم. حالا دونات‌ها را خوردیم، مزه بهشت

می‌داد و جالب بود که سر فروشنده هم خیلی شلوغ بود اما با آرامش دانه دانه سفارشی را که می‌دادی با خودت چک می‌کرد. با خودم فکر می‌کردم کیفیت که داشته باشی مهم نیست کجا داری کار می‌کنی، مشتری خودت را جذب خواهی کرد. با خودت نمی‌گویی رهگذر است، می‌آید و می‌رود. با خودت می‌گویی فکر کن این اولین و آخرین دوناتی است که مشتری‌ات می‌خواهد بخورد و تو دلت می‌خواهد که چه تجربه‌ای از این خرید خوشمزه برایش خلق کنی؟ باز می‌رسیم به معجزه تجربه حضور در لحظه. حضور به پخت یک ماده خوراکی با تمام وجود و ارائه‌اش با تمام وجود به مشتری. گرچه مشتری خوش‌اخلاق هم به انرژی ما برای ادامه روز کمک می‌کند.

ورود آقایان ممنوع

من با افتخار، هم روی شیشه ورودی مغازه‌ام و هم روی پروفایل صفحه فروشم نوشته‌ام: ورود آقایان ممنوع. به نظرم دخترها و بانوانی که مشتری من هستند باید در امنیت و آزادی کامل، لباس زیرشان را انتخاب کنند و طبیعی است که در محیطی که کاملاً همه افراد آن را هم‌جنس‌مان تشکیل می‌دهد در انتخاب و خرید راحت‌تر هستیم. بارها مشتری‌ای از اتاق پرواز من می‌خواهد که سباز بزرگتر یا کوچکتری از لباس را برایش بپوشم و یا بعد از پرو، بیرون می‌آید و از من نظر می‌خواهد و اینکه مغازه من پوشیده است و تابلو ورود آقایان ممنوع را هم دارد باعث شده است که دخترها و خانم‌های زیادی را در طول روز داشته باشم. من هنوز مشتریانی دارم که از شهرهای اطراف بابل مانند بهشهر و آمل می‌آیند تا فقط از راحتی و آزادی خرید در مغازه من استفاده کنند.

یک، دو، سه

دولت، تولید کننده و مردم سه رأس مثلث تولید و مصرف هستند. در این چرخه نمی‌شود فقط یک رأس مشکل داشته باشد چون به دنبال آن دورأس دیگر کاری را نمی‌توانند پیش ببرند. درست مثل سه پایه‌ای

که اگر یک پایه آن لنگ بزند، دو پایه دیگر نمی‌توانند تعادل را حفظ کنند و زمین خوردن آن قطعی است. پس این چرخه بیش از یک رأس‌اش معیوب است و این یعنی دولت و تولیدکننده هم احتیاج به بازنگری و قضاوت عادلانه دارند نه فقط مردم. به نظر من کسانی که بیزینسی دارند، باید به عنوان شرط اول مشتری مداری را بلد باشند. حتی اگر مشتری اشتباه کند، اصل باید احترام به مشتری باشد. به نظرم هر فردی هر کار و باری که راه می‌اندازد فقط باید سعی کند که کار خوب و جنس خوب با رفتار خوب داشته باشد و گرنه خیلی زود جمع می‌کند. احترام در همه جا و برای همه مشتریان باید یکسان باشد. هیچ کسی مجبور نیست از ما خرید کند و تحت هر شرایطی باید احترامش به صورت کامل رعایت شود و حتی سعی کنیم رفتار و کرداری فراتر از انتظارات مشتریان را با آنان داشته باشیم. حتی اگر بعد از زمان زیادی که برایشان گذاشتیم، خرید را انجام ندادند هم باید به آنها احترام بگذاریم.

کف مشتری مداری

در بعضی از محصولات ایرانی، تأکید می‌کنم در بعضی محصولات و نه همه کالاها، حداقل‌های مشتری مداری رعایت نشده است. این حداقل‌ها نه تنها باعث افزایش جذب بازار و به تبلیغ محسوب می‌شود بلکه از جنبه‌ای احترام به مشتری نیز هست. مثلاً داشتن بسته‌بندی و جعبه ساده اما شکیل یا بروشوری که حداقل راهنماهای استفاده از محصول را با زبان شیرین فارسی توضیح دهد یا داشتن یک سایت به روز به همراه امکان خرید و پرداخت آنلاین همراه با اطلاعات کامل و تصاویر متنوع از محصولات و دادن مشاوره. اینها چیزهایی است که هزینه نهایی تولید را شاید در حد یک درصد افزایش دهد و مشتری هم در آن سهیم شود اما، در نهایت فروشی همراه با رضایت به ارمغان می‌آورد نه از سر اجبار. کالاهایی که تا اینجا رویشان تحقیق داشتم تا با خریدشان در فروشگاه قرار دهم، اغلب یا کیفیت خوب و قابل قبول داشته‌اند که با مشکلات فعلی تولید در کشور باعث افزایش قیمت نهایی شده است و یا کیفیت پایین بوده که تنها عامل کیفیت پایین آن را نمی‌توان در نظر گرفتن شده که بتوانیم یک نوع محصول را با کیفیت‌های متنوع و طبیعتاً با قیمت‌های متنوع در اختیار مشتری‌ها بتوان خریدهای مختلف قرار بدهیم. این راه معقولانه‌تر به

نظر می‌رسد تا اینکه فقط ظاهر و رویه یک محصول را متنوع کنیم و روی همان کیفیت پایین سوار کنیم. ما هر سه چهار ماه یکبار هم جشنواره‌های تخفیف ۲۰ درصدی می‌گذاریم که براساس تعداد خریدهایی که مشتری‌ها از قبل داشته‌اند، میزان تخفیف‌ها را هم بیشتر می‌کنیم.

ما می توانیم

من در صنایع چوبی تجربه‌های زیادی کسب کردم. مشتری‌هایم را می‌شناسم. از تازه عروس و دامادها داریم تا صاحبان ویلاها و مدیران رستوران و مدارس. قابل شست‌وشو بودن، نصب و حمل‌ونقل آسان، نشکن بودن و تنوع رنگ و قیمت جزو نکته‌های مهم در کار ما است. در کشور ما سالانه چندین هزار دانشجوی فنی از دانشگاه‌های کشور فارغ‌التحصیل می‌شوند. همین افراد نیروهایی هستند که می‌توانند آزمایشگاه‌های کارخانه‌ها و مراکز تولیدی کشور را بچرخانند، طراحی کنند، کیفیت‌سنجی کنند و همین افراد هم تولید کنند. حلقه مفقوده این قشر برای وارد شدن به کارهای تحقیقاتی صنعتی، همین کارخانه‌ها و فعالیت‌های شان هستند. اینکه جوانان تحصیل‌کرده در موقعیت‌های غیر مرتبط با رشته تحصیلی و علایق‌شان کار می‌کنند نشان‌دهنده درست ارتباط نگرفتن علم با صنعت است. علوم دانشگاهی تنها برای شکافت هسته‌ای و ساخت سانتر فیزیو به کار نمی‌آیند بلکه می‌توان از آنها در همین تولیدات مورد نیاز روزمره مردم استفاده کرد. مردم زمانی که ببینند برای تولید یک محصول با علم، طراحی و اجرای آن انجام شده است؛ راحت‌تر و مطمئن‌تر خرید می‌کنند و مشتری دائمی می‌شوند. به روز نگه داشتن علم فروش هم نکته مهمی برای فروشنده‌ها و تولیدکنندگان است.

تولید کننده هنرمند

در تمام طراحی‌هایی که تا به الان داشته‌ام سعی کردم که طرح‌های اصیل ایرانی را هم در گوشه‌ای از لباس‌های مزون داشته باشم. به نظر من بازاریابی و یافتن نیاز زمان حال مردم از سری کارهایی است که طراحان و تولیدکنندگان موفق به وجود آن پایبندند. شاید در بعضی از مراکز خرید شلوغ و اصلی شهرها، بازاریاب‌های چینی و ترکی یا اروپایی را دیده باشید. هدف‌شان به روز نگه داشتن تولیدات و از دست ندادن بازار است. این در حالی است که بعضی محصولات ایرانی همچنان بعد از چندین سال با همان سیستم ساده چند سال گذشته تولید می‌شوند و در انزوا مانده‌اند



ما هر سه
چهار ماه یکبار
هم جشنواره‌های
تخفیف ۲۰ درصدی
می‌گذاریم که
براساس تعداد
خریدهایی که
مشتری‌ها از قبل
داشته‌اند، میزان
تخفیف‌ها را هم
بیشتر می‌کنیم



درنگی بر واکنش‌های بعضی دختران نوجوان نسبت به ازدواج یک سوپرستار مبارکت باشد آقارضا!

الهام اسماعیلی

نویسنده

محمدرضا گلزار ازدواج کرد. با شنیدن این خبر، یاد نوجوانان کلیبی افتادم که سال پیش منتشر شد و چند دختر نوجوان در مقابل آقای گزارشگر نشسته بودند و او از آنها سؤال کرد، دنیا بدون آقارضا چه جوری است؟ هر یک از دختران نوجوان به نوبت، دنیای بدون آقارضا گلزار را تصور کردند و از تصور آن به گریه افتاده بودند، آنها می‌خواستند خودشان نباشند و هرگز آن روز را نبینند. ازدواج گلزار همانند مرگ او در دنیای این دختران نوجوان بود. او زنی را برگزیده بود و حالا در دنیای خیال نیز این دختران نوجوان او را از دست داده بودند. آه و ناله آنها بلند شده بود. تلفن او را زنی برای شنیدن صدای نگران والدین و حال بد نوجوان‌ها از قبل بیشتر به صدا درآمده بود. عکس‌هایی در شبکه‌های اجتماعی از دختران به زیر سرم رفته، منتشر شد و تصمیم‌هایی که گفتند برای خودکشی در این روز گرفته شده. اینها همه حاکی از یک انفجار خبری در میان نوجوانان بود؛ نوجوانی دنیا عجیبی است که در آن

نوجوانان کارهای عجیب و غریبی می‌کنند. سلبریتی‌ها در دنیای نوجوانان حکم بت را دارند و هر دو گروه برای ادامه زندگی به هم نیاز دارند. نوجوانی دوران بحران‌هاست، بحران هویت، شناخت خود و جهان. ثبات در رفتار و کلام او جایی ندارد. اهل افراط و تفریط می‌شود. به طور مثال در یک خانواده مذهبی شدیدترین حالات را امتحان و به معرض نمایش می‌گذارد، یک دختر مذهبی با حجاب چادر و پوشیه یا به طور کلی منکر حجاب می‌شود که احتمالاً هر کدام را برگزیند با واکنش‌های تند از سوی والدینش مواجه خواهد شد.

هودسون نویسنده کتاب «عمرات‌های سبز» دوران کودکی آرامی را در دهکده‌ای در آرژانتین گذراند. در این دوران بیشتر در آغوش طبیعت به سر می‌برد تا آنکه به آن فکر کند ولی همان طور که در خود زندگینامه‌اش می‌نویسد لحظه‌ای فرارسید که احساس کرد دوران چنین زندگی‌ای به پایان رسیده است. «پانزده ساله شدم آن روز در واقع خاطره‌انگیزترین روز زندگی‌ام بود، چون آن روز به خودم فکر کردم. افکارم غریب و ناخوشایند بود - با خود می‌گفتم که هستم؟ چرا هستم؟ چه می‌خواهم؟ سر نوشتم چه خواهد شد؟ اولین بار بود که اینگونه سؤالات از ذهنم می‌گذشت و حیران مانده بودم. گویی که تازه به هوش آمده باشم. اصلاً شک دارم قبل از آن کاملاً به هوش بودم.» (دبلیو ج هودسون ۱۹۱۸؛ به نقل از کانجر، ۱۹۷۹، ص ۹).

تأملات هودسون در خودش نشان می‌دهد که یکی از تکالیف اصلی نوجوانان یافتن پاسخی عملی به این سؤال است که من کیستم؟ هر چند این سؤال قرن‌ها است که ذهن بشر را به خود مشغول داشته و موضوع اشعار، داستان‌ها و خودزندگینامه‌های بی‌شماری بوده است. همچنین در این چند دهه اخیر است که به طور منظم مرکز توجه مطالعات روانشناسی قرار گرفته است. اریک اریکسون روانشناس و روان‌کاو اولین کسی بود که در نوشته‌هایش به این مسئله پرداخت. به عقیده وی، برای آنکه نوجوانان بتوانند از احساس امنیت دوران کودکی که زاده و وابستگی به دیگران است رها شوند باید تا حدودی بدانند که هستند، به کجا می‌روند و چه امکاناتی برای رسیدن به هدف دارند. (اریکسون ۱۹۶۸؛ واترمن، ۱۹۸۴)

نوجوانان و بزرگسالانی که احساس هویت فردی در آنان قوی است، خود را افرادی مجزا و متمایز از دیگران می‌دانند. کلمه فرد وقتی که مترادف با کلمه شخص به کار می‌رود، نشانگر نیازی است همگانی به درک خود به‌عنوان کسی که باوجود داشتن چیزهای مشترک با دیگران از آنها جدا است. نیاز به ثبات رأی و حسن

چند دختر نوجوان در مقابل آقای گزارشگر نشسته بودند و او از آنها سؤال کرد، دنیا بدون آقا رضا چه جوری است؟ هر یک از دختران نوجوان به نوبت، دنیای بدون آقارضا گلزار را تصور کردند و از تصور آن به گریه افتاده بودند، آنها می‌خواستند خودشان نباشند و هرگز آن روز را نبینند. ازدواج گلزار همانند مرگ او در دنیای این دختران نوجوان بود. او زنی را برگزیده بود و حالا در دنیای خیال نیز این دختران نوجوان او را از دست داده بودند

چرا نوجوانان این طور رفتار می‌کنند؟ برای فرار از ملال، رنج و خشمی که جسم و ذهن‌شان را احاطه کرده است. برای فرار از جهان آشفته حسرت‌ها و نگرانی‌ها و اینکه به هر روشی خودشان را به لحظه خوش حال پرتاب کنند. نوجوان در پی یافتن هویت به هر چیزی چنگ می‌زند

می‌زند و اولین تجربه‌های جدا شدن از خانواده را مزه مزه می‌کنند. برای این امر لازم است در گروه همسالان حضور پیدا کند و تأیید آنها را داشته باشد. برای شور زندگی، چشیدن طعم آدرنالین و ترشح دوپامین بیشتر، عشق ورزی از راه دور به افراد مشهور را گزینه خوبی می‌داند. با وجود پلتفرم‌های مختلف و رسانه‌های اجتماعی، از هر لحظه زندگی سلبریتی محبوبش آگاه می‌شود. در جمع هواداران ابراز احساسات می‌کند، بدون اینکه احساس سرخوردگی یا شرمی نسبت به این کار داشته باشد. آنها در جمع هواداران مراقب یکدیگر هستند. به جمع‌شان و یکدیگر احساس تعلق دارند. جمعی که به واسطه شبکه‌های اجتماعی آنلاین در یک بی‌زمانی و بی‌مکانی کنار یکدیگر حضور دارند و خانواده جدیدی را با هم می‌سازند. بیشتر از خانواده زیستی‌شان کنار هم، احساس راحتی می‌کنند.

این مسئله بحران هویت و هواداری در تمام جهان میان نوجوانان پررنگ است. در کره جنوبی به این هواداران آرمی می‌گویند، به معنی ارتش و به فرد یا گروه مشهور آیدل که به فارسی به نیز ترجمه می‌شود. آیدل مخصوص فرهنگ شرق خصوصاً کره جنوبی است. آرمی‌ها به نوعی مشغول پرستش آیدل خود هستند. آیدل ممکن است فرد یا گروهی باشد. این رویکرد هواداری در شرق میبل به پرستش را در کنه وجود انسان به یاد آورد. ما در تمام طول تاریخ انسان همواره در پی پرستش موجودی برتر از خودمان بودیم. خدایان کوه‌المب، فرشتگان، اساطیر، بت‌های گلی ساخته دست خردمان و امروزه انسان‌هایی از طبقه اجتماعی بالاتر و ثروت فراوان که هرگز یاری رسیدن هیچ‌کس یا نوجوانی از قشر متوسط یا پایین‌تر را به آن طبقه نیست. این آیدل‌ها از سوی شرکت‌های مختلف انتخاب و تربیت می‌شوند. آنها از هر نظر بی‌نقص‌اند و برای دوران پیر از نقص و بحرانی نوجوانی رؤیای مناسبی هستند؛ دورانی که نوجوان هر روز شاهد یک تغییر جسمی یا شناختی در خودش است و برای فرار از این افسردگی و خشم باید به یک موجود برتر و کامل از نظر دلپسته شود و هواداری آن را کند تا از این دوران بی‌ثباتی گذر کند. این نوع هواداری‌ها در میان تمام نوجوانان جهان طبیعی است و آنچه آن را غیرطبیعی می‌کند، مقابله و مداخله بی‌جای والدین است که آن را به یک مسأله آسیب‌زا تبدیل می‌کند. بدین ترتیب نوجوان خود را از دست رفته می‌بیند چون نوجوانی خودش را فراموش کرده است. در این موارد وقتی متوجه تغییر آرایش و پوشش نوجوان شدید، نشان از این دارد که هوادار یک سلبریتی یا آیدل شده و بهتر است از او بخواهید آن فرد یا چیزی را که هوادارش شده به شما معرفی کند. خود را آماده شنیدن کنید و بیشتر گوش دهید. توجه کنید که نوجوان با عضویت در گروه‌های هواداری عزت نفسش را بالا می‌برد و مهارت‌های ارتباطی، اجتماعی و توانایی اکتاع افراد در او رشد می‌یابد. والدین با دید همه‌جانبه و کل نگر خود می‌توانند به کارکردهای هواداری و افزایش توانایی نوجوان‌شان توجه داشته باشند و به‌عنوان یک والد حمایتگر، مراقب نشانه‌های هواداری در نوجوان باشند. همچنین روابط و نمادها را پیگیری کنند و اگر متوجه آسیبی از گروه مورد هواداری در نوجوان شدند، با توجه به رابطه‌های عمیقی که از قبل با فرزندشان ساخته بودند، گروه یا افراد جدیدی را به او معرفی کنند. همچنین سید رسانه‌ای و فرهنگی نوجوان‌شان را گسترش دهند و تا حد امکان مقابله کلامی نداشته باشند و با گفت‌وگو او را به سمت شرایط سالم روانی پیش ببرند. عوامل متعددی در ایجاد یک هواداری ناسالم و آسیب‌رسان به نوجوان وجود دارد که نیاز به بررسی دوران کودکی و عزت نفس نوجوان با کمک مشاور کاربرد دارد. پس همه چیز را به گردن رسانه و سلبریتی و آیدل نیندازید. صبور و همراه باشید تا از دوران گذار و بحرانی نوجوانی عبور کنند، توانایی خود تنظیمی و خودکنترلی را پیدا کنند و بتوانند زمان رسیدن به لذت‌ها و کامیابی‌ها را به تأخیر اندازند و از روی عقل درباره آینده، شغل و رفتارشان تصمیم بگیرند. پیشنهاد دارم شماره ۲۴ مجله ترجمان (پرونده‌های درباره بی‌ثباتی اس و موج کره‌ای) و شماره ۲۶ همان مجله ترجمان (پرونده‌ای درباره نوجوانی) را بخوانید و با نوجوانی در عصر حاضر آشنا شوید که قطعاً نوجوانی خودتان را فراموش کرده‌اید.

برای شور زندگی، چشیدن طعم آدرنالین و ترشح دوپامین بیشتر، عشق ورزی از راه دور به افراد مشهور را گزینه خوبی می‌داند. با وجود پلتفرم‌های مختلف و رسانه‌های اجتماعی، از هر لحظه زندگی سلبریتی محبوبش آگاه می‌شود. در جمع هواداران ابراز احساسات می‌کند، بدون اینکه احساس سرخوردگی یا شرمی نسبت به این کار داشته باشد

یکپارچگی نیز ارتباط نزدیکی با آن نیاز همگانی به درک خود دارد. چرا نوجوانان این طور رفتار می‌کنند، برای فرار از ملال، رنج و خشمی که جسم و ذهن‌شان را احاطه کرده است. برای فرار از جهان آشفته حسرت‌ها و نگرانی‌ها و اینکه به هر روشی خودشان را به لحظه خوش حال‌شان پرتاب کنند. نوجوان در پی یافتن هویت به هر چیزی چنگ

هیچ کسی مجبور نیست از ما خرید کند و تحت هر شرایطی باید احترامش به صورت کامل رعایت شود و حتی سعی کنیم رفتار و کرداری فراتر از انتظارات مشتریان با آنان داشته باشیم. حتی اگر بعد از زمان زیادی که برایشان گذاشتیم، خرید را انجام ندادند هم باید به آنها احترام بگذاریم

و فقط شاید ظاهر محصول تغییری کند. حال آنکه محصولات خارجی سعی می‌کنند حداقل سالی یک محصول جدید معرفی کنند. ما هم می‌توانیم کار باکیفیت و به روز ارائه کنیم. مناطق مختلف کشور ما پر از پوشش‌ها و رنگ‌ها و جزئیات زیبایی است که می‌شود با رودوزی‌های اصیل ایرانی که مشتریان ویژه‌ای برای خودش دارد، چراغ کالاهای برند را برای خودمان روشن‌تر نگه دارند.

سال‌های اول
حجم قابل توجهی از خریدهای بازار وسایل خانه متعلق به زوج‌های جوان است؛ زوج‌های جوانی که سال‌های اول زندگی بخش زیادی از درآمدشان را باید صرف اقساط و اجاره خانه و شهریه دانشگاه کنند. حالا فرض کنید این میان وسایل خانه هم یک خط در میان از کار بیفتند و احتیاج به تعمیر و تعویض قطعه داشته باشند. خب مسلماً همان اول کار سراغ مارک‌های به تجربه ثابت شده خارجی می‌روند که کمتر از این و آن درباره خرابی‌شان شنیده‌اند حتی اگر قیمت آن بالاتر از انواع ایرانی‌اش باشد. شاید این پیش فرض و ذهنیت برای سال‌های اول تولیدات وسایل خانه و آشپزخانه داخلی بوده که خرابی‌های سال‌های اول‌شان زیاد است که در این صورت دوباره نقش پاراگراف قبل پررنگ می‌شود. شرکت‌ها باید بازار یاب‌های‌شان را برای صحبت با فروشندگان درباره کیفیت جدید محصولات تولیدی بفرستند. در این حالت اگر کیفیت جدید مورد قبول مشتری باشد بعد از مدتی دیگر احتیاجی به بازار یاب نیست چرا که مصرف‌کننده‌ها خودشان به بازار یاب‌هایی تبدیل شده‌اند که در میهمانی‌ها و پشت خط تلفن، محصول با کیفیت اما با قیمت مناسب را به هم معرفی می‌کنند.

خواسته بجا
مشتری در قبال خریدی که می‌کند هزینه می‌پردازد و انتظار دارد محصول مورد نظرش، خواسته‌های او را تأمین کنند. حالا در این بازار داغ بعضی‌ها هنرمندی به خرج می‌دهند و وسایل جانبی ساده اما رایگانی را علاوه بر کیفیت خوب محصول اصلی به مشتری عرضه می‌کنند که نتیجه‌اش را هم می‌بینند، یعنی فروش بیشتر. این امکانات در ناخودآگاه مشتری احترام به او تلقین می‌کند، اینکه تولید کننده برای او، سلیقه و هزینه‌ای که انجام داده، ارزش قائل است. اینها کارهای سخت و پیچیده‌ای نیست که احتیاج به توجه در مورد ظرایف دارد و مشتری هم حق دارد به دنبال جنس خوب باشد؛ جنس خوب ایرانی.

تلخ و شیرین اما واقع‌بینانه

اگر بخواهم پایان واقع‌بینانه‌ای برای گزارش انتخاب کنم باید بنویسم که با موقعیت فعلی اقتصاد در کشور و تحریم‌ها و گذرگاه‌های سخت کارهای اداری، تولید سخت است که اگر کسی توانسته چند سالی در این بازار روی پا بایستد و تولید داشته باشد باید او را فرد موفق دانست. اما بازار و مشتری و همه کالاها قاجاق، با کیفیت‌های قابل قبول، این حرف‌ها و سختی‌ها را نمی‌فهمند و کار خودشان را می‌کنند یعنی فروش بیشتر از محصول ایرانی. تولیدکننده ایرانی مجبور است در این کارزار رقابت کند و موفق شود یعنی همراه با همکاری دولت و مشتری هم، باید نسبت به محصولات باکیفیت ایرانی عرق نشان دهد و آنها را بخواهد. یعنی تلاش کنیم سه پایه تولید و مصرف روی پای خودش بایستد.

هر آنچه که در رابطه با سبک زندگی می‌خواهید بدانید

جنگل های هیرکانی؛ یادگار دایناسورها

زمانی زمین خانه موجودات غول پیکری بود که طی چند حادثه و تحولات طبیعی از بین رفتند. یکی از این تحولات، عصر یخبندان بود. این یخبندان گیاهان و نباتات را از بین برد و به تبع آن دایناسورها هم نابود شدند. اما خلاف آن هیولاهای دنیای کهن، گیاهان و درختان پس از برگشت اوضاع جوی زمین به حالت عادی توانستند از دل خاک سربر بیاروند و حیاتی نو روی زمین رقم بزنند. یکی از مناطقی که از آن دوره باقی مانده همین جنگل‌های هیرکانی است. هیرکانی با ۴۰ میلیون سال قدمت یکی از میراث طبیعی ایران و جهان است که اتفاقاً به خاطر نوع درختان و گونه‌های گیاهی منحصر به فردش در جهان هم بی‌نظیر است.

سیطره جنگل‌های هیرکانی ایران از نوار شمالی ایران از غرب تا شرق را دربرمی‌گیرد. استان‌های آذربایجان شرقی، اردبیل، گلستان، گیلان، مازندران و سمنان در مسیر این جنگل هستند و خراسان شمالی هم همسایه دیوار به دیوار آن است و در بعضی نوشته‌ها این استان را هم جزو سرزمین هیرکانی‌ها حساب می‌کنند. در این بین استان مازندران با حدود ۵۳درصد از کل مساحت هیرکانی رتبه اول را دارد. گیلان با ۲۶ درصد و بعد استان گلستان با ۲۱ درصد در رتبه‌های بعدی هستند.

جنگل‌های هیرکانی بعد از کویر لوت دومین سایت طبیعی ایران است که در میراث جهانی یونسکو ثبت شده است. داستان این ثبت هم به نوبه خود جالب است. جمهوری آذربایجان زمانی خواسته بود این جنگل پرقدمت را به نام خودش در یونسکو ثبت کند. اما از آنجا که از کل مساحت دومیلیون و ۱۲۵ هزار هکتاری این جنگل‌ها فقط حدود ۲۰ هزار هکتار آن در کشور آذربایجان است، یونسکو این درخواست را نپذیرفت. در مرحله بعد ایران درخواست داد و یونسکو هیرکانی را میراث جهانی مشترک ایران وجمهوری آذربایجان معرفی و ثبت کرد. این رویداد برای سال ۲۰۱۹ بود و تا این لحظه آخرین اثر ثبت‌شده ایران در میراث جهانی است. طنز ماجرا اینجاست که آذربایجان در نقشه‌های خود و در کتاب‌های درسی‌اش بخش شمال غربی ایران را به طور کامل جزو کشور خود معرفی می‌کند و کودکان و جوانان آذربایجانی فکر می‌کنند شهرهای



آذری‌زبان ما جزو کشورشان است اما در عرصه جهانی حتی نتوانست به‌تنهایی مدعی یک جنگل شود! جنگل‌های هیرکانی غیر از زیبایی تأثیر به‌سزایی در حفظ آب دارند. وجود این جنگل مانع بزرگی برابر سیلاب است. به‌خاطر موقعیت خاص آن در بعضی نواحی که بین کوه و دریا قرار گرفته، گونه‌هایی گیاهی در آن رشد می‌کنند که در هیچ‌جای دیگر جهان یافت نمی‌شود. همین امر منبع مطالعاتی غنی برای زمین‌شناسان فراهم کرده که با بررسی گونه‌های کمیاب زنده و فسیل‌های گیاهان منقرض‌شده درباره زمین‌اطلاعات بیشتری به‌دست بیاورند. گونه‌های جانوری این جنگل هم بسیار متنوع است. اگرچه متأسفانه گونه‌های زیادی منقرض شده‌اند یا در حال انقراض هستند، اما هیرکانی با این پوشش انبوه و گستره عمیق هنوز خانه پستانداران، پرندگان و حتی ماهی‌های زیادی است. خرس قهوه‌ای، پلنگ، شغال، سمور، عقاب، جغد، بلدرچین، کرکس، شوکا و کل از جمله بعضی از ساکنان این جنگل‌ها هستند.

در گستره جنگل‌های هیرکانی ۱۲لکه جغرافیایی است وهر کدام جداگانه برای ثبت در یونسکو از طرف ایران پیشنهاد شده است. بولا در ساری، الیمستان در آمل، لیسار در تالش، پارک ملی گلستان، جنگل‌های ارسپاران آذربایجان شرقی و جنگل ابر شاهرود از جمله این لکه‌های معروف و شناخته‌شده هستند. یونسکو این مناطق را به‌عنوان «ذخیره‌گاه زیست‌بوم» ثبت کرده است. این‌عنوان برای پدیده‌های طبیعی که تأثیر مثبتی بر همه زمین می‌گذارد به کار می‌رود.

جنگل ابر

اگر به اهالی سفر و گردش بگویید جنگل ابر، اولین گزینهای که در ذهنشان می‌آید جنگل ابر شاهرود در استان سمنان است. البته این تداعی پر بیراه هم نیست. منتها این تنها جنگل ابر ما در ایران نیست. اما اول ببینیم جنگل ابر یعنی چه؟

در مناطق کوهستانی شمال ایران که در مجاورت دریا هستند، رطوبت حاصل از بارندگی زیاد در ارتفاعات حبس می‌شود و ابرها امکان فرار ندارند. با سرد شدن هوا این



از افراسیاب تا حراج جنگل گردی دورتادور ایران

عطیه عیار

نویسنده



کسی هست که بتواند به لذت بگ‌ گردش بهاری در فضایی آرام و سبز که بوی علف و چوب خیس همه جا را پر کرده و صدای سرخوشانه انواع پرندگان گوشش را می‌نوازد، نه بگوید؟ مخصوصاً که بعد این گردش و پیاده‌روی یک چای هیزمی هم دستش بدهند! غالب تصور ما از گردش در جنگل همین است. البته تصور غلطی هم نیست. هر کدام ما در شهر و دیار خود بالاخره جنگل طبیعی یا انسان‌ساخته یا حداقل محوطه پردرختی داریم که برای استراحت و تفریح و تمدد اعصاب، چند ساعت یا شاید چند روزی را در آن سپری کنیم. اما این جنگل‌ها را نباید فقط به چشم چند هزار درخت ساده نگاه کرد. تک‌تک این درخت‌ها باقی‌مانده از دوره‌های مختلف زمین و تغییر و تحولاتش است. بسیاری از آنها قرن‌ها قبل از ما ساکن این سرزمین بوده‌اند و اگر ما همت کنیم تا قرن‌ها بعد ما هم خواهند ماند.

ابرها زیاد و مترمکام می‌شوند و وقتی در آن ارتفاع باشید گویی اقیانوسی از پنبه‌های سفید در مقابلتان است. همه این جنگل‌های ابر درواقع زیرمجموعه جنگل‌های هیرکانی هستند اما به خاطر ارتفاع بالا و این ویژگی ابری خود متمایز شده‌اند. در ایران چندین سایت و منطقه، مأمّن این عروس سبزی بسیار هستند که جنگل ابر شاهرود تنها یکی از آنهاست. جنگل ابر معروف دیگر جنگل فیلبند در مازندران است. این جنگل و جنگل اوپرت در مرز بین مازندران و شاهرود، از بهترین مقاصد گردشگری برای کمپینگ در جنگل و تمدد اعصاب و دوری از شلوغی شهر هستند. هر دو جنگل در



مناطق نسبتاً بکر قرار گرفته‌اند و در نزدیکی آنها فضایی روستایی برقرار است. از این جهت، برای اقامت چند روزه و تأمین مایحتاج و حتی پیدا کردن راهنما و بلد مشکلی نخواهید داشت. ساکنان تهران و سمنان و دیگر شهرهای مرکزی و شمالی حتی می‌توانند با تورهای مسافتی دو-سه روزه به این سفر بروند.

در گیلان سه جنگل ابر مقصد بسیاری از گردشگران است. در روستاهای ییلاقی اولسبلانگاه، سوباتان و اشکوات هم می‌توان شکوه مترمکام ابرهای سفید را به‌نظاره نشست. در این میان سوباتان در ۱۹ کیلومتری ییلاقات اردبیل یکی از بهترین مقاصد برای سفر در فصل گرماست. فقط باید این نکته را بدانید که در این ییلاق برق و گاز نیست و ساکنان آن عشایر هستند. سفر به این روستا برای کسانی که علاقه‌مند به چند روز زندگی کاملاً متفاوت از سبک زندگی شهری هستند توصیه می‌شود.

جنگل فندقلو

بین اردبیل و گیلان، جنگلی سرسبز و بکر هست که نام پوشش گیاهی‌عالیش را برایش انتخاب کرده‌اند. جنگل فندقلو یا درخت‌های بی‌شمار فندق و البته بلوط و راش و بیدمشک از جاذبه‌های دیدنی اردبیل است. این جنگل مرتفع بین هوای سرد و خشک اردبیل و گرم و مرطوب گیلان قرار گرفته و به‌همین دلیل باران زیادی به‌خود می‌بیند. در فصل بهار و اوایل تابستان، گل‌های بابونه همه جنگل را فرش می‌کنند و یکی از بدیع‌ترین تصاویر را به‌چشمان شما هدیه می‌دهند.

جنگل‌های بلوط

همه می‌دانیم که یکی از دورشته کوه مهم ایران زاگرس در غرب است. این رشته‌کوه از جنوب آذربایجان غربی شروع می‌شود و تا استان فارس امتداد دارد. پوشش گیاهی غالب زاگرس از گذشته بلوط بوده است. در واقع، بلوط تنها گیاه سازگار با آب و هوای خشک و سرد زاگرس

منشأ افسانه‌ها و اسطوره‌های عجیبی بوده و این جنگل‌ها هم طبق افسانه‌ها از اشک چشم انسان رویده است. افسانه را که کنار بگذاریم، در آب‌های شور خلیج همیشه فارس‌مان و دریای زیبا عمان، نوعی پوشش گیاهی ویژه شوراب‌ها وجود دارد که اصطلاحاً به آنها مانگرو می‌گویند. درختان مانگرو شورزی جنگل‌های آبی جنوب ایران از خانواده شاه‌پسنداها هستند. تکثیر این درخت‌ها به این صورت است که نهال روی درخت اصلی رشد می‌کند و بعد جدایی درون آب و مرداب می‌افتد و به مرور درختی جدید می‌شود. جالب است بدانید که نام علمی درخت‌های حرا به افتخار دانشمند ایرانی پورسینا، اوه‌سینا مارینا است. غیر از مانگروهای حرا در جزیره قشم، هرمزگان، بوشهر، عسلویه، بندرعباس و سیستان و بلوچستان هم از این درخت‌های اوه‌سینا مارینا دارند. در واقع هر جا که آب شور و مردابی باشد، این درخت‌های نواحی استوایی هم خودنمایی کرده‌اند. درخت‌های مذکور، آب شور را جذب و نمکش را دفع می‌کنند و آب شیرین تحویل می‌دهند. البته همیشه هم در آب نیستند. وقتی سطح آب دریا و اقیانوس پایین‌برود، زمین زیر این درخت‌ها هم معلوم می‌شود و می‌توان در آنها پیاده‌روی هم کرد اما چند ساعت بعد و با مد آب گاه تمام ارتفاع درخت زیر آب می‌رود و از درختان بلندتر چند شاخه بیرون می‌ماند. جنگل حرا هم به‌عنوان «ذخیره‌گاه زیست‌بوم» در یونسکو ثبت شده است.

هشت منطقه حفاظت‌شده در سواحل دریا‌های جنوب ایران با این پوشش مشخص شده و ورود به آنها ممنوع یا تنها با مجوز مقدر است اما خوشبختانه برای دیدن این جنگل‌ها می‌توانید به دو منطقه چابهار یا قشم سفر کنید البته الان نه چون دیگر خرماپزان است. برای اوایل بهار یا فصل پاییز برنامه‌ریزی کنید و از این شگفتی طبیعت لذت ببرید.

جنگل‌های ایرانی- تورانی

این اسم که ما را یاد شاهنامه می‌اندازد، مربوط به پوشش گیاهی نواحی مرکزی و شرقی ایران است. البته بخش عمده این نواحی بی‌کوبر و حاشیه‌کوبر عجین شده، به حدی که گاهی از شدت گرما روی صحراهای آفریقا را هم سفید می‌کند اما در مناطقی که بارشی نسبی بوده پوشش



گیاهی جنگلی هم دیده می‌شود. عمده درخت‌های این ناحیه پسته و بادام، گون و تاغ است. درخت یا بهتر است بگوییم درختچه تاغ مقاومت بالایی برابر گرما و خشکی دارد. به‌همین دلیل در نواحی کویری استان خراسان جنوبی جنگل‌کاری‌های وسیعی از درخت برای مقابله با بیابان‌زایی انجام شده است.

این بخش خیلی مهم است؛ لطفاً و حتماً بخوانید!
مساحت جنگل‌های هیرکانی و زاگرس کم نیست اما در مقایسه با وسعت بسیار زیاد کویر در ایران، کشور ما از جهت منابع جنگلی فقیر محسوب می‌شود. برای همین تلاش همه‌جانبه برای حفظ این میراث سبز پیش از سایر نقاط دنیا اهمیت پیدا می‌کند تا این تعادل پیش از این به نفع بیابان‌زایی تغییر نکند. بخش زیادی از این تلاش بر عهده متولیان امر است اما این چیزی از مسئولیت‌های به‌ظاهر خُرد اما پراهمیت ما کم نمی‌کند. کمترین کاری که ما به‌عنوان گردشگر می‌توانیم انجام دهیم، توجه به قانون «گردشگری مسئولانه» است. هدف از این عبارت تعریف یکسری مسئولیت‌ها برای گردشگر است تا بافت طبیعی، تاریخی و فرهنگی هر مقصد سفر را حفظ کند. طبق این مسئولیت ما موظفیم طوری سفر کنیم که پس از اتمام سفر اثری از ما در مقصد نمانده باشد. مثلاً در سیاحت جنگل باید مراقب حریم حیوانات آن باشیم و با صدای بلند موسیقی گوش نکنیم. به‌درخت‌ها و درختچه‌ها آسیب نزنیم. شاید آنچه را که می‌بُریم یا از زمین بیرون می‌کشیم، یک‌گونه نادر و در حال انقراض باشد. حتماً مراقب مکانی که آتش روشن می‌کنیم، باشیم. ترجیحاً در جاهایی که قبلاً آتش روشن شده و آزارش باقی‌مانده بساط خود را علم کنیم. بعد از تمام شدن سیاحتان هم حتماً آتش را کامل خاموش و خفه کنیم. خیلی از آتش‌سوزی‌های مهیب جنگل‌های زمین به خاطر بی‌مبالاتی در حد یک کبریت روشن بوده است. یادمان باشد جنگل‌ها شش‌های زمین هستند و شش اگر از کار بیفتد، نفس هم می‌رود.



زاگرس ۴۰ درصد جنگل‌های ایران را تشکیل می‌دهند. متأسفانه به‌دلایل طبیعی مثل خشکسالی و گسترش آفت‌ها و همچنین دلایل انسانی مثل چرای روبیه و قطع درختان و البته بزرگ‌دها، اوضاع جنگل‌های بلوط چندان خوب نیست. چند آتش‌سوزی مهیب طی سالیان اخیر هم تن نحیف این جنگل‌ها را رنجورتر کرده است. اما چندسالی است که اهالی بومی و محیطبانان با کمک هم و تبلیغات رسانه‌ای به دنبال احیای این جنگل‌ها هستند. در همین راستا روز هفتم فروردین روز پاسداشت بلوط نام‌گرفته و مردم با لباس محلی در جنگل‌ها حاضر شده و سعی در جلب‌توجه افکار عمومی دارند.

با این حال، هنوز این جنگل‌ها ز بیابایی خودشان را دارند و هنوز ارزش دارد که برای دیدنشان هم‌مسیر جاده‌ها شد. دشت برم در ۳۰ کیلومتری شرق کاروزن در استان فارس یکی از معروف‌ترین جنگل‌های بلوط و البته بزرگترین جنگل بلوط ایران و غرب آسیاست. در این جنگل علاوه بر درختان بلوط ایرانی، بادام کوهی و ارزن هم یافت می‌شود. به‌علاوه زیستگاه گوزن زرد ایرانی است. برای اقامت هم می‌توانید گزینه تنها کاروانسرای سنگی ایران را در نظر داشته باشید.

جنگل حرا

جنگل عجیب حرا همه تصورات ما را از جنگل به‌هم ریخته است. اگر تا به حال هر وقت اسم جنگل به‌میان می‌آمد، کتانی و پوتین به پا کرده و می‌رفتیم تا گروهی درخت انبوه روی زمین یا در کوهستان را ببینیم، حالا باید از زمین سفت زیر پا جدا شویم و دل به دریا بزنیم؛ دریایی که همیشه





آموزش پای آلبالو بی نظیر و خوشمزه

اینجا پای یک آلبالو در میان است!



مواد لازم مایه میانی (فیلینگ):

آلبالو ۶۰۰ گرم (نیم کیلو هسته گرفته شده)
شکر یک پیمانه
نشاسته ذرت دو و یک دوم قاشق غذاخوری
وانیل یک چهارم قاشق چای خوری

* اگر پیمانه‌های استاندارد شیرینی‌پزی را دارید از همان استفاده کنید، اما اگر به آنها دسترسی ندارید یک لیوان دسته‌دار فرانسوی را معادل یک پیمانه در نظر گرفته و برای اندازه‌گیری از آن استفاده کنید.

فازنه صدیقی نویسنده



میوه‌های تابستانی با عطر، طعم، رنگ و بافت عالی، جزو مواد اولیه پرطرفدار در شیرینی‌پزی به حساب می‌آیند و قسمت قابل توجهی از ابداعات سرآشپزهای بزرگ، با این میوه‌ها خلق شده است. به عنوان یکی از جذاب‌ترین این مدل میوه‌ها می‌توان به آلبالو اشاره کرد. با وجود اینکه آلبالو معمولاً مدت زمان کوتاهی در بازار وجود دارد، اما دستورهایی زیادی برای پخت انواع کیک و شیرینی‌های آلبالویی نوشته شده که از آن میان

می‌توان به پای آلبالو، کیک آلبالو و کرامبل آلبالو اشاره کرد. البته که در دنیا پخت و پز غذاهای مختلف، آلبالو پلو نیز چون ستاره‌ای در آسمان جذابیت می‌درخشد و عاشقان و طرفداران مخصوص به خودش را دارد. امروز تصمیم داریم در کنار هم مشغول درست کردن شیرینی پای آلبالو شویم تا ببینیم وقتی پای یک آلبالو در میان است چه چیزی در نهایت انتظار ما را می‌کشد. نکته‌ای که در ابتدا کار باید به شما بگویم آن است که در این دستور ما از خمیر متفاوت‌تری برای پای استفاده می‌کنیم. متداول‌ترین و سنتی‌ترین خمیر برای شیرینی‌های پای، خمیری است که فقط از چهار ماده اولیه یعنی آرد، کره، آب و کمی شکر تشکیل شده

و خمیری که در این روش درست می‌شود در نهایت بافتی ترد و شکننده دارد. اما من امروز می‌خواهم برای پای آلبالو خمیر متفاوتی به نام «خمیر پای یا پنیر خامه‌ای» درست کنم. در این مدل خمیر پای، نصف حجم کره، با پنیر خامه‌ای جایگزین می‌شود و از آنجایی که پنیر خامه‌ای نسبت به کره، چربی کمتر و چسبندگی بیشتری دارد، خمیر منسجم‌تری به دست می‌آید که کار کردن با آن بسیار راحت‌تر است. همچنین پنیر خامه‌ای قابلیت فرم دهی خمیر را بالا می‌برد و خمیر را برای رویه‌های طرح‌دار مناسب می‌کند. پس امروز ما با هم همراه باشید تا در کنار هم طرز تهیه یک پای آلبالو دلپذیر و خوشمزه را آموزش ببینیم.

مواد لازم برای تهیه پای آلبالو

آرد دو و یک دوم پیمانه*
کره صد گرم
پنیر خامه‌ای صد گرم
شکر دو قاشق غذاخوری
شیر یک تا دو قاشق غذاخوری
نمک یک چهارم قاشق چای خوری
وانیل یک هشتم قاشق چای خوری
سرکه یک قاشق چای خوری (قابل حذف)

چند نکته در خصوص مواد اولیه

کره سنتی، کره لاکتیکی، کره کم چرب، روغن جامد و روغن صاف قابل استفاده نیستند. نکته بسیار مهم دیگر آن است که کره باید دقیقاً زمان استفاده از یخچال خارج شده و سرد باشد. برای اندازه‌گیری آرد، ظرف یا پاکت آرد را با قاشق هم بزنید، پیمانه را با قاشق پر کنید و سر پیمانه را صاف کنید. آرد اندازه‌گیری شده را حتماً دو بار الک کنید. الک کردن به بهتر شدن بافت نهایی خمیر کمک می‌کند و باعث می‌شود خمیر بافت سبک‌تری داشته باشد. در این دستور بهتر است از شیر پرچرب استفاده کنید. شیر باید هم‌دمای یخچال باشد. در دستور اصلی این خمیر، از پنیر خامه‌ای استفاده شده است، طعم پنیر در خمیر محسوس نیست،

از عوامل موفقیت در اندازه‌گیری، عدم تبدیل واحدها و استفاده از ابزار گفته شده در دستور منبع است، پس از ترازو آشپزخانه به جای پیمانه‌ها استفاده کنید تا بهترین و دقیق‌ترین نتیجه را بگیرید. اما اگر ترازو در دسترس ندارید، برای اطلاع از نحوه صحیح استفاده از پیمانه‌های اندازه‌گیری، در اینترنت جست‌وجو کنید و راه تبدیل آنها به یکدیگر را بررسی کنید. در ضمن این نکته را بدانید که برای اندازه‌گیری مواد اولیه باید از پیمانه‌ها و قاشق‌های استاندارد شیرینی‌پزی استفاده کنید. برای این دستور می‌توانید از کره حیوانی (کره صبحانه) یا کره گیاهی سوپرمارکتی (مارگارین) یا مخلوط هر دو کره استفاده کنید. دقت کنید که برای این دستور

مراحل آماده‌سازی مواد میانی (فیلینگ) پای

پس از استراحت مواد، یک آبکش را روی کاسه‌ای گذاشته، کل مواد را در آبکش بریزید و به مدت نیم ساعت اجازه بدهید آب خارج شده از آلبالو در کاسه چکه کند. آب آلبالو جمع شده در کاسه را در یک شیرجوش بریزید و روی حرارت ملایم بگذارید. مرتب هم بزنید. بعد از سه تا چهار دقیقه جوشیدن، به علت وجود نشاسته ذرت، آب آلبالو به شکل غلیظ درمی‌آید. همان موقع زیرش را خاموش کنید. شما در واقع یک شربت غلیظ درست کرده‌اید. شربت را همان‌طور داغ روی آلبالو بریزید و خیلی آرام آلبالوها و شربت را با هم مخلوط کنید. این روش دو مزیت دارد، یکی اینکه طعم آب آلبالو، بدون اینکه خمیر پای را شل کند در مواد می‌ماند. دوم اینکه نوع آلبالو هر چه باشد میزان آب‌طوب مواد میانی پای یکسان است. اکنون فیلینگ شما آماده است.

آلبالوها را بشویید، خشک کنید و هسته‌هایش را در بیورید. آنها را در کاسه بزرگ تمیزی بریزید. نشاسته ذرت را روی آلبالوها ریخته و به آرامی مخلوط کنید، نقش نشاسته غلیظ کردن آب آلبالو است. نشاسته در مقابل حرارت آب میوه‌ها را ژلاتینی می‌کند و باعث می‌شود رطوبت میوه به خورد خمیر نرود و خمیر را خراب نکند. شکر و وانیل را اضافه کرده و به آرامی و با احتیاط، آلبالو، شکر و نشاسته را با لیسک مخلوط کنید. دقت کنید حین مخلوط کردن آلبالوها را له نکنید. ظرف را با محافظ غذا (سلفون) بپوشانید و به مدت حداقل نیم ساعت تا نهایت دو ساعت در دما محیط بگذارید. نکته: برای اینکه آب آلبالو کاملاً خارج شود می‌توانید از روز قبل مواد داخلی پای را آماده کرده و در یخچال استراحت بدهید.

یک قالب ۲۳ سانت پای یا قالب کیک گرد را چرب و آماده کنید. خمیر پای را از یخچال خارج کنید. سطح کار را کمی آردپاشی کنید و خمیر را روی آن بگذارید. خمیر را با وردنه باز کنید. بین باز کردن حتماً خمیر را بلند کنید و بچرخانید، این کار باعث می‌شود خمیر به سطح کار نچسبد. خمیر را کمی بزرگ‌تر از قطر قالب باز کنید و روی وردنه برگردانید و به قالب انتقال بدهید.

با انگشت خمیر را به دیواره‌ها و کف قالب پرس کنید. خمیر باید بین یک تا دو سانت ضخامت داشته باشد. فیلینگ پای را روی خمیر بریزید و صافش کنید. خمیر رویی پای را از یخچال خارج کنید. سطح کار را کمی آردپاشی کنید و خمیر را با وردنه به قطر قالب باز کنید. می‌توانید خمیر را به صورت نوارهایی به قطر دو سانت و به طول قالب برش بزنید و با زیر و رو چیدن آنها یک بافت شبکه‌ای روی تارت ایجاد کنید و یا می‌توانید خمیر را گرد باز کرده و بعد برای زیبایی قسمت‌هایی از آن را با شکل‌های مختلف کاتر بزنید و سپس روی سطح پای پهن کنید.

پای، قبل از پخت باید دوباره به مدت نیم ساعت تا یک ساعت در یخچال استراحت کند تا کره در مقابل حرارت بخار نکند و ظاهر پای به هم نریزد. فر را روی ۲۰۰ درجه سانتیگراد در فر گازی یا ۱۸۰ درجه در فر برقی روشن کنید تا گرم شود.

اگر مایلید می‌توانید کمی خامه صبحانه را با شیر رقیق کنید و با فرچه روی خمیر بمالید. این کار باعث خوش‌رنگ‌تر شدن رویه پای می‌شود. قالب را در یک سینی بگذارید تا اگر آب آلبالو از پای سرریز شد، فر را کثیف نکند.

پای را به مدت ۴۰ دقیقه در فر گرم شده قرار بدهید. پس از آن چک کنید، خمیر باید طلایی و کمی پفی شده باشد و وسط پای، آب آلبالو حباب بزند. اگر بعد از نیم ساعت دیدید دور تا دور پای خیلی تیره شده است، می‌توانید دور پای را فویل بگذارید.

پای پخته شده را به مدت دو ساعت روی توری خنک‌کننده قرار بدهید و اجازه بدهید در قالب و روی توری بماند و به هیچ وجه در این مدت به پای دست نزنید.

بعد از دو ساعت پای را از قالب خارج کنید و برش بزنید. پس از این مدت مواد کاملاً خودش را گرفته و در برش زدن بیرون نمی‌ریزد. پای را در ظرف دربسته در یخچال نگه دارید و نیم ساعت قبل از سرو از یخچال خارج کنید. پای آلبالو یک هفته در یخچال ماندگاری دارد. از اینکه این آموزش را تا انتها با من همراه بودید از شما سپاسگزارم. امیدوارم لحظات شیرین زندگیتان هر روز بیشتر از روز قبل باشد.

اما در صورت تمایل می‌توانید پنیر خامه‌ای را با همین مقدار پنیر ماسکارپونه جایگزین کنید. دقت کنید که پنیر باید هم‌دمای یخچال باشد. نشاسته ذرت پودری سفید رنگ است که اگر کیسه حاوی آن را فشار بدهید غرغری می‌کند. این پودر از لوازم قنادی‌ها قابل خریداری است و نقش آن در دسترها ایجاد غلظت و در کیک و شیرینی افزایش لطافت و پوکی است. مقدار شکر دستور برای میوه با شیرینی متوسط در نظر گرفته شده است. از آنجایی که میزان شیرینی آلبالو استفاده شده برای هر شخص متفاوت است، بعد از مخلوط کردن شکر با آلبالو در پایان استراحت، یعنی قبل از قرار دادن در آبکش، از مواد بچسبید و در صورت نیاز شکر اضافه کنید.

مراحل آماده‌سازی خمیر پای

در طعم‌ندارد و صرفاً به تردی و لایه‌های شدن خمیر کمک می‌کند. حلالیک قاشق غذاخوری شیر سرد به مواد اضافه کنید و سعی ثانیه دست‌تگاه را روشن کنید. برای اینکه بفهمید میزان شیر کافی است یا نه، مقداری از خمیر را بردارید و به هم فشار بدهید، اگر چسبیده بود یعنی میزان شیر کافی است، در غیر این صورت یک قاشق غذاخوری دیگر هم شیر سرد اضافه کنید و مجدد سعی ثانیه دست‌تگاه را روشن کنید.

اکنون مواد را به سطح کار انتقال بدهید و به آرامی تا اندازه‌ای آن را ورز بدهید که خمیر منسجم شود. دقت کنید که بیش از حد خمیر با این مواد شما در حدود ششصد گرم خمیر پای دارید. خمیر را به دو قسمت تقسیم کنید، یک قسمت بزرگ‌تر (حدود چهارصد گرم) برای لایه زیرین پای و یک قسمت کوچک‌تر برای روی پای. هر قسمت از خمیر را در یک کیسه فریزر بگذارید و کمی باز کنید، سپس آنها را به مدت حداقل یک ساعت در یخچال استراحت بدهید. نکته: خمیر بین یک ساعت تا دو روز قبل از پخت در یخچال قابل نگهداری است. اگر به هر دلیلی در این مدت وقت نکردید پای را درست کنید، خمیر را در فریزر بگذارید. خمیر در فریزر تا دو ماه ماندگاری دارد.

کره را از یخچال خارج کرده، به مکعب‌های کوچک برش بزنید. اگر محیط آشپزخانه گرم است، کره مکعبی را پنج دقیقه در فریزر قرار بدهید. آرد الک شده را در کاسه‌ای بریزید. شکر، نمک و وانیل را به آن اضافه کرده و مواد خشک را خوب با همزن دستی (ویسک) یا چنگال مخلوط کنید.

در صورتی که از غذا ساز استفاده می‌کنید، مواد خشک را در غذا ساز بریزید و سه پالس بزنید تا یکدست شود. پنیر خامه‌ای را از یخچال خارج کرده، آب اضافی داخل بسته را دور بریزید و پنیر خامه‌ای سرد را به آرد اضافه کنید. حالا به اندازه بیست ثانیه دست‌تگاه را روشن کنید تا تکه‌های پنیر دیگر دیده نشود.

کره را از فریزر در بیورید و به مواد اضافه کنید. سعی ثانیه دست‌تگاه را روشن کنید، مواد کم کم به سمت دیواره‌ها جمع می‌شود و شکل خرده نان به خودش می‌گیرد. در صورت نیاز، مجدد سعی ثانیه دست‌تگاه را روشن کنید.

در صورت تمایل در این مرحله یک قاشق چای خوری سرکه سفید اضافه کنید. این میزان سرکه هیچ تأثیری



برای پای آلبالو باید خمیر متفاوتی به نام «خمیر پای پانیر خامه‌ای» درست کنم. در این مدل خمیر پای، نصف حجم کره، با پنیر خامه‌ای جایگزین می‌شود و از آنجایی که پنیر خامه‌ای نسبت به کره، چربی کمتر و چسبندگی بیشتری دارد، خمیر منسجم‌تری به دست می‌آید که کار کردن با آن بسیار راحت‌تر است. همچنین پنیر خامه‌ای قابلیت فرم دهی خمیر را بالا می‌برد و خمیر را برای رویه‌های طرح‌دار مناسب می‌کند

گزارش

چین در مرکز بزرگترین کریدور تجاری جهان

قرارگیری ۷۰ درصد بنادر برتر جهان در شرق دور

در ادامه هر یک از این مسیرهای پنجگانه پرتردد به صورت جدا مورد بررسی و واکاوی قرار خواهند گرفت:

کانال پاناما فرایندهای تجاری عمده بین آسیا و آمریکا را تسهیل می‌بخشد اما ساحل شرقی آسیا (خاور دور) و ایالات متحده شلوغ‌ترین مسیر تجارت کشتی است. آن به عنوان یک نقطه اتصال مستقیم برای کشتی‌هایی است که بین اقیانوس اطلس و اقیانوس آرام حرکت می‌کنند. کانال پاناما در هر سفر بین ۲۰۰۰ تا ۸۰۰۰ مایل دریایی از مسیر هر کشتی می‌کاهد. این خط کشتیرانی ساخته دست بشر، سفر را تا حدود ۸۰۰۰ مایل کوتاه می‌کند و زمان حمل و نقل ۶۷ روزه را تنها به ۱۰ ساعت کاهش می‌دهد. سالانه نزدیک به ۱۴۰۰۰ کشتی از این مسیر استفاده می‌کنند. در سال ۲۰۱۶ به کشتی‌های بزرگ‌تر تا ۱۴۰۰۰ TEU اجازه تردد داده شد.

این یکی از محبوب‌ترین مسیرهای تجاری جهان است و همچنین سریع‌ترین و کوتاه‌ترین مسیر دریایی بین آسیا و اروپا (آتلانتیک و اقیانوس هند از طریق دریای سرخ) به شمار می‌رود. این کانال زمان عبور ۲۴ روزه را به ۱۶ ساعت کاهش می‌دهد.

کانال سوئز یکی از پراستفاده‌ترین مسیرهای اقیانوسی است که روزانه بیش از ۱۰۰ کشتی در آن تردد می‌کنند اما به دلیل حجم بالای تجارت بین آسیا و اروپا به طور تقریبی همه کشتی‌های بزرگ پس از اولین ورود باید مستقر شده و در صف قرار گیرند.

این یکی از دلایلی است که در سال ۲۰۲۱ به انسداد کانال سوئز انجامید و به یک مانع بزرگ برای تجارت جهانی تبدیل شد. این کانال همچنین باریک است و نمی‌تواند ترافیک دوطرفه را تنظیم کند و باعث می‌شود که کشتی‌ها تا یک هفته در صف انتظار برای

بنابراین مسیرهای تجاری دریایی یکی از عوامل اصلی در فرایند حمل و نقل به شمار می‌روند. آنها شرایط و زمان لازم برای رسیدن به مقصد و نیز قیمت‌گذاری را تعیین می‌کنند. بنابراین، همه بازیگران زنجیره تأمین باید بدانند که مسیرهای تجاری اصلی کدامند تا از آن به نحو مطلوب استفاده کنند. نقشه زیر مهمترین و اصلی‌ترین مسیرهای تجاری کشتیرانی جهان را به نمایش می‌گذارد.

قاره آسیا در مسیرهای تجاری اصلی قرار دارد زیرا ۷۰ درصد از بنادر برتر جهان در چین واقع شده‌اند؛ موضوعی که از اهمیت تجارت بین‌المللی و لجستیکی منطقه و چین نشان دارد.

تعجب آور نیست که بینیم قاره آسیا در مسیرهای تجاری اصلی قرار دارد زیرا ۷۰ درصد از بنادر برتر جهان در چین واقع شده‌اند؛ موضوعی که از اهمیت تجارت بین‌المللی و لجستیکی چین نشان دارد. با این پتانسیل، چین اکنون تأمین کننده اصلی اقلام برای تمام جهان است.

مسیرهای پرتردد و مهم کشتیرانی در سال ۲۰۲۳ کدامند؟

همان طور که پیشتر اشاره شد، پایه گزارش «سازمان بین‌المللی دریانوردی» (IMO)، بیش از ۹۰ درصد تجارت جهانی از طریق دریا انجام می‌شود؛ موضوعی که مسیرهای کشتیرانی را به یک جنبه مهم تجارت تبدیل کرده‌است. در این بخش، پنج مورد از شلوغ‌ترین مسیرهای جهان را بررسی می‌کنیم تا افراد و سازمان‌های متولی تجارت، ساده‌ترین و کم‌هزینه‌ترین مسیر را برگزینند، چرا که زمان رسیدن محموله به مقصد نهایی بر هزینه کلی تأثیر می‌گذارد.

- کانال پاناما (آسیا-آمریکا)
- کانال سوئز (آسیا-اروپا)
- کانال انگلیس (اروپا-بریتانیا)
- تنگه دانمارک (روسیه-اروپا)
- تنگه مالاکا (داخل آسیا)

کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد برای آسیا و اقیانوسیه (UNESCAP) در سال ۲۰۱۷ (۱۳۹۶) هر کریدور را تجزیه و تحلیل کرد و به این نتیجه رسید که سرمایه‌گذاری بر طرح کمربند و جاده برای هر یک از آنها سود متفاوتی خواهد داشت.

کریدورهای آبی و حمل و نقل دریایی

صنعت کشتیرانی مسئول واردات/صادرات مواد خام، کالاهای تولیدی، سوخت و مجموعه‌ای از کالاهای دیگر در سراسر جهان است. با توجه به اینکه بیشتر تجارت جهانی از طریق دریا انجام می‌شود، کشتیرانی نقطه محوری تجارت جهانی است. تجارت بین‌الملل آن چیزی است که دسترسی به بسیاری از کالاها را در سراسر جهان ممکن می‌سازد و به طور عمده از طریق دریا انجام می‌شود. لازم به یادآوری است که بیش از ۹۰ درصد تجارت جهانی از طریق دریا انجام می‌شود.

توجه به اینکه کمربند و جاده چین منطقه وسیعی را در بر می‌گیرد، این امر بسیار منطقی به نظر می‌رسد. با وجود تمام چالش‌ها و نیازهای متنوع در مناطق مختلف، کریدور بیشترین تأثیر را بر اقتصادهای ملی و منطقه‌ای دارد. همان طور که اشاره شد، در طرح «کمربند و جاده» توسط ۶ مسیر ترانزیت تعریف شده است که هر کدام دارای فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری منحصر به فرد هستند؛ این کریدورهای ششگانه عبارتند از:

- چین-پاکستان
- پل زمینی جدید اوراسیا (چین و اتحادیه اروپا را از طریق مغولستان، روسیه و بلاروس به هم وصل می‌کند)
- چین - مغولستان - روسیه
- چین-شبه جزیره هندوچین
- بنگلادش-چین-هند-میانمار
- چین-آسیای مرکزی-آسیای غربی

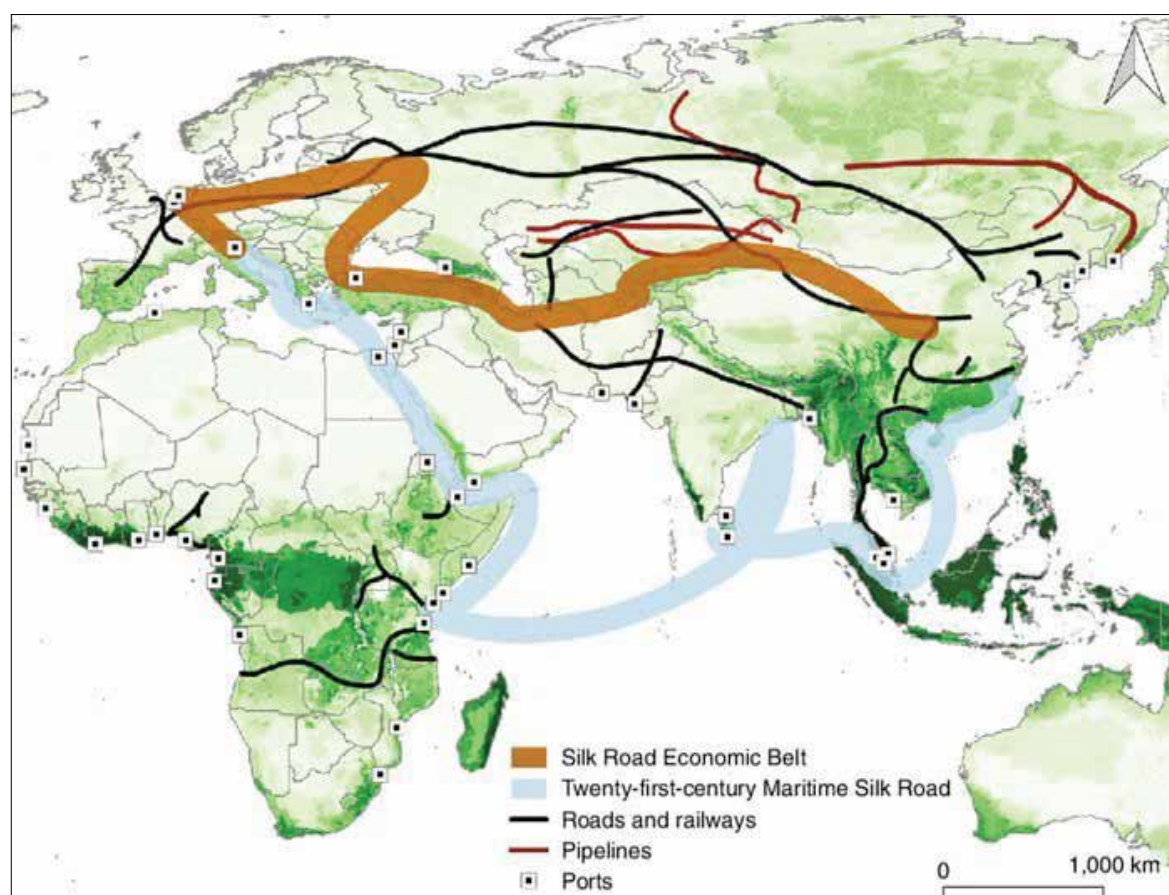
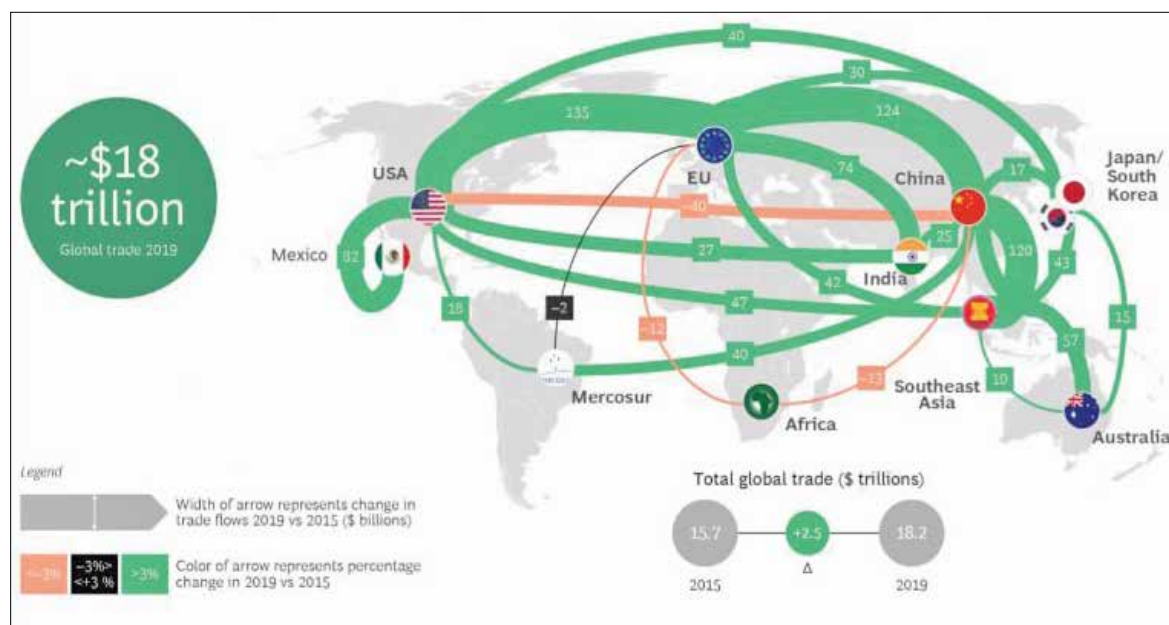
اهمیت کریدورها پرداخته شود به عنوان نمونه تحقیق‌های به عمل آمده در برهه زمانی ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ (۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸) بویژه تجارت ۱۸ تریلیون دلاری کالا در سال ۲۰۱۹ (۱۳۹۸) نشان می‌دهد که کریدورها نقش بسزایی در تجارت دوطرفه بین آمریکا و چین، آمریکا و اتحادیه اروپا، اتحادیه اروپا با چین، هند، آمریکا جنوبی و غیره داشته‌اند.

اما از نگاه کارشناسان، بزرگترین کریدور جهان به چین ارتباط می‌یابد که «کمربند اقتصادی جاده ابریشم» و «جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم» در این راستا تعریف می‌شود؛ کریدوری که می‌توان آن را «از و به چین» توصیف کرد و یک طرف تجارت، این کشور قرار دارد؛ ابتکاری که هم خشکی و هم دریا را دربرمی‌گیرد.

زمانی که چین طرح «کمربند و جاده» یا طرح (BRI) را با مشارکت ده‌ها کشور آغاز کرد، ۶ کریدور اقتصادی برای آن تعریف شد. با

قاره آسیا در مسیرهای تجاری اصلی قرار دارد زیرا ۷۰ درصد از بنادر برتر جهان در چین واقع شده‌اند؛ موضوعی که از اهمیت تجارت بین‌المللی و لجستیکی منطقه و چین نشان دارد

اقتصادی جمعیت هشت میلیاردی جهان و توسعه این است که حجم مبادله‌های کالا و ارز روز به روز بیشتر شود و البته تجارت جهانی بجز در برخی شرایط خاص مانند همه‌گیری کرونا، روبه افزایش بوده است. در سال ۱۴۰۰، حجم تجارت جهانی کالا توسعه یافت و به سطح رکورد ۲۸.۵ تریلیون دلار رسید. این افزایش ۲۵ درصدی نسبت به سال ۲۰۲۰ (۱۳۹۹) و ۱۳ درصدی بیشتر از سال ۲۰۱۹ (۱۳۹۸) یعنی قبل از شیوع کرونا بوده است. این در حالی است که در سال ۲۰۲۲ (۱۴۰۱) به دلیل آغاز بحران اوکراین، حجم مبادلات تجاری جهان از ۲۸.۵ به ۲۵.۳ تریلیون دلار کاهش یافت. اشاره به آمار و حجم معامله‌ها در جهان به این خاطر است که به



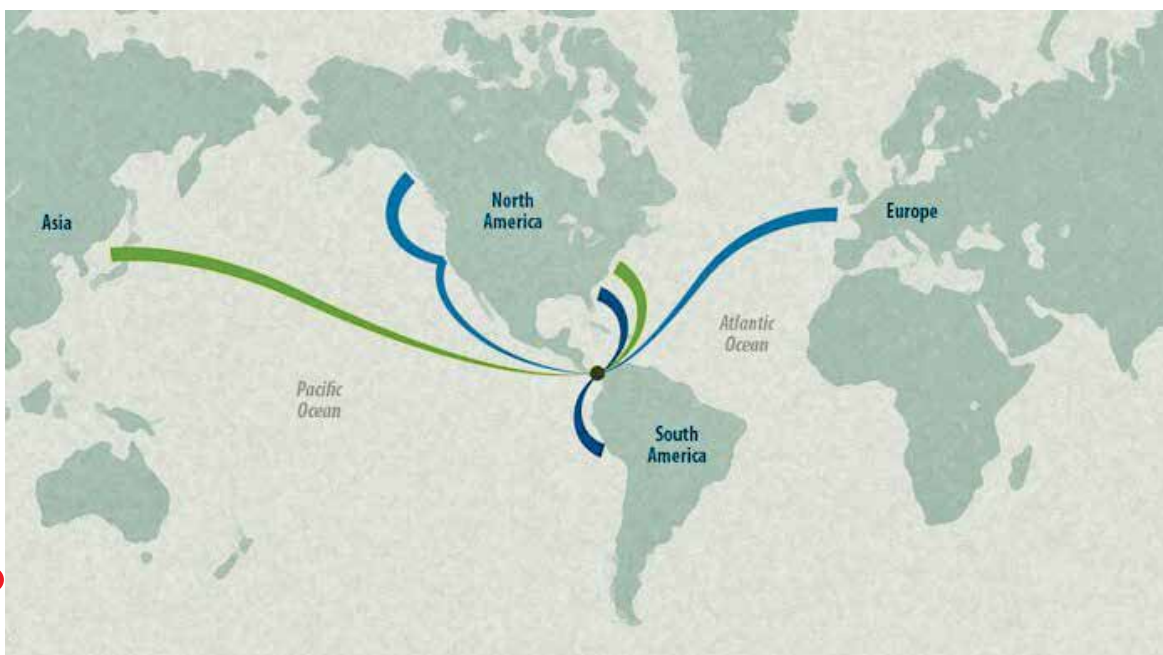
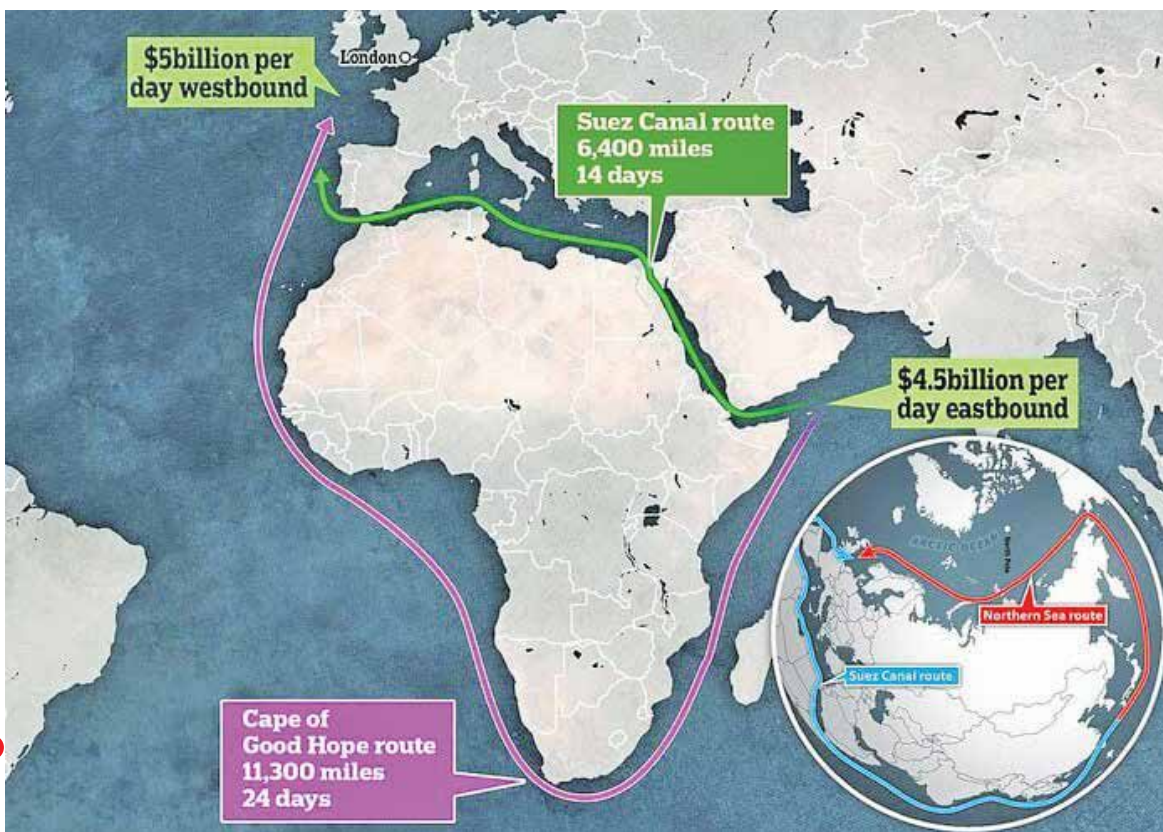
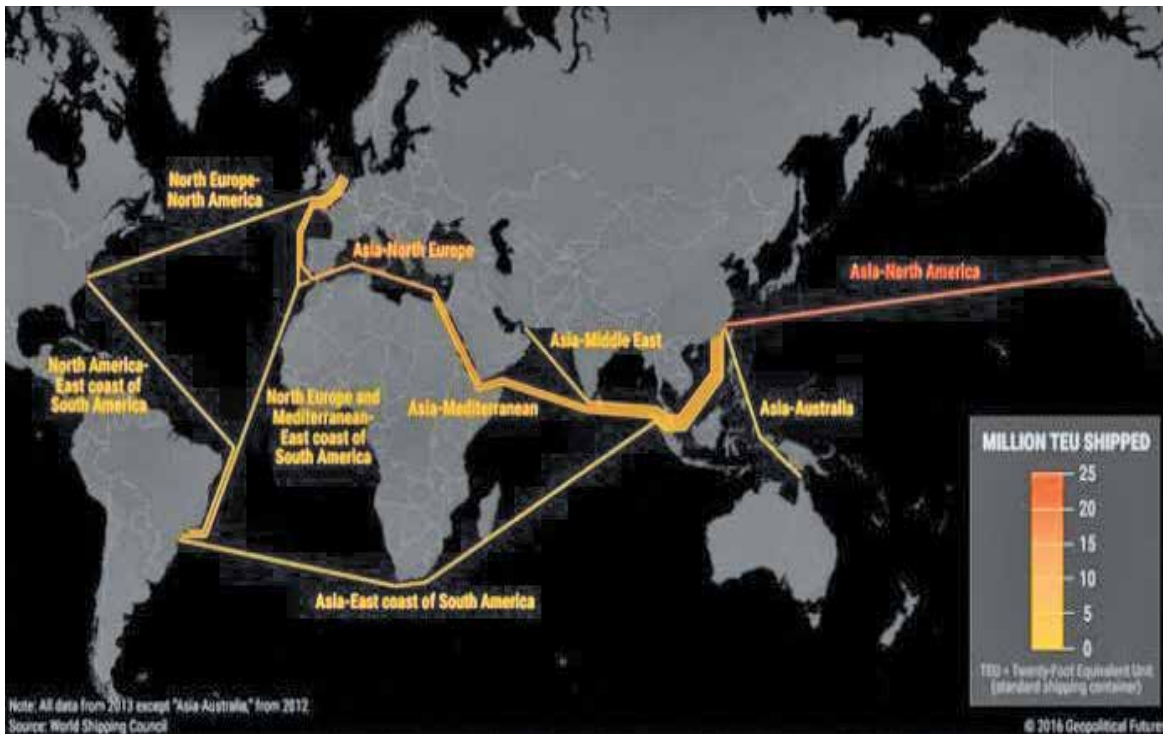
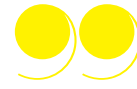
زمانی که چین طرح «کمربند و جاده» یا طرح (BRI) را با مشارکت ده‌ها کشور آغاز کرد، ۶ کریدور اقتصادی برای آن تعریف شد. با توجه به اینکه کمربند و جاده چین منطقه وسیعی را در بر می‌گیرد، این امر بسیار منطقی به نظر می‌رسد. با وجود تمام چالش‌ها و نیازهای متنوع در مناطق مختلف، کریدور بیشترین تأثیر را بر اقتصادهای ملی و منطقه‌ای دارد

بر اساس گزارش «شورای جهانی کشتیرانی» (WSC) و بر اساس عملکرد تجاری کشورها در سال ۲۰۱۷، مسیرهای تجاری برتر جهان عبارتند از:

- آسیا - امریکای شمالی: ۲۶.۵۷ میلیون TEU
- آسیا - اروپای شمالی: ۱۵.۰۶ میلیون TEU
- آسیا - مدیترانه: ۷.۹۱ میلیون TEU
- آسیا - خاورمیانه: ۴.۷۴ میلیون TEU
- اروپای شمالی - امریکای شمالی: ۵.۴۰ میلیون TEU
- آسیا - ساحل شرقی امریکای جنوبی: ۲.۰۷ میلیون TEU
- اروپای شمالی / مدیترانه - ساحل شرقی امریکای جنوبی: ۱.۶۸ میلیون TEU
- امریکای شمالی - ساحل شرقی امریکای جنوبی: ۱.۲۷ میلیون TEU

لازم به بیان است که TEU مخفف «Twenty-foot Equivalent Unit» یا همان «واحد معادل ۲۰ فوت» است که واحد شمارش کانتینر بر مبنای یک کانتینر استاندارد به طول ۲۰ فوت به شمار می‌رود. (هر فوت معادل ۳۰/۴۸ سانتی‌متر است)

بیش از ۹۰ درصد تجارت جهانی از طریق دریا انجام می‌شود. بنابراین مسیرهای تجاری دریایی یکی از عوامل اصلی در فرایند حمل و نقل به شمار می‌روند. همه بازیگران زنجیره تأمین باید بدانند که مسیرهای تجاری اصلی کدامند تا از آن به نحو مطلوب استفاده کنند



به غرب بین آسیا، اروپا و ایالات متحده بود. مسیرهای غیراصولی شرقی-غربی مانند جنوب آسیا-مدرانه ۱۲.۹ درصد را به خود اختصاص می‌دادند. در میان کشورهای آسیایی، چین بیش از هر کشوری از راه حمل و نقل در بستر کریدورها توانست به سطح مبادلات خود بیفزاید. در سال ۲۰۲۱ (۱۴۰۰) صادرات چین به علت افزایش تقاضا در سراسر جهان ۱۵۵ درصد و واردات آن ۵۰ درصد رشد کرد؛ صادرات ایالات متحده تقریباً ۱۷ درصد و واردات آن ۶۷ درصد افزایش یافت. افزون بر آن، قاره اروپا نیز همان سال در صادرات ۴۱ درصد و در واردات ۱۳۲ درصد رشد را تجربه کرد که تمام این افزایش‌ها به طرز چشمگیری نیازمند حمل و نقل دریایی بودند. بنابراین عمده جریان تردد کشتی‌های باری برای جابه‌جایی کالا و کانتینر در مسیرهای بین چین و ایالات متحده و همچنین بین چین و اروپا شکل گرفت و به نحو چشمگیری بر سودآوری خطوط کشتیرانی در این مسیرها افزود.

چین همان طور که نقش چشمگیری در معاملات تجاری دریایی دارد، حدود یک دهه بر «راه ابریشم نوین» خود تمرکز کرده است که دو مسیر تجاری «کمر بند اقتصادی راه ابریشم» و «راه ابریشم دریایی» برای آن در نظر گرفته شده است. تبدیل راه ابریشم نوین در سال ۲۰۱۳ (۱۳۹۲) به طرح «یک کمر بند، یک جاده» در ۲۰۱۴ (۱۳۹۳) و ابتکار عمل «کمر بند راه» در ۲۰۱۵ (۱۳۹۴) از روند تکاملی این ابرپروژه نشان دارد. این راه ابریشم نوین، دربردارنده مجموعه‌ای گسترده از پروژه‌های شبکه ارتباطی و مسیرهای ترانزیتی، لوله‌های نفت و گاز، بنادر، فرودگاه‌ها، خطوط راه‌آهن و تأسیسات با سرمایه چینی به ارزشی بیش از چهار تریلیون دلار است؛ طرحی که در سال ۲۰۱۷ (۱۳۹۶) در مراسمی با حضور رهبران نزدیک به ۳۰ کشور جهان در چین افتتاح شد. راه‌اندازی این شاهراه ۶۵ درصد جمعیت جهان، ۴۰ درصد تولید خالص جهانی و ۷۱ کشور را دربرخواهد گرفت. تا سال ۲۰۲۰ (۱۳۹۹)، ۱۳۸ کشور در سطح بین‌المللی عضو این طرح شده‌اند که ۶۹ کشور به طور مشخص در مسیر کریدورهای زمینی و دریایی تعریف شده برای این طرح قرار گرفته‌اند. بر پایه اعلام وزارت خارجه چین، این کشور ۱۹۸ سند همکاری را با ۱۶۷ کشور و سازمان بین‌المللی در قالب طرح کمر بند - جاده منعقد ساخته است. از نگاه ناظران، یکی از مهم‌ترین دلایل ایجاد راه ابریشم نوین، تلاش یکن به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان برای شکستن استراتژی مهار امریکاست. امریکا راه ابریشم نوین را نماد اعمال قدرت چین می‌بیند که باید مهار شود. در کنار امریکا، می‌توان گوشه‌چشمی به رقابت میان چین و هند را در اقیانوس هند داشت؛ هند بزرگ‌ترین قدرتی است که پس از امریکا از سوی راه ابریشم نوین در عمل کنار گذاشته شده است.

حرکت قرار گیرند. این مسیر شلوغ‌ترین مسیر دریایی در جهان است که دریای شمال و اقیانوس اطلس را به هم متصل می‌کند و یک پیوند تجاری مهم بین اروپا و بریتانیا تلقی می‌شود. روزانه بیش از ۵۰۰ کشتی از این کانال انگلیس عبور می‌کنند و همچنین دارای شلوغ‌ترین مسیر کشتیرانی جهان است. این مسیر کوتاه‌ترین زمان را برای حمل و نقل فراهم می‌کند و زمان حمل و نقل را از ۲۱۰ به ۹۰ دقیقه کاهش می‌دهد. بندر «دور» در جنوب شرقی بریتانیا و بندر «کاله» در شمال فرانسه، دو مورد از شلوغ‌ترین بندرهای جهان به شمار می‌روند. تنگه‌های دانمارک (danish straits)، دریای بالتیک را به «کاتگات» متصل می‌کنند که به‌نوبه خود به «اسکاگراک» و سپس اقیانوس اطلس شمالی منتهی می‌شود. این تنگه‌ها به طور عمده در خاک دانمارک و سوئد قرار دارند و شامل کمر بند کوچک، کمر بند بزرگ و ساند می‌شوند. این تنگه‌ها نقاط مهم ترانزیت برای تجارت بین روسیه و اروپا هستند که بیشترین سهم از محموله‌های این تنگه شامل نفت و نفت خام است. تنگه مالاکا، کوتاه‌ترین و بزرگترین گذرگاه بین اقیانوس آرام و اقیانوس هند به شمار می‌رود و سه اقتصاد بزرگ آسیا یعنی هند، چین و ژاپن را به یکدیگر و نیز به دیگر اقتصادهای مهم آسیایی مانند تایلند، اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور، ویتنام، تایوان و کره جنوبی متصل می‌کند. سالانه بیش از ۸۳۰۰۰ کشتی از این مسیر استفاده می‌کنند به طوری که به طور تقریبی حدود ۴۰ درصد از ترافیک جهان از این تنگه عبور می‌کند.

سهم مناطق و بازیگران جهان از کریدورها چقدر است؟
در دنیای امروز، بیش از ۷۰ درصد تجارت جهانی از لحاظ ارزش کالاها و ۹۰ درصد از نظر تناژ از طریق دریاهای انجام می‌شود. به عنوان نمونه در سال ۲۰۲۱ (۱۴۰۰) بیش از ۱۱ میلیارد و ۱۰۰ میلیون تن انواع کالا از طریق بنادر و خطوط کشتیرانی در سطح بین‌المللی جابه‌جا شد که نسبت به سال ۲۰۲۰ (۱۳۹۹) بیش از ۴.۳ درصد رشد داشت. سهم آسیا از مجموع ۱۱ میلیارد و ۱۰۰ میلیون تن کالای تجاری دریایی در سال ۲۰۲۱ (۱۴۰۰)، بیش از ۵۴ درصد بود و به ترتیب قاره‌های امریکا ۱۸ درصد، اروپا ۱۵ درصد، اقیانوسیه ۸ درصد و آفریقا ۶ درصد سهم داشته‌اند. افزون بر آن، در همین سال در مجموع بیش از ۲ میلیارد تن کالا بین بنادر مختلف جهان با کانتینر جابه‌جا شده‌اند که سهم آسیا از این مقدار ۶۴ درصد و سهم قاره‌های اروپا و امریکا هر کدام ۱۵ درصد، آفریقا ۴ درصد و اقیانوسیه ۲ درصد بود. بنابراین، آسیا در سال ۲۰۲۱ (۱۴۰۰) با داشتن ۴۲ درصد صادرات و ۶۴ درصد واردات، پیشروترین مرکز حمل و نقل محموله‌های دریایی در جهان به شمار می‌رفت. در آن سال حدود ۴۰ درصد از کل تجارت کانتینری در مسیرهای اصلی شرق

سهم آسیا از مجموع ۱۱ میلیارد و ۱۰۰ میلیون تن کالای تجاری دریایی در سال ۲۰۲۱ (۱۴۰۰)، بیش از ۵۴ درصد بود و به ترتیب قاره‌های امریکا ۱۸ درصد، اروپا ۱۵ درصد، اقیانوسیه ۸ درصد و آفریقا ۶ درصد سهم داشته‌اند. افزون بر آن، در همین سال در مجموع بیش از ۲ میلیارد تن کالا بین بنادر مختلف جهان با کانتینر جابه‌جا شده‌اند که سهم آسیا از این مقدار ۶۴ درصد و سهم قاره‌های اروپا و امریکا هر کدام ۱۵ درصد، آفریقا ۴ درصد و اقیانوسیه ۲ درصد بود

کانال سوئز

کانال پاناما

فناوری و رسانه



یادداشت

وقتی که دیگه لایک کردی

ونوس بهنود

دبیر تحریریه

vbehnood@gmail.com

یکی پس از دیگری، پست‌ها را بدون اینکه بیش از یک ثانیه ببیند در صفحه گوشی بالا می‌کشد و لایک می‌زند. هیچ ارتباطی به هم ندارند. از جمله‌های انگیزشی تا اخبار سیاسی یا ویدیوهایی از کودکان که پدر و مادرها برای جذب فالوور پست می‌کنند.

بیشتر از چهار ایستگاه قطار، سرپا با گردنی کج به سمت گوشی و گویی مطیع آن، به همین ترتیب سیری می‌شود و در این مدت کوتاه شاید ۴۰ پست را لایک زده است. این داستان هر روزه اغلب ما ایرانی‌ها است. هنوز هم تصویر غالب جامعه افراد گوشی به دستی است که در حال تماشای پست‌ها هستند.

گویی گوشی همراه به دستشان چسبیده و آنها را به هر سمت و سویی که می‌خواهد می‌کشاند.

این سبک از مصرف محتوای رسانه‌ای که شناخته‌شده و بی‌سواد ما در استفاده از محتوای شبکه‌های اجتماعی را نشان می‌دهد، البته به نفع سازندگان این پلتفرم‌ها است.

هر لایک خوراکی است که در دهان هوش مصنوعی ریخته می‌شود و به او کمک می‌کند تا سلیقه و تفکر ما را بشناسد. لایک‌هایی که پای پست‌ها می‌نشیند، امضای ما برای تأیید یک محتوا است. شاید اگر همان محتوا را مجدداً به ما نشان بدهند، برایمان جز حس خنثی یا توهین نداشته باشد اما در اغلب مواقع دنبال کردن و تأیید کردن در شبکه‌های اجتماعی تحت تأثیر بی‌توجهی عمومی است. بی‌توجهی عمومی که به سبک رفتاری تبدیل شده و موجب می‌شود، کاربر بی‌حوصله هر چه را به دستش می‌رسد در بشقاب غذای رسانه‌ای خود پر کند.

بر اساس یک پژوهش از مصرف محتوای رسانه‌ای، کاربران ایرانی در هر ثانیه، ۲۵ هزار بار پست‌های اینستاگرام را می‌بینند و یک درصد از کاربران به محض دیدن پست‌ها آن را لایک می‌کنند. یک درصد از کاربران رقمی مابین ۴۲۰ هزار تا ۴۶۰ هزار کاربر را شامل می‌شود.

بنابراین زمانی که رقم قابل توجهی از جمعیت کاربران بدون بررسی پستی نسبت به لایک آن اقدام می‌کنند، امضای خود را به عنوان تأیید محتوا و مشاهده محتوای مشابه به هوش مصنوعی اعلام کرده‌اند.

با توجه به ارتباطات پیچیده کاربرانی که همدیگر را دنبال می‌کنند، هوش مصنوعی حتی چنین گمان می‌کند که دوستان و فالوورهای این افراد نیز از چنین محتوایی لذت می‌برند و در بخش پیشنهاد مشابه آن را برای این افراد معرفی می‌کند.

در نتیجه مانند تکثیر یک باکتری محتوایی که حتی می‌تواند مخرب باشد، در مدت زمان اندکی در بین هزاران کاربر دست به دست می‌شود. غافل از اینکه همه چیز از یک لایک ساده شروع شده است.



هر لایک خوراکی است که در دهان هوش مصنوعی ریخته می‌شود و به او کمک می‌کند تا سلیقه و تفکر ما را بشناسد. لایک‌هایی که پای پست‌ها می‌نشیند، امضای ما برای تأیید یک محتوا است

پیش از این شاهد آن بودیم که با فیلتر شدن چند ساله تلگرام همچنان جریان‌های همسو و غیرهمسو از این پلتفرم با کاربران چند میلیونی در حال استفاده بودند و هستند. فرایند فیلتر پنگ جدید در استفاده کاربران اثر جدی داشته است به صورتی که تعداد نمایش پست‌های تلگرام از ۰.۲ میلیارد در ۱۵ مرداد تا ۱۶ شهریور ۱۴۰۱ از ۰.۲ میلیارد به حدود ۲.۸ میلیارد در ۱۵ شهریور تا ۱۵ مهر ۱۴۰۱ رسانده است.

این افزایش بازدید نشان دهنده افزایش مصرف و رجوع به پلتفرم تلگرام به میزان دوبرابر است.

همچنین دیتاک در تحلیل خود از میزان عضویت و حضور در پیام‌رسان‌ها طی سال گذشته به این نتیجه رسیده است که: «بسیاری از کاربران ایرانی تصور داشتند که با فیلتر پنگ اینستاگرام از شهریور ۱۴۰۱، این شبکه اجتماعی نیز همچون فیس‌بوک از زده‌بندی شبکه‌های اجتماعی پرتعداد ایرانیان خارج می‌شود. اما داده‌های دیتاک نشان می‌دهد که پس از اعتراضات حجم محتوای عمومی این پست‌ها به مرور افزایش یافت.» دیتاک که با کمک هوش مصنوعی میزان عضویت

بر اساس یافته‌های یک پژوهش، بعد از فیلتر شدن تلگرام، کاربران ایرانی یک پلتفرم خارجی دیگر را ترجیح دادند.

در پژوهشی که مرضیه رحیمی و مهدی محمدی نسب از دانشگاه قم انجام داده‌اند، امکانات پلتفرم‌های خارجی یکی از دلایل اصلی گرایش کاربران ایرانی عنوان شده است.

این پژوهش می‌گوید: «در بررسی عوامل مؤثر بر مهاجرت کاربران ایرانی تلگرام به واتس‌آپ به جای مهاجرت به پیام‌رسان‌های داخلی پس از فیلتر تلگرام، سه عامل عدم نیاز واتس‌آپ به فیلترشکن، قابلیت تماس صوتی و تصویری و سازگاری واتس‌آپ با همه دستگاه‌های تلفن همراه و عدم نصب پیام‌رسان داخلی روی موبایل‌های دارای سیستم IOS در سطح پنجم، به عنوان تأثیرگذارترین عوامل است.»

هرچند به نظر می‌رسد برخی پیام‌رسان‌های داخلی امکانات مشابهی داشته و در واقع موارد ذکر شده نمی‌تواند دلیل گرایش به واتس‌آپ باشد، اما یکی از مهمترین دلایل تأثیرگذار در استفاده از یک ابزار رسانه‌ای، جوروانی مرتبط با آن است.

تبلیغ دهان‌به‌دهان منفی در مورد پیام‌رسان‌های

میزان استفاده مردم ایران از رسانه‌های اجتماعی



در شبکه‌های اجتماعی رارصد می‌کند اعلام کرده است که در سال ۱۴۰۱، ۶۱ میلیون ایرانی در تلگرام و ۴۶ میلیون در اینستاگرام عضویت دارند. همچنین دیتاک اذعان می‌کند که این میزان عضویت در حالی است که سرعت اینترنت ثابت در ایران بسیار کمتر از میانگین جهانی است.

نتایج نظرسنجی ایسپا در سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهد، «۷۱.۴ درصد از افراد بالای ۱۸ سال از پیام‌رسان واتس‌آپ استفاده می‌کنند.

اینستاگرام با ۵۳.۱ درصد در رتبه دوم و تلگرام با ۴۰.۴ درصد در رتبه سوم قرار دارد.

این موضوع نشان می‌دهد سه پیام‌رسان و شبکه اجتماعی بین‌المللی در صدر استفاده کاربران ایرانی قرار دارند. شبکه اجتماعی توییتر نیز تنها سه درصد سهم در بین کاربران ایرانی دارد و کلاب‌هاوس که شبکه اجتماعی نسبتاً تازه نفسی در این لیست به شمار می‌رود نیز به آمار ۱.۳ درصدی رسیده است.»

این در حالی است که سال گذشته قاسم خالدی، معاون فرهنگی، و امور محتوای مرکز ملی فضای مجازی، با اشاره به آخرین آمار دریافتی مورد تأیید پیام‌رسان‌های داخلی گفته بود: «ایتا بیش از ۱۳ میلیون، سروش پلاس ۵.۵ میلیون، بله ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار و روبیکا بیش از ۲۰ میلیون کاربر فعال روزانه دارند. وی اذعان کرده بود که این آمارها نشان می‌دهند سکوهای داخلی به مرحله‌ای رسیده‌اند که به آن مرحله تثبیت می‌گوییم. اما بررسی رفتار کاربران ایرانی مغایر این ادعاست.

داخلی

به طوری که در این پژوهش اعلام شده است در کنار عوامل ذکر شده، «عادت کردن به استفاده از پیام‌رسان‌های خارجی، حضور مخاطبان من در واتس‌آپ (فراگیری)، عدم حضور مخاطبان من در پیام‌رسان‌های داخلی (عدم فراگیری)، تشکیل یا انتقال گروه‌ها به واتس‌آپ و ارسال فایل از طریق واتس‌آپ بنا به درخواست دیگران، فشار و پیشنهاد دیگران برای مهاجرت به واتس‌آپ، تبلیغ دهان‌به‌دهان منفی در مورد پیام‌رسان‌های داخلی و احساس عدم امنیت در پیام‌رسان‌های داخلی به علت رمزنگاری نشدن و هک شدن آنها در سطح اول، تأثیرپذیرترین عوامل هستند.» اما تجربه فیلتر پنگ تداوم داشته و بعد از تلگرام در اتفاقات سال گذشته، اینستاگرام و واتس‌آپ نیز فیلتر شد. با وجود این پایش میدانی نشان می‌دهد مردم همچنان از این پیام‌رسان‌ها استفاده می‌کنند و باز هم به پیام‌رسان‌های داخلی متمایل نشده‌اند.

در بیشتر موارد مردم از ایرادات پیام‌رسان‌های داخلی و دلایلی مشابه پژوهش ذکر شده برای خودداری از نصب پیام‌رسان داخلی می‌گویند.

پژوهش دیگری نشان می‌دهد که این بار نیز مردم از واتس‌آپ و اینستاگرام مجدداً به سمت تلگرام رفتند و در این چرخه مصرف پیام‌رسان‌های خارجی، پیام‌رسان‌های داخلی با وجود تبلیغ همچنان انتخاب نخست نیستند.

دوبرابر شدن پست‌های تلگرام

مرکز پژوهشی پتا که وضعیت عضویت در پیام‌رسان‌ها بعد از فیلتر پنگ واتس‌آپ و اینستاگرام را بررسی کرده است می‌گوید:

چرخه‌ای که اپ داخلی در آن نقشی ندارد

پیام‌رسان داخلی تر جیج دادند؟ چرا کاربران واتس‌آپ را به

اگر حساب کاربری ندارید چه قابلیت‌هایی از گوشی سامسونگ را نمی‌توانید استفاده کنید؟

به دلیل به‌روزرسانی یا نقص فنی را کاهش می‌دهد. کاربران گوشی‌های سامسونگ که از حساب کاربری سامسونگ استفاده نمی‌کنند، از این قابلیت گوشی هم محروم هستند.

سرویس Samsung Members نیز یکی از نرم‌افزارهای اختصاصی گوشی‌های سامسونگ برای آزمایش سلامت بخش‌های مختلف نرم‌افزاری و

مجموعه‌ای از قابلیت‌های نرم‌افزاری سامسونگ وجود دارد که بدون داشتن حساب کاربری سامسونگ، استفاده از آنها امکان‌پذیر نیست؛ برای مثال، بدون حساب کاربری سامسونگ، امکان دسترسی به سرویس Find My Mobile برای پیدا کردن گوشی گم‌شده، وجود ندارد. یا پشتیبان‌گیری از اطلاعات گوشی سامسونگ با به‌کارگیری Samsung Cloud خطر از دست رفتن اطلاعات گوشی

SAMSUNG

شکل‌گیری نتفلیکس تا اندازه زیادی مدیون ورود دی‌وی‌دی به بازار نمایش فیلم بود. با فراگیرتر شدن استفاده از دی‌وی‌دی بازار کار نتفلیکس هم رونق گرفت



عارضه‌های غریبگی با غول سرگرمی دنیا

طبق گزارش پدیده جهانی
اینترنت نتفلیکس ۱۵ درصد
از کل پهنای باند

اینترنت را در سطح جهان مصرف می‌کند که بیشترین میزان مصرف توسط هر برنامه کاربردی است. رسانه بزرگی که تحریم‌ها مانع از ورود فیلم‌های ایرانی به آن است. ۲۹ آگوست سال ۱۹۹۷ بود که «مارک راندولف» مدیر بازاریابی و «رید هیستینگز» ریاضیدان تصمیم گرفتند در آمریکا شرکتی را برای فروش و گرایه نسخه دی‌وی‌دی فیلم‌های سینمایی از طریق ارسال پستی به مردم تأسیس کنند. شرکتی که «نتفلیکس» نامگذاری شد. هر چند کرایه فیلم کاری دم دستی در بازار ایران با کمترین سود و تخصص شمرده می‌شود اما نتفلیکس در طول حیات خود توانسته با کاربست استراتژی‌های مناسب به عنوان غول سرگرمی و رسانه ملقب شود. روایتی است که می‌گوید هیستینگز پس از اینکه به دلیل تأخیر در عودت یک فیلم مجبور شد ۴۰ دلار جریمه پرداخت کند، به فکر تأسیس نتفلیکس افتاد. داستان از هر کجا شروع شده باشد، امروز این شرکت یکی از وزنه‌های اصلی حکمرانی رسانه محسوب می‌شود و می‌تواند به موقع نوآور بوده و سلیقه میلیاردها کاربر را تأمین کند. در واقع نتفلیکس به جای تأثیرپذیری از بازار رسانه خود خالق تأثیر است و یک بازار پرمخاطب محسوب می‌شود.

در ژانویه ۲۰۲۱ نتفلیکس به بیش از ۲۰۳ میلیون مشترک از جمله ۶۶ میلیون نفر در ایالات متحده رسید. در سال ۲۰۱۶ میلادی مدیران نتفلیکس که تا آن زمان با ۶۰ کشور جهان همکاری داشتند، اعلام کردند که ۱۳۰ کشور دیگر از جمله ایران نیز به فهرست خدمات‌گیرندگان این سرویس اضافه شده‌اند. تا جایی که در وضعیت فعلی تعداد کشورهایایی که از نتفلیکس خدمات ندارند به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد.

البته استفاده از نتفلیکس در ایران، محدودیت‌هایی دارد. هزینه اشتراک حدود ۷ تا ۱۵ دلاری برای مخاطب ایرانی گران است. از طرفی، با این فرض که موفق به عبور از سد فیلتر شدید، پرداخت هزینه اشتراک باید با کارت‌های بانکی مورد قبول نتفلیکس باشد که در ایران وجود ندارد. علاوه بر آن نتفلیکس یک شرکت آمریکایی است و تحریم‌های امریکا علیه ایران مانعی دیگر است. این موضوع موجب شده تا تولیدات سینمایی ایران در این بستر رسانه‌ای پخش نشود. در حالی که سینمای ایران چنانکه از نامش پیداست برندی در جهان محسوب می‌شود و در مقایسه با بسیاری از آثار تولید شده در سطح جهان آثار ماندگاری بر جای گذاشته است. نتیجه چنین غریبگی با غول سرگرمی در دنیا تأثیرپذیری به جای تأثیرگذاری و گرفتن سهمی از بازار پر رونق اقتصادی آن است. مخاطبان ایرانی با رها نام نتفلیکس را در ابتدای تماشای یک فیلم یا انیمیشن دیده‌اند و فیلم‌بین‌های حرفه‌ای به قدرت این غول سرخ‌رنگ اذعان دارند. اما در مقابل چنین توانی، فعلاً تولیدات ایرانی نتوانسته به لیست نتفلیکس اضافه شود.

حوزه اینترنت و امکان دسترسی آسان‌تر، ارزان‌تر و البته سریع‌تر مردم به دنیای مجازی، فصل جدیدی در توسعه نتفلیکس رقم خورد. بالا رفتن تدریجی انتشار آثار تصویری و فیلم‌های قدیمی به روز در فضای اینترنت و در دسترس بودن آثار بدون نیاز به دستگاه‌های پخش مثل دی‌وی‌دی پلیر، مدیران نتفلیکس را بر آن داشت تا هرچه بیشتر از قابلیت دسترسی بالای مخاطبان به آثار تصویری در فضای اینترنت بهره بگیرند.

در سال ۲۰۰۷ میلادی در حالی که تنها نسخه آنلاین چیزی در حدود هزار فیلم سینمایی وجود داشت، نتفلیکس تصمیم گرفت قابلیت ارائه این آثار را برای مشتریان خود فراهم کند. در آن زمان تعداد نسخه‌های دی‌وی‌دی از فیلم‌های سینمایی بسیار بیشتر از فیلم‌های آنلاین بود اما ضرورت تغییرات سریع جهان به مرور روش‌های تماشای فیلم را هم تغییر داد. شمار فیلم‌هایی که می‌شد تنها با اتصال به اینترنت تماشا کرد هر روز بیشتر شد و طبعاً بر تعداد مشتریان نتفلیکس هم روز به روز افزوده می‌شد.

ضعیت نتفلیکس در ایران
نتفلیکس در ۲۵ ماه فوریه سال ۲۰۰۷ یک میلیاردمین دی‌وی‌دی خود را ارسال کرد و پس از آن رسماً سرویس رسانه جاری یا Streaming media را راه‌اندازی کرد. چهار سال بعد و در ماه آوریل سال ۲۰۱۱، بیست و سه میلیون مشترک در آمریکا و ۲۶ میلیون مشترک در جهان داشت.

در سال ۲۰۱۱ درآمد فروش خدمات دیجیتالی این شرکت به یک و نیم میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۱۴ در سراسر جهان بیش از ۴۰ میلیون مشترک داشت.

به سمت نتفلیکس برده است و در نتیجه قدرت اقتصادی این کمپانی ۲۳ ساله را بیش از پیش افزایش داده است. البته اگر هزینه‌های رفتن به سینما برای یک خانواده را در نظر بگیرد - به همراه هزینه‌های جانبی رفت و آمد و خرید خوراکی و غیره - دیدن فیلم در نتفلیکس و شرکت‌های مشابه آن می‌تواند برای بسیاری از مخاطبان به صرفه هم باشد. بالا رفتن تعداد مشتریان نتفلیکس الزاماً خبر خوبی برای مدیران آن نبود. هزینه‌های ارسال با پست بسیار زیاد شده بود و نتفلیکس خسارت مالی زیادی دیده بود. «بلک باکسر» بزرگترین شرکت فروشگاه‌های زنجیره‌ای کرایه و فروش فیلم در آمریکا به مدیران نتفلیکس پیشنهاد می‌دهد در ازای دریافت ۵۰ میلیون دلار امتیاز نتفلیکس را به «بلک باکسر» واگذار کنند و به مدیران نتفلیکس هم توصیه کردند با واگذار کردن بخش توزیع دی‌وی‌دی به تشکیلات «بلک باکسر»، تنها در بخش اینترنتی فعالیت کنند. پیشنهادهایی که از سوی مدیران نتفلیکس رد شد. با ورود به قرن بیست و یکم و اوج‌گیری پیشرفت‌های تکنولوژی به خصوص در

صفحه نمایش داشته باشد، به نتفلیکس وصل شوید. از تلویزیون‌های هوشمند گرفته تا مرورگر کامپیوترها، موبایل، تبلت و حتی کنسول‌های بازی. البته نتفلیکس با را از عرضه محصولات موجود در بازار فراتر گذاشته و حالا در حال تبدیل شدن به یکی از مهم‌ترین شرکت‌های تولید آثار بصری در دنیاست.

پله دوم: همسویی با نیاز بازار

این سامانه پخش فیلم و سریال در چند سال گذشته تعدادی از پر بیننده‌ترین آثار سینمایی را تهیه کرده است. فیلم‌هایی که در بسیاری از جشنواره‌های مهم سینمایی جوایز متعددی هم گرفته‌اند. مانند فیلم «روما» که در سال ۲۰۱۸ سه جایزه بهترین فیلم خارجی زبان، بهترین کارگردانی و بهترین فیلمبرداری از اسکار آن سال را به دست آورد. فیلمی که از تولید تا توزیع محصول نتفلیکس بود. فراگیر شدن میل به تماشای فیلم و سریال در فضاهای خصوصی و بی‌رغبتی به رفتن و فیلم دیدن در سالن‌های سینما، مخاطبان بیشتری را

پله نخست: توجه به نیاز مشتری

نتفلیکس با تنها ۳۰ کارمند و ۹۲۵ عنوان نسخه دی‌وی‌دی فیلم‌های سینمایی شروع به خریدن تمام صندلی‌های سینماهای خانگی مشتریانی کرد که اتاق خانه و تماشای چندباره یک فیلم را به تجربه تماشای دسته‌جمعی و یک‌باره در سینما ترجیح می‌دادند.

شکل‌گیری نتفلیکس تا اندازه زیادی مدیون ورود دی‌وی‌دی به بازار نمایش فیلم بود. با فراگیرتر شدن استفاده از دی‌وی‌دی بازار کار نتفلیکس هم رونق گرفت. شرکتی که در ابتدا فعالیت خود را با ارسال پستی دی‌وی‌دی به خانه‌های مردم در سانتا کروز ایالت کالیفرنیا شروع کرده بود، در فاصله سه سال و در شروع قرن جدید میلادی بیش از ۳۰۰ هزار مشترک داشت که به وسیله پست مرکزی آمریکا برای آنها نسخه دی‌وی‌دی فیلم‌های سینمایی را ارسال می‌کرد. اما این شرکت دقیقاً مشغول به چه کاری است؟ امروز شرکت نتفلیکس، یکی از شرکت‌های پخش آنلاین فیلم و سریال است. البته شرکت‌ها یا کانال‌های دیگری هم در جهان امروز خدمات مشابهی را ارائه می‌کنند و نتفلیکس یکی از آنها است. با وجود این، این شرکت به دلیل تنوع سریال‌ها و فیلم‌هایی که به مخاطبان ارائه می‌کند و البته اشتراک به نسبت ارزان‌تر، محبوبیت خاصی پیدا کرده است. این روزها، با یک خط اینترنت پر سرعت، می‌توانید با هر وسیله‌ای که

سرویس هوشمند پخش ویدیو سامسونگ (Samsung TV Plus) مدیریت اشیای هوشمند سامسونگ (Samsung SmartThings) سرویس سامسونگ ریواردز (Samsung Rewards) فروشگاه اپ سامسونگ (Galaxy Store) نرم‌افزار نقاشی پن‌آپ (PENUP) اگر حساب کاربری سامسونگ ندارید، از طریق تنظیمات دستگاه، انتخاب حساب‌ها و پشتیبان‌گیری، مدیریت حساب‌ها و افزودن حساب؛ حساب کاربری سامسونگ بسازید. هر چند کاربران سامسونگ با باز نکردن حساب کاربری سامسونگ، موارد بسیار ضروری را از دست نمی‌دهند و می‌توانند از برنامه‌های جایگزین گوگل استفاده کنند؛ برای مثال، استفاده از Find My Device گوگل می‌تواند جایگزین مناسبی برای سرویس Find My Phone سامسونگ باشد. می‌توان از مرورگر کروم به جای مرورگر سامسونگ استفاده کرد تا نیازی به ایجاد حساب کاربری سامسونگ نباشد.

سخت‌افزاری گوشی است که بدون حساب کاربری سامسونگ، نمی‌توان از آن استفاده کرد. سرویس‌هایی که بدون ساخت حساب کاربری سامسونگ، امکان دسترسی به آنها وجود ندارد: دستیار هوشمند سامسونگ بیکسی (Bixby) فضای ذخیره‌سازی ابری سامسونگ کلاود (Samsung Cloud) سرویس مدیریت هویت سامسونگ پس (Samsung Pass) ردیابی گوشی گم‌شده: فایند مای فون (Find My Phone) پشتیبانی و برقراری ارتباط با کاربران محصولات سامسونگ (Samsung Members) سرویس تناسب اندام سامسونگ هلت (Samsung Health) سرویس بازدید از مکان‌های مهم (Samsung Visit In) اشتراک‌گذاری محتوای گروهی (Group Sharing) کیف پول الکترونیکی سامسونگ (Samsung Pay/Wallet)



ایران



نازنین بنیادی:

من عاشق

سرویس طلا

سرویس مدرسه و

سرویس چیزهای

دیگر هستیم

نازنین بنیادی جمله علم الهدی را نماینده شایسته برای زنان ایرانی ندانست و گفت: کسی می‌تواند نماینده زنان ایرانی باشد که نسبت به تمیزکردن سرویس‌های مختلف اهتمام داشته باشد. وی در پاسخ به خبرنگاری که پرسید: «منظورتان چه سرویسی است؟» گفت: «حالا هرچی!»

پیکان شمالوزن ایرانی

همزمان با تخریب چهره زن ایرانی توسط یک استاد دانشگاه محجبه زن، مسیح علینژاد با رونمایی از پیکان پشمالو افق‌های پیشرفت را به روی زن ایرانی گشود.

کار اجباری بدون بیمه
واضافه کاری

ایران به‌عنوان رئیس گروه آسیا و اقیانوسیه در سازمان بین‌المللی کار تعیین شد؛ این در حالی است که ریاست و مدیریت، یکی از سخت‌ترین شغل‌های دنیاست و هنوز مشخص نیست که نماینده ایران در قبال این بیمه و اضافه‌کار هم دریافت می‌کند یا خیر.

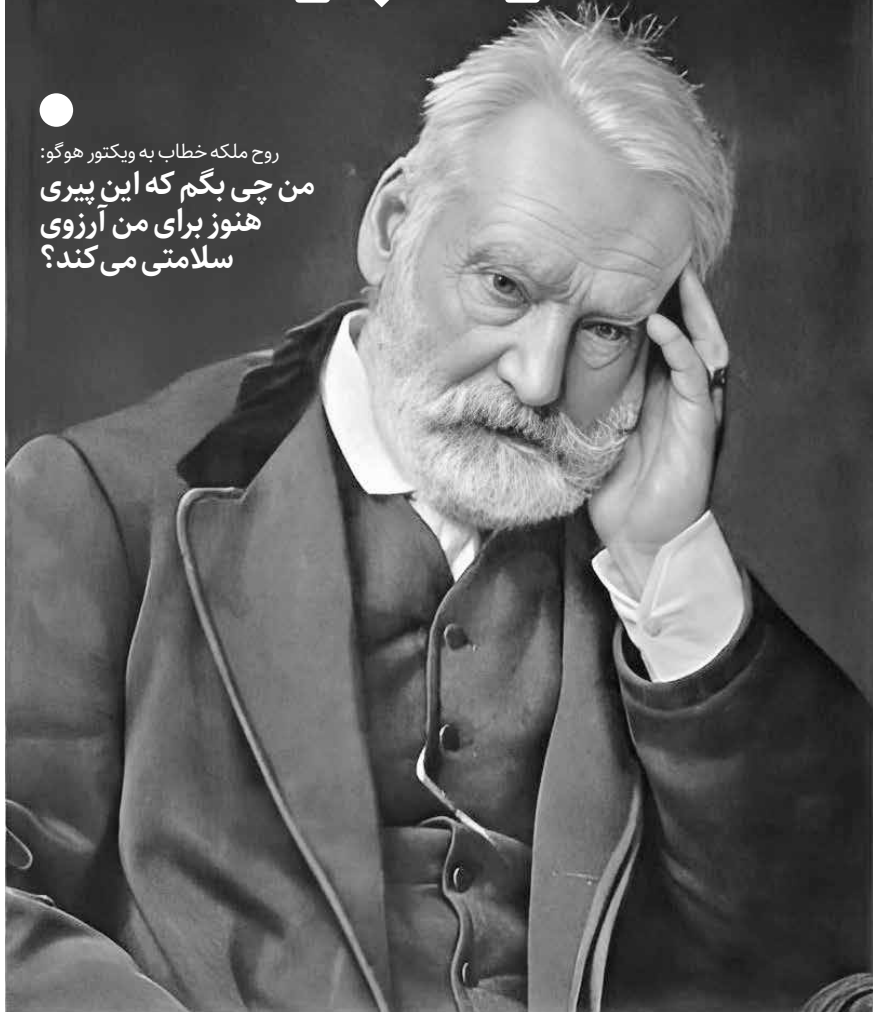
ویژه نامه طنز ایران جمعه
جمعه ۲ تیر ۱۴۰۲ شماره ۳۷

ابراهیم رئیسی در حالی در مدت کوتاهی به چندین کشور خارجی سفر کرد که مشخص نیست هزینه بلیت را کشور میهمان پرداخت کرده است یا نه.

دور دنیا در ۷، ۸ روز نهایتاً

ویکتور هوگو:
ناموساً چرا؟

روح ملکه خطاب به ویکتور هوگو:
من چی بگم که این پیری
هنوز برای من آرزوی
سلامتی می‌کند؟



تحریم خلاقانه جو بایدن

ویکتور هوگو
یا هوگو چاوز؟

بایدن که قصد داشت هوگو چاوز را به خاطر استقبال از رئیسی تحریم کند، به اشتباه ویکتور هوگو را تحریم کرد. نزدیکان بایدن هنوز به وی نگفته‌اند هوگو چاوز سال‌هاست که مرده است.

ظریف در واکنش به سیاست خارجی دولت رئیسی و گسترش روابط دوستانه با دنیا گفت:

ولی ترکمانچای به چیز دیگه بود

بحران جدی ایران
در تأمین بشکه

ایران به‌صورت ماهانه ۲ میلیون بشکه میعانات گازی به ونزوئلا صادر خواهد کرد؛ علاوه بر این حجم صادرات نفت ایران به این کشور به روزانه ۱۰۰ هزار بشکه خواهد رسید. کارشناسان پشتیبانی پیش‌بینی کردند که ایران به‌زودی با بحران تأمین بشکه مواجه خواهد شد.

یک کارشناس روابط بین‌الملل:

ما توی در و همسایه
آبرو داریم!

یک کارشناس روابط بین‌الملل گفت: رئیسی بدون جعبه شیرینی به امریکای جنوبی رفت که این حرکت در روابط بین‌الملل خیلی قباحته دارد. مردم چی می‌گن؟

ایران اینترنشنال گزارش می‌دهد

سپاه با کدام بودجه این همه آدم را برای استقبال از رئیسی به امریکای لاتین برده است؟ آن هم با اتوبوس!

بی احترامی

رئیس جمهور

به شمالی‌ها

چرا رئیسی
یک توک پابه
امریکای شمالی
سفر نکرد؟

یک دیپلمات دولت روحانی گفت: آقای رئیسی! شما تا امریکای جنوبی رفتید اما یک سر به امریکای شمالی نزدیک؟ هزینه این بی‌حرمتی را باید دولت‌های بعدی بدهند.

منتقدین اصلاح‌طلب
دلسوز صنعت
گردشگری با انتقاد از
سفر رئیسی گفتند:

آیا آقای رئیسی
همه جاذبه‌های
گردشگری
کشور خودمان
را رفته دیده که
حالا به امریکای
لاتین سفر
می‌کند؟

واکنش مارکوپولو به سفرهای خارجی رئیسی

چه خبر توننهه؟ چه خبر توننهههه؟

الهام ذاکردوست:

طبق قانون اساسی
اگر سفرهای خارجی
رئیس جمهور از ۲۱ بگذرد
ارتش باید ورود کند.

اینکه ارتش به کجا باید ورود پیدا
کند در حاله‌ای از ابهام است.

رئیس جمهور سابق:

ما هم بلد بودیم به کوبا
سفر کنیم

رئیس جمهور سابق در جشن تولد رئیس جمهور سابق گفت: ما قصد داشتیم به کوبا برویم ولی به احترام فتوای تحریم توتون و تنباکو، منصرف شدیم.

ظریف در واکنش به سفر رئیسی جمهور
به سوریه از عضویت در کلاب‌هاوس استعفا داد

یک عضو نام‌آشنای دولت قبل مدعی شد

این هواپیماهایی که جناب رئیسی را تا ونزوئلا بردند، پول بنزینش را دولت قبل حساب کرده بود.

کارشناس بهداشت
واکسن فایزر
دشواری ندارد

کارشناس بهداشتی bbc عنوان کرد: کرونا هنوز تمام نشده، رئیس جمهور ایران خیلی بی‌احتیاطی کرد که به امریکای جنوبی رفت. حالا می‌دانیم دلیل افزایش کرونا در امریکا چیست. ما را بگو که گردن واکسن مظلوم فایزر می‌انداختیم. چه حرف‌ها که پشت سر این طفل معصوم زدیم.

احیای روابط خارجی
بدون استفاده از ظرفیت‌های داخلی

یک فعال روابط بین‌الملل گفت: چرا دولت ایران بدون بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی اعم از زانوزدن، تعظیم کردن و سینه‌خیز رفتن، سفارت عربستان را گشود؟

اعتراض همسران کارمندان وزارت خارجه ایران:

چه معنی دارد هر روز هر روز سفر؟

همسران کارمندان وزارت خارجه مقابل ساختمان این وزارتخانه تجمع کردند. در بیانیه اعتراضی ایشان آمده است که: «دو دقیقه آمده بودیم همسران را ببینیم؛ ولی همش در سفارتخانه هستند.»

رئیس جمهور سابق در واکنش به سفرهای متعدد خارجی رئیسی جمهور:

هم باید چرخ هواپیماها بچرخد، هم چرخ اقتصاد

حتی
قدم زدن با
جورج واشنگتن
هم جواب
نمی‌دهد

وزیر سابق امور خارجه
گفت: دیگر هیچ راهی
برای احیای برجام
وجود ندارد. حتی
با قدم زدن با جورج
واشنگتن تا خود
امریکا هم نمی‌توان
۶ میلیارد دلار از
مطالبات ایران را آزاد
کرد.

بی سوخت اگرچه زیستن نتوانم من تشنه آن دمم که نازل گوید

بنزین سوپر به این لگن نتوانم... یک باک دگر بزن و من نتوانم

زهرا فرقانی - شاعر

جانمایی

فروغ زال
طنزپرداز

در روزگاران کهن مردم می‌خواستند ادارات و سازمان‌های دولتی بسازند اما نمی‌دانستند کجا. یکی می‌خواست نزدیک خانه‌اش باشد تا اگر کارش راه نیفتاد حداقل پول اسنپ ندهد و زورش نگیرد. یکی که نمی‌خواست نامش فاش شود جوری به مردم القا کرد که ببرند در زمین‌های اطراف شهر تا قیمت انبوه‌سازی‌هایش رونق بگیرد. دیگری می‌گفت کنار بازار شهر باشد تا مسئولان از خرج و مخارج مردم آگاه شوند.

حکیم اما گفت در چند جای شهر تکه‌های گوشتی آویزان کنید و پس از یک هفته آنها را بیاورید تا بگویم‌تان. مردم تکه‌های گوشت را در چند جای شهر آویزان کردند. یک هفته بعد تکه‌های گوشت را پایین کشیدند.

یکی از گوشت‌ها روز به روز نازک‌تر شده بود. عده‌ای که صد میلیون داشتند برای خریدش صف بسته و قرعه می‌انداختند و قیمتش را بالاتر می‌بردند. پس تصمیم گرفتند در آنجا خط تولید گاری راه بیندازند.

گوشت دیگری روز به روز کلفت‌تر و زیادتر می‌شد. چون اگر کسی ذره‌ای از آن را قرض می‌گرفت، باید تکه‌ای ۲۳ درصد بزرگ‌تر را پس می‌دادند. پس یکی از ساختمان‌های اطراف آن گوشت را قرق کرده و بانکی تأسیس کردند.

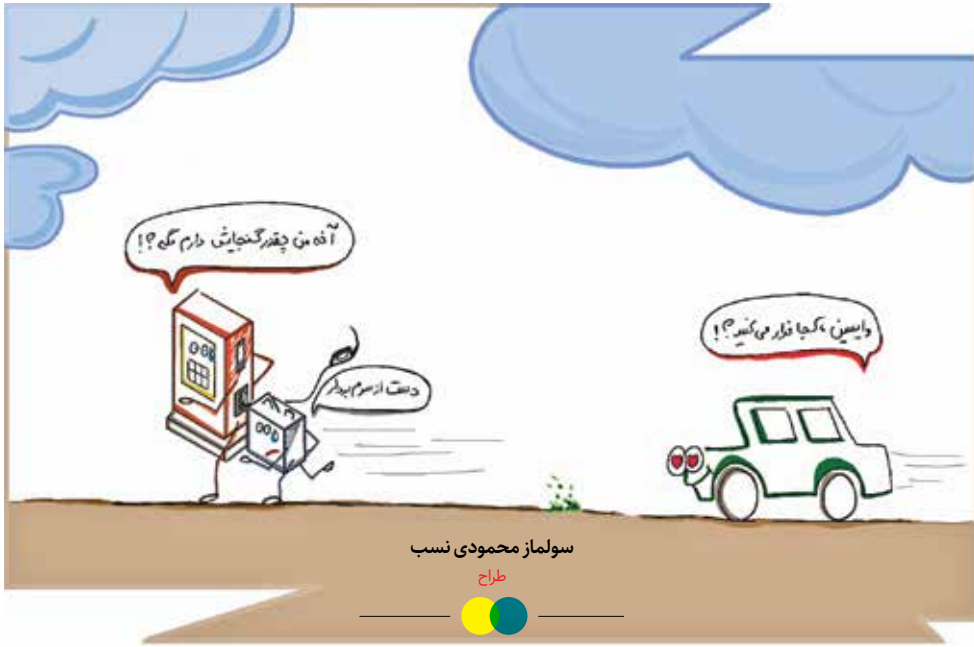
یکی از گوشت‌ها را بی‌دلیل والکی به آب بسته بودند. هیچ‌کس هم آنجا نبود که بگوید این آب را پای گوشت هدر ندهید یا حداقل آن را قطره‌ای کنید. پس در آن مکان ساختمان مدیریت کشاورزی را بنا کردند.

یکی از گوشت‌ها حسابی پروار شده بود و دورش را بافتنی دوخته بودند. مردم خوب که دقت کردند، فهمیدند خانه مادر بزرگه است. خواستند بسازند که دیدند یک گروه جهادی قبلاً آن را ساخته‌اند.

در نزدیکی یکی از گوشت‌ها، بنری از عکس و محل قبولی ورشته دانشگاهی چند تکه گوشت که خوب تست می‌زدند نصب بود. پس مردم در آنجا آموزش و پرورش را تشکیل دادند.

از کنار یکی از گوشت‌ها که رد شدند دیدند سامانه قطع است و شامل شما نمی‌شود. بدون درنگ کلنگ تأسیس ساختمان بیمه را کوبیدند.

حکیم هر چه منتظر ماند دید مردم گوشت‌ها را نیاوردند. خودش به شهر رفت ببیند چه خبر است. دید که زیر هر تکه گوشت بنایی را تابلو زده و جانمایی کرده‌اند. روبه مردم کرد و گفت چرا گوشت‌ها را نیاوردید تا بگویم‌تان؟ آن دسته از مردم گفتند هر بیویی گوشت‌ها را نگاه می‌کرد می‌فهمید باید چه تأسیس کند. حکیم سخنان را با تأکید بر بی‌تأیید کرد و بعد در خلوتش چند ناسازی درخور نثار گوگل کرد که اگر باز به اورجوع کردند، بلد باشد.



یه بوم دو هوای گوسفندی

فرشته پناهی
طنزپرداز

حیوانکی! عزیزدم! کاش رحم بر...
حق و حقوق ویژه حیوانات کنند!

جاری است خون تو به رگ معده‌های ما
در خندق بلایی که زندانیات کنند!؟

حتی به اسم دکتر و درمان نخور فریب
با تیغ می‌روند چه درمانی‌ات کنند!؟

هرگز به دام مردم بی‌رحم تن نده
با نام علم، نغله و رویانی‌ات کنند!

در نزد ما سلامتی است و نشاط و شور
آن سو نرو که آبله‌مرغانی‌ات کنند!

برگرد بین ما که رفیقان جانی‌ات
دعوت نموده عازم مهمانی‌ات کنند

در جمع ما بیا بنگر حال و حول را!
شنگول و کوک و سرخوش و قلیانی‌ات کنند

کردم ترند #نع_به_قربانی‌تورا!
#آری به آن بساط که بریانی‌ات کنند!

ای وای! می‌برند که قربانی‌ات کنند
خوش قیمتا! به پای که ارزانی‌ات کنند!؟

ای پاچه تا دو چشم تو چشم و چراغ ما!
تا کی فدای رسم مسلمانی‌ات کنند!؟

مظلوم بی زبان! نرو در دام حاجیان
خرج دو کیسه سنگ به شیطانی‌ات کنند

وقتی کچل کنند سر خویش، پس تو را
قطعا کچل به قیچی سلمانی‌ات کنند

«آب طلب نکرده همیشه مراد نیست»
لابد بهانه‌ای است (نقشه کشیده‌اند)
فسنجانی‌ات کنند

در روز ازدواج از چه کسانی تشکر کنیم؟

فرزانه صنیعی
طنزپرداز

جزیره و استان ترشیده روی دست ما مانده است که
هیچ‌کس نمی‌آید بگیردشان.

بعضی سلبریتی‌ها همه می‌دانند که الان زحمت
اقلان نصف آمار ازدواج کشور بر دوش یک عده
سلبریتی‌هاست که ناچارند جور بقیه ازدواج‌نکن‌ها
را بکشند و یک تنه، دو سه بار ازدواج کنند. حالا این
خودش هیچی. توی هر مناسبتی هم باید بیایند توی
تلویزیون و به بقیه درس زندگی بدهند. طرف در سنی
که بقیه آدم‌ها نوه‌شان را به پارک می‌برند برای بار
۱۸م ازدواج کرده و تصادفاً ازدواجش تا آخر سال پایدار
مانده، به تلویزیون می‌آید تا از رمز و راز خوشبختی
و دوام زندگی مشترک برای عوام‌الناس بگوید. واقعا
ممنون.

سیندرلا این دختر با آن فرشته مهربان خیرنیده‌اش
به چندین نسل از دختران یاد دادند که مهم نیست اگر
در خانه پدرت نان خشک هم به سختی گیر می‌آوردی
که بخوری، وقتی ازدواج کردی برای عروسی به کمتر
از کالسکه طلائی و اسب سفید و لباس جواهردوزی و
کفش بلوری قانع نشو. خانواده داماد چشمشان کور،
عروس گرفته‌اند، کلفت که نیاورده‌اند.

نه به اعتیاد! گفت وگویی مغز و رگ!

امین شفیعی
طنزپرداز

مغزی به رگی گفت چرا سرمستی؟
هر دم به سرنگ دگری دل بستی؟

گفتا مغزا! هر آنچه گفتی هستم!
آیا تو خودت مغز درستی هستی!

تو عامل اعتیاد من بودی! مغز!
همراه سرنگ نازک خوش دستی!

هی بند به دور بازوی من بستی!
تزییق زدی و بند را بگسستی!

چت مغز تو را نام نهادند دگر!
مثل نیوتن برای من در زستی؟

با هر چه رفیق بد، نشستی یک روز
گفتند بزن! تو خر شدی در بستی!

دنبال غذایی! پس از آن تعطیلی!
آخر تو مگر روده کوچک هستی!؟

من عاشق نبض بعد ورزش بودم!
حتی یک بار هم نکردی تستی!

در کله‌پزی هم نخرندت ای مغز!
اعمال تو را گر بکنم فهرستی!

یک روز شویم هر دو راحت ز مواد!
روزی که سرنگ را خودت بشکستی!

سریال‌های تلویزیون این سریال‌ها در زمینه
فرهنگ‌سازی ازدواج خودشان به تنهایی تلویزیون را به
دانشگاه تبدیل کرده‌اند، البته دانشگاه علمی کاربردی
بدون آزمون واحد زورآباد سفلی. در این سریال‌ها ما
با اصول مهم ازدواج آشنا می‌شویم، از جمله اینکه
خواستگار را با اسم کوچک صدا بزنیم و در ازدواج با
کسی که خانواده‌مان با او مخالف است اهتمام ورزیم.

**کارخانجات تولید تخم مرغ آب‌پزکن برقی، اسپرسوساز و
سیب‌زمینی‌پوست‌کن تمام اتوماتیک** تولید مهم‌ترین،
حیاتی‌ترین، ضروری‌ترین، واجب‌ترین و بنیادی‌ترین
اقلام جهیزیه ایرانی به عهده این واحدهای تولیدی
است؛ یعنی اگر نبودند خدا می‌داند چه زندگی‌ها که
از هم نپاشیده بود، چه آبروها که جلوی قوم شوهر بر
باد نرفته بود، چه زوج‌های جوانی اول زندگی کارشان
لنگ نمانده بود و اصلاً یک وضعی.

مادرشوهر اوشین اوشین را همه می‌شناسند اما
نقش بی‌بدیل و فداکارانه مادرشوهرش متأسفانه
در طول تاریخ مغفول مانده است. این زن فداکار و
از خودگذشته فحش‌های میلیون‌ها بیننده سریال در
کشورهای مختلف را به جان خرید و در عوض باعث شد
نوع‌روسان بسیاری متوجه شوند که مادرشوهرشان هر
چقدر بدجنس و دوهیم‌زن باشد، از او بدتری هم وجود
دارد و باید خدا را شکر کنند و دل به زندگی بدهند.

دیالوگ حدسی

خبرنگار: بایدن چه مرگشه؟
پوتین: چه می‌دونم والا

محمد کوره‌پز

خبرنگار: شنیدید بایدن برای ملکه انگلیس آرزوی سلامتی کرده؟
پوتین: به هر حال هر کی یه جور گرفتاره

عاطفه صالحی



ایک رفتی حج و حاجی آمدی هرچی کردی دست، حاجی نصف نصف!



اینایی که میان مکه
حضور اسم خودتون
اوگذاستن انسان چه
این جنایت باید هر چه
زودتر متوقف بشه. قرارما
نه- نه- نه- قربانی- کردن
گوسفندان- مظلوم

هانی بین چی گرفتیم!
سُسلک کُتار روز.
گفتم خنده یغ ابدار بناره.

چرا امروز رفتی فرودگاه
بدارقه مامانت اینا؟!
طیار



حکرم تون کردم. گفتم سکا
بت پرستین. بخاطر نه خونه
ملعبی ما اید مکه؟!
طیار

خوب حواستون جمع کنی.
دیگه دوران بجا احترامی
مقوم نره.



سلام فرمانده...
طیار





نازنین اسماعیل زاده طرح

سید محمدجواد طاهری سید مهدی موسوی نازنین اسماعیل زاده ایده

فرشته پناهی زهرا فرقانی باتشکر از



زنان

سخن دبیر

این لایحه پرسوودا

عطیه کشتکاران

دبیر صفحه زنان

Atiye.keshtkaran@gmail.com

از پاییز سال ۴۰۱ که اعتراض‌ها و پوشش بانوان رنگ و بوی دیگری گرفت همه منتظر بودند که مسئولان کشور چه خواهند کرد چه تبدیری خواهند اندیشید. گمانه‌زنی‌ها و ارائه پیشنهادهاى مختلف بسیاری را در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی می‌دیدیم تا آنکه صحبت از لایحه حجاب به میان آمد. اظهارنظر تخصصی درباره این لایحه را به کارشناسان این حوزه واگذار می‌کنم، حرف من اینجا چیز دیگری است.

مسئولیتی که رسانه بر دوش دارد بازتاب دردها و درمان‌ها، نقدها و راهکارهاست که یاری برساند و صدای کارشناسان و مردم به گوش قانونگذاران و مسئولان برسد، بلکه شکافی را پر کند و درد نادیده‌ای را التیام ببخشد. این روزها که بازار نقد و نظر درباره این لایحه گرم است، کارشناسی‌های غیرکارشناسی شده و مخالفان بی‌استدلال و موافقان بی‌بنیه بیش از هر چیز همه را دلسرد می‌کند. رشد و اصلاح هر دیدگاهی از قانون یک مملکت گرفته تا نظریه علمی به انتقادهای پروپییمان و مناظره‌های پرشور و شعوری است که ابعاد مختلف آن را بررسی کند. این همان مسئولیت تخصصی و علمی کارشناسانی است که سنگ ارزش‌های انسانی و الهی را به سینه می‌زنند و امروز بیش از همیشه به حضور مؤثرشان (نه از سر تعصب یا لجاجت) نیاز است. این شماره گزارشی از یک نشست غنی و پربحث درباره لایحه حجاب را می‌خوانید. از آن دست نشست‌هایی که باید گفت: پیش باد!

نشست بررسی و نقد حقوقی لایحه حجاب

لایحه‌ای که معضل حجاب را حل نمی‌کند

فاطمه امی

خبرنگار حوزه زنان و خانواده

وجود دارد. هر نظام حقوقی نسبت به شرایط اجتماعی خودش تصمیم می‌گیرد. نظام کیفری عاقل، نظام کیفری افتراقی است، یعنی در قبال هر رفتاری با توجه به جامعه و توان پلیسی آن باید تصمیم گرفت که چه مجازاتی به درد جرم می‌خورد. «

محبی نظام قانون‌گذاری چین، اروپا و امریکای شمالی

را شاهد مثال حرف‌هایش قرار داد. از چین مثال زد که مجازات‌ها در این کشور سنگین است اما قانون اختیار بسیاری را در دست قاضی گذاشته تا انعطاف به خرج دهد و برای یک جرم از جرایم نقدی کوچک تا حبس و اعدام، با توجه به شرایط در نظر بگیرد. این موضوع انعطاف‌پذیری و قطعیت پایین قانون در کشوری مانند

چین را مشخص می‌کند.

محبی با توجه به این مقدمات پیشنهاد خود در مورد موضوع حجاب را در همان ابتدای جلسه بیان کرد: «در مورد موضوع پوشش و جرم‌انگاری بی‌حجابی در ایران تنوعی در نظرها داریم. یک نوع از این جرم داریم که تقریباً جرمی سیاسی امنیتی است. یعنی همکاری با دول متخاصم در ترویج بی‌حجابی در جامعه؛ برای این نوع جرم یا جرایم سازمان‌یافته در مورد بی‌حجابی باید از مجازات‌های سنگین با قطعیت بالا استفاده شود و انعطافی مانند تخفیف نداشته باشد. نوع دوم این است که صرفاً فرد حجاب شرعی را رعایت نکرده اما عفت عمومی جریحه‌دار نشده و بی‌حجابی هم ترویج نشده است. در این مواقع باید مجازات سبک گذاشته شود و قطعیت در اجرا نیز پایین باشد. نوع سوم موردی است که فرد بدن‌نمایی می‌کند و ترویج محسوب می‌شود اما امر او امنیتی نیست بلکه شخصی است. اینجا مجازات باید سنگین اما انعطاف در آن باید زیاد باشد و قاضی در صورت لزوم از تخفیف و تعلیق استفاده کند. در نوع چهارم مجازات سبک اما قطعیت بالاست و درواقع جنبه تخطی دارد و مربوط به جایی است که در دست پلیس است، مثلاً اماکن عمومی و خودروها یا داخل دستگاه‌های دولتی که حراست دارند. در این مورد مجازات نوعی تخلف در نظر گرفته شود اما قطعیت دارد. مثل اینکه پلیس فردی را برای نبستن کمربند جرمه می‌کند و تخفیفی وجود ندارد.»

رشد و اصلاح هر

دیدگاهی از قانون

یک مملکت گرفته

تا نظریه علمی

به انتقادهای

پروپییمان و

مناظره‌های پرشور

و شعوری است که

ابعاد مختلف آن

را بررسی کند. این

همان مسئولیت

تخصصی و علمی

کارشناسانی است

که سنگ ارزش‌های

انسانی و الهی را

به سینه می‌زنند

و امروز بیش از

همیشه به حضور

مؤثرشان (نه از سر

تعصب یا لجاجت)

نیاز است



محمدی: «بند اول لایحه فقط بحث از سامانه‌هاست. گفته نشده که اگر پلیس بی‌حجاب را دید، نمی‌تواند مداخله کند. فکر می‌کنم در قضاوت لایحه تعجیل شده است»

محبی:
در سه مورد باید جرم‌انگاری اتفاق بیفتد و یک بخش تخلف. برای نوع اول که مربوط به موارد سیاسی و امنیتی است، جزای سنگین بدون انعطاف باشد مانند حبس درجه دو؛ برای موارد فردی بی‌حجابی حبس درجه ۴ با تخفیفات، برای موارد تخلف در خودرو و امثالهم هم انعطاف بالا و جزای کم باید در نظر گرفته شود. در سه مورد اولی که ذکر کردم، پلیس توان اجرا ندارد و دخالت پلیس در امر تعزیرات بر خلاف قوانین است



۳ و ۲ در مورد برهنگی استفاده شده است. در رابطه با کشف حجاب این موضوع ذکر نشده اما می‌توان آن را اصلاح کرد.»
محبی نیز نظر خود را راجع به ایجاد محرومیت اجتماعی برای افراد بی‌حجاب می‌گوید: «الان ۲۰ درصد مردم مکشوفه هستند و نمی‌توان ۲۰ درصد مردم را از حقوق اجتماعی محروم کرد. بلکه با افزایش جزای نقدی از ده تا صد میلیون می‌توان بازدارندگی لازم را ایجاد کرد. البته هیچ قانونی بازدارندگی ۱۰۰ درصدی ندارد اما باید مجازاتی را انتخاب کرد که کمترین آسیب را به جامعه بزند اما تأثیر بسیاری داشته باشد. این لایحه، شکاف اجتماعی را بیشتر می‌کند.»
محمدی با پیشنهاد ۱۰ تا ۱۰۰ میلیونی محبی مخالف است و می‌گوید: «باید تناسب بین جرم و مجازات وجود داشته باشد. نمی‌توان ۱۰۰ میلیون برای حجاب جریمه کرد.»
بای اما نظر دیگری دارد: «اگر قطعیت در اجرا داشته باشیم با جزای نقدی کوچک هم می‌توان بازدارندگی ایجاد کرد. البته قرار نیست این لایحه معضل حجاب را حل کند. برای حجاب باید کارهای دیگری نیز کرد.»
نشست نقد حقوقی لایحه عفاف و حجاب با شنیدن نظرات و سؤالات حضار، به انتهای خود رسید. به نظر می‌رسد نگاه غالب به لایحه از منظر انتقادی است و مزایای آن برای جامعه روشن نشده است. اکثر منتقدان قانون‌گذاری عجله‌ای را به صلاح شرایط جامعه نمی‌دانند و برخی نیز تصویب لایحه را با تشدید مجازات‌های آن مؤثر می‌دانند. مسلم است که این قبیل نشست‌ها و جلسات برای شنیدن پیشنهادات و روشن شدن ابعاد و اثرات طولانی آن روی جامعه است. با وجود این باید دید این لایحه با چه اصلاحاتی به نتیجه خواهد رسید.

تا پایان جلسه بارها روی بحث مفسده تذکر لایحه تأکید می‌کند: «ذکر کردن واژه تذکر در تعزیرات یعنی شهروندان تا زمانی که تذکر به آنها داده نشده است، حق دارند عمل را انجام دهند. همه نیز می‌دانیم که تعداد تذکرهای پیامکی این حوزه بالا نیست. فرد نباید بعد از گرفتن تذکر و پیامک بترسد بلکه باید از حضور حکم قانون بترسد؛ یعنی همین که قانون وجود داشته باشد و پیام پشت آن باید از جرم جلوگیری کند. تذکر اشکال اصلی این لایحه است. اشکال‌های دیگری نیز بر این لایحه وارد است مانند کم بودن مجازات‌های آن. چالش دیگری که این قانون دارد این است که اگر فرد تلفن همراه نداشته یا خطش را انتقال داده بود یا به نام دیگری بود و اصلاً پیامک را دریافت نکرد بنابراین تذکر را نیز دریافت نمی‌کند.»
پیشنهاد محبی برای اصلاح تذکر در لایحه این است: «می‌توان اینطور بگوییم که وقتی فرد به دادگاه رفت، قاضی می‌تواند تذکر بدهد یا حبس کند یا جزای نقدی در نظر بگیرد. وقتی تمام این موارد کنار هم قرار بگیرد تذکر نیز معنا پیدا می‌کند اما در این لایحه تذکر یعنی معافیت برای بار اول. این لایحه اگر با وجود تذکر در آن تصویب شود، دیگر برهنگی جامعه را نمی‌توان جمع کرد. مثلاً اگر در قبال دزدیدن یک حبه قند بگوییم ارزش مجازات ندارد و تذکر بدهیم، فرد می‌گوید حالا می‌دزدم بار اول تذکر است. بنابراین حاکم شرع با جعبه ابزاری که دارد و محتوای آن انواع تعزیرات است باید تصمیم بگیرد.»

محرومیت‌های اجتماعی، راه‌حل دیگر مقابله

پس از مدتی طولانی و بحث‌های سخنرانان دیگر، دوباره تریبون به جمشیدی می‌رسد تا نظرش را در مورد نظرات دیگران بگوید. او می‌گوید: «اخیراً پژوهشکده باقرالعلوم پژوهشی انجام داده و ۹۰۰ نفر مکشوفه را بررسی کرده است. نتیجه پژوهش مشخص کرده که این افراد نسبت به جریمه نقدی دغدغه ندارند بلکه روی محرومیت‌های اجتماعی حساس هستند. بنابراین باید بدانیم افراد نسبت به چه چیزی احساس بازدارندگی می‌کنند. ای کاش نویسندگان لایحه در این خصوص ابتدا پژوهش می‌کردند.»
نکته بعدی جمشیدی راجع به ترکیبی نبودن موضوع شناسایی بی‌حجابی با سامانه و به صورت حضوری است. در حال حاضر طبق لایحه شناسایی این موضوع توسط دوربین‌ها صورت می‌گیرد.
جمشیدی در ادامه می‌گوید: «در لایحه مشخص نشده که کشف حجاب سر به چه صورت است و اطلاق کشف حجاب به چه چیزی است. حد کشف حجاب باید مشخص می‌شد. در مورد بدن گفته شده که سطح و حجم بدن اما در مورد سر نگفته و فرد ممکن است سرش را با هدبندی یا تور بپوشاند و تلقی بی‌حجابی نشود.»
جمشیدی معتقد است در مورد این لایحه بازی‌های سیاسی راه افتاده و نگاه‌های غالب جمهوری اسلامی راجع به حجاب در دولت‌های مختلف محدود به این موارد است: «سه نوع نگاه وجود دارد؛ مثلاً در دولت‌هایی مانند دولت آقای خاتمی و روحانی، نگاه کاملاً لیبرال بود و از لحاظ نظری با آنها مشکل داشتیم و ما اغتیمیم که حکومت باید مداخله کند. در دو دولت دیگر بحث سازگار و نحوه مداخله بود. الان مسأله امکان عملی مداخله مطرح است و در قوه قضائیه و دولت این نگاه وجود دارد که اگر این کار را کنیم مردم رأی نمی‌دهند یا اغتشاش می‌کنند. این یعنی امکان عملی مداخله برای خود نمی‌بینند و من این نظر را نمی‌پذیرم زیرا جریان غالب جامعه منتظر رأی نماینده‌ها و بقیه نمی‌شوند. خطاب انتقادات مستقیم به آقای رئیسی و واژه‌ای است که لایحه را در وهله اول تأیید کرده‌اند.»
حسینعلی بای در پاسخ به جمشیدی که حساسیت جامعه را روی محرومیت اجتماعی دانسته می‌گوید: «محرومیت اجتماعی در بند

جمشیدی:
اولین نوع، انتقادهای رویکردی است، یعنی نسبت به فرامتن آن انتقاد وارد است و اینکه این متنی از چه ذهنیتی متأثر شده است. نوع دوم اشکالات معرفتی آن است. حجاب در این لایحه یک هنجار دانسته شده است. این آغاز سکولاریسم و تلقی غیر دینی از امر دینی است. نوع سوم انتقادات، اشکال‌های حدی است. به این معنی که لایحه حجاب برای بی‌حجابی چه حدودی مشخص کرده است



آنجا پیاده می‌شود با اینجا متفاوت خواهد بود. مسأله اصلی این است که ما متوجه اداره جامعه نیستیم. جامعه فقط با حلال و حرام قابل اداره نیست. همچنین جامعه فقط با جامعه‌شناسی هم قابل اداره نیست. اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط نیاز است و این قضیه در نظام اداره جامعه ما گم شده است. لذا ابتدا باید جامعه با گروه‌ها و دسته‌های مختلفی که دارد، شناخته شود. دوم بررسی شود که چطور باید این جامعه اداره شود و سوم باید بحث زمان را هم در نظر بگیریم. امام جامعه ما الان تصمیم گرفته که اگر به سمت بی‌حجابی پیش برویم تا برهنگی و تا انتها جلو خواهد رفت و این تشخیص صرفاً فقهی نیست. پس جامعه و روند آن مهم است.»

جرم‌انگاری یا تخلف؟!

محبی در پاسخ به سؤال دبیر جلسه راجع به اینکه آیا باید بی‌حجابی را جرم‌انگاری کنیم یا آن را تخلف در نظر بگیریم، می‌گوید: «پیشنهاد من حتماً جرم‌انگاری است. همان‌طور که در پیشنهادها هم گفتم، در سه مورد باید جرم‌انگاری اتفاق بیفتد و یک بخش تخلف. برای نوع اول که مربوط به موارد سیاسی و امنیتی است، جزای سنگین بدون انعطاف باشد مانند حبس درجه دو؛ برای موارد فردی بی‌حجابی حبس درجه ۴ با تخفیفات، برای موارد تخلف در خودرو و امثالهم هم انعطاف بالا و جزای کم باید در نظر گرفته شود. در سه مورد اولی که ذکر کردم، پلیس توان اجرا ندارد و دخالت پلیس در امر تعزیرات برخلاف قوانین است.»
عضو هیأت علمی مرکز پژوهش‌های مجلس

اسلامی در جلوگیری از بی‌حجابی جدی نیست و قانون فاقد عنصر اقتدار شده است.»
پس از شروع طوفانی و حمله‌های مخالفان، تریبون به موافقان لایحه می‌رسد. حسینعلی بای که سابقه فعالیت در مرکز تحقیقات اسلامی را دارد، به عنوان کسی که در جریان تدوین و نوشتن لایحه حجاب بوده، می‌گوید: «متأسفانه از لایحه حجاب سوءبرداشت اتفاق افتاده است. حجاب واجب شرعی است و کسی روی آن شکی ندارد. اینکه حاکمیت باید جلوی محرمات را بگیرد نیز مسلم است اما تمام بحث از اینجا به بعد شروع می‌شود که نحوه ورود حاکمیت باید چگونه باشد؟ اعتقاد دارم که باید نسبت به مرتکبین مختلف، رویکرد متفاوت داشته باشیم. مروج بی‌حجابی متفاوت است با فرد ۱۸ ساله بی‌حجاب که متأثر از بقیه است.»
بای از نگرش پشت جریقه‌های اندک در لایحه می‌گوید: «در متن لایحه ذکر شده که پس از تذکر پیامکی، دو مرحله جریمه وجود دارد. برخی ممکن است بگویند که جریمه کم است، می‌توان آن را اصلاح و زیاد کرد اما چه بسا خیلی از موارد بی‌حجابی با توجه به همین جرایم ریزش کردند. ما نباید وصف مجرمانه به این افراد بدهیم به همین دلیل تعمداً رویکرد جریمه کم و تخلف‌انگاری را داشتیم. اگر جرم‌انگاری می‌کردیم مجدد به وضعیت الان می‌رسیدیم. همچنین نمی‌توان برای این افراد مجازات شلاق، حبس و... در نظر گرفت. در مورد شناسایی از طریق دوربین‌ها و تذکر سامانه‌ای نیز ما نمی‌خواهیم نیروی انتظامی نیمی از نیروهای خود را صرف درگیری با مردم کند؛ بنابراین از مواجهه مستقیم به غیرمستقیم رسیده‌ایم.»
بای با وجود اینکه در جایگاه موافق لایحه صحبت می‌کند اما اشکال‌های وارده به لایحه را قبول دارد. او یکی از اشکال‌های این طرح را فقدان تبصره‌ای در مواردی که دوربین نیست، می‌داند. پیشنهاد بای این است که باید گزارش‌دهی پلیس به متن اضافه شود تا زمانی که زیرساخت‌ها تکمیل شوند.
پس از او، محمدی به لزوم توجه به سیاست‌های پیشگیرانه می‌پردازد: «در بحث حجاب، تمام هم‌شرع این است که بگوید حجاب به نفع شماسیت و در مرحله آخر رویکرد کیفری و مجازات دارد. در این لایحه نیز سعی شده به گونه‌ای برخورد نشود تا دستگاه‌ها به سمت کار فرهنگی بروند و در وهله اول با فرد برخورد کیفری نشود. در بحث تعزیرات این موضوع مطرح می‌شود که آیا امکان تعزیر وجود دارد و اصلاً مصلحت با تعزیر کردن است؟ خود تعزیر طیف وسیعی از واکنش را شامل می‌شود؛ از تذکر تا اعدام.»
محمدی به بررسی جزئی‌تر لایحه می‌پردازد و در پاسخ به انتقادهای وارد شده به لایحه می‌گوید: «بند اول لایحه فقط بحث از سامانه‌هاست. گفته نشده که اگر پلیس بی‌حجاب را دید، نمی‌تواند مداخله کند. فکر می‌کنم در قضاوت لایحه تعجیل شده است. در پاسخ به اینکه حدود حجاب چقدر است، تعیین آن کار مجلس نیست بلکه فقها باید این کار را انجام دهند.»

تذکر یعنی اجازه ارتکاب

جلسه گرم گرفته و میهمانان برای اظهارنظرهای خود در میان حرف‌های دیگری می‌پرند. جلیل محبی در دور دوم صحبت‌ها نقدهای دیگری به لایحه وارد می‌کند: «آیا شما می‌خواهید جامعه را با تمام تنوعی که دارد، اداره کنید یا می‌خواهید فقط احکام شرعی را اجرا کنید و لو اینکه قابل اجرا نباشند یا مفسده داشته باشند؟ اینکه قانون اساسی در اصل دوم، جمهوری اسلامی را نظامی بر پایه ایمان به توحید و موارد دیگر معرفی می‌کند که از طریق اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت انجام می‌شود و در اصل بعد، از فقیه آگاه به زمان صحبت می‌کند یعنی با توجه به زمان و مکان اداره جامعه متفاوت است. به طور مثال اگر همه مردم ونزوئلا مسلمان شوند، احکامی که در

بای:

در متن لایحه ذکر شده که پس از تذکر پیامکی، دو مرحله جریمه وجود دارد. برخی ممکن است بگویند که جریمه کم است، می‌توان آن را اصلاح و زیاد کرد اما چه بسا خیلی از موارد بی‌حجابی با توجه به همین جرایم ریزش کردند. ما نباید وصف مجرمانه به این افراد بدهیم به همین دلیل تعمداً رویکرد جریمه کم و تخلف‌انگاری را داشتیم



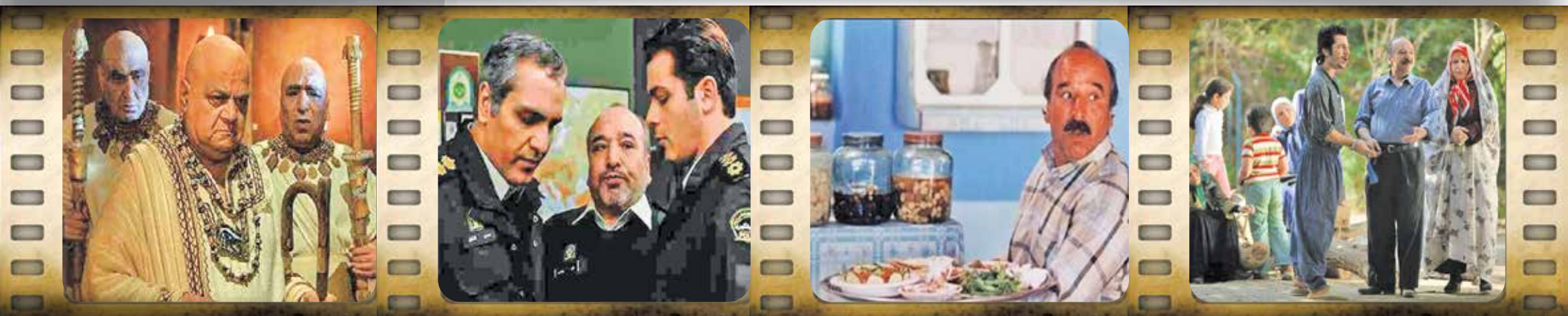
مصلحه با بی‌حجاب‌ها

مهدی جمشیدی دومین منتقد لایحه بود. او پژوهشگر حوزه علوم اجتماعی و عضو گروه فرهنگ‌پژوهی پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی است. این پژوهشگر انتقادهای وارده به لایحه را به ۴ دسته کلی تقسیم کرد: «اولین نوع، انتقادهای رویکردی است، یعنی نسبت به فرامتن آن انتقاد وارد است و اینکه این متن از چه ذهنیتی متأثر شده است. نوع دوم اشکالات معرفتی آن است. حجاب در این لایحه یک هنجار دانسته شده است. این آغاز سکولاریسم و تلقی غیردینی از امر دینی است. نوع سوم انتقادات، اشکال‌های حدی است، به این معنی که لایحه حجاب برای بی‌حجابی چه حدودی مشخص کرده است زیرا باتوجه به لایحه موجود، ایجاد عرف و تغییر در حدود حجاب اتفاق خواهد افتاد. نقد چهارم، بحث‌های اجرایی لایحه است. این لایحه علاوه بر جرم‌زدایی از بی‌حجابی، کل کار را به دوربین سپرده است و در مقابل موقعیت‌های بدون دوربین هیچ راهکاری ندارد.»
جمشیدی پس از بیان کلی و تیتروار انتقادات وارده به لایحه، تأکید خود را روی نقد اول می‌گذارد: «این لایحه زیر سایه مصلحت‌اندیشی منفی نگاشته شده است. دیده‌اند که تاب‌آوری جامعه پایین است و اگر اصرار کنیم شکاف اجتماعی اتفاق می‌افتد پس ترکیب عذر به علاوه شرع را پیش گرفته‌اند. در واقع رویکرد میانه‌روی را انتخاب کرده‌اند و این رویکرد ناصواب است. در نهایت این پیام را به شهروندان می‌رساند که کشف حجاب ممکن است اما رسمی نیست. همچنین همه حس کردند که جمهوری

فرهنگ

مروری بر کارنامه هنری اسماعیل سلطانیان؛

از دریافت جایزه سیمرغ بلورین تا چندین سال بیکاری اجباری



غم یک پیشکسوت

این هنرمند پیشکسوت کشورمان گفته بود که حرف خاصی با کسی ندارد فقط مثل همیشه احترام به پیشکسوتان را تأکید کرده بود.

در عین حال خبرگزاری تسنیم نیز نتیجه گفت‌وگو با این هنرمند را اینچنین انعکاس داده است که «حالش این سال‌ها اصلاً خوب نبود. همه فکر می‌کردند تنها درد او درد جسمی است، یا از بیکاری و کم‌کاری‌هایش رنج می‌برد. اما بیشتر می‌گفت نگران آینده تصویر ایران اسلامی‌ام. همواره این عبارت را به کار می‌برد. می‌گفت آثار فخری در این سال‌ها نمی‌بینم به آنها بیالم. چرا باید چنین کارهای سخیف و سطحی در نمایش خانگی و حتی تلویزیون ساخته شود؟»

همان روزها بود که با او تماس گرفتم و ناگهان بغض او ترکید. در صف گرفتن دارو بود اما تمام فکر و ذهن و نگرانی‌اش برای هنرهای نمایشی بود. صدایش آن صلابت گذشته را نداشت و حتی خیلی سخت می‌شنید. از محبت‌های مردم در کوچه و خیابان گفت و بی‌مهری‌هایی که مسئولان عرصه فرهنگی به او کرده‌اند و حالی از او نمی‌پرسیدند گفت.

سلطانیان خیلی توان صحبت کردن نداشت اما از مردم خواست برایش دعا کنند تا بتواند دوباره در صحنه نمایش، دوربین تلویزیون و سینما ظاهر شود. تا از فاصله گرفتنش از دنیای بازیگری می‌پرسم، سکوت می‌کند؛ آنقدر گلابه و ناراحتی دارد که نمی‌تواند با حالت خسته و بی‌انگیزه‌اش بیانش کند. چرا که پیش از این بارها گفته بود، از سینما و تلویزیون و مسئولان و گروه‌های خاصش بیرسید چرا امثال ما بیکارند؟ مثل بسیاری از پیشکسوتان دیگر به این واقعیت اشاره می‌کند که در بیشتر کارها بازیگران را عده‌ای خاص انتخاب می‌کنند و حتی نقش‌هایی که خرید و فروش می‌شود.

همان‌طور که خودش در گذشته هم گفته بود به محض اینکه جلوی دوربین قرار بگیرد همان اسماعیل سلطانیان سریال‌ها و فیلم‌ها می‌شود. چرا که امثال «سلطانیان» جوانی‌شان را پای بازیگری گذاشته‌اند و با رانت و مافیای وارد عرصه بازیگری نشده‌اند. او در جریان این مصاحبه از بیکاری گفت که افسرده‌اش کرده و عده‌ای تازه‌وارد با اسپانسر و حامی مالی و رانت وارد سینما و تلویزیون شده‌اند.

محکوم به جفای زمانه

اسماعیل سلطانیان داشت به حقیقتی اشاره می‌کرد که همین حقیقت را چندی قبل رضا بنفشه‌خواه در گفت‌وگویی تصویری با تسنیم افشا کرد. او گفت: زمانه به بازیگرانی مثل ما جفا می‌کند. بسیاری از دستیار کارگردان‌ها، بازیگرانی را انتخاب می‌کنند و ترجیح می‌دهند با یک تعداد خاص از بازیگران کار کنند. تعدادی از افراد هم هستند که عشق فیلم‌اند و پول می‌دهند و نقش می‌خرند.

(بسیاری از بازیگران پیشکسوت و حتی کارگردانی مثل «محمدحسین لطیفی» هم به این دست واقعیت‌ها اشاره کرده‌اند که حتی دستیار کارگردانی گفته فلان بازیگر پیشکسوت آرزایم گرفته و توانایی جلوی دوربین قرار گرفتن را ندارد. اما وقتی خود «لطیفی» پیگیری کرده، دیده که آن بازیگر این مشکل را ندارد و در سریال «سر دلبران» ایفای نقش کرده است.)

اسماعیل سلطانیان از سال ۹۹ فعالیت هنری نداشته است و چه تلخی بالاتر از این که تمام عمر خاک صحنه بخوری و به اجبار از کار کنار کشیده شوی.

این هنرمند پیشکسوت در بامداد ۲۴ خرداد ۱۴۰۲ بر اثر ایست قلبی درگذشت و در روز ۲۶ خرداد ۱۴۰۲ در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد. امید که دغدغه قلبی هنرمندانی از این دست شنیده شود.

عده نقش‌ها بر می‌آمد؛ برای بازی وقت می‌گذاشت و هرگز ندیدم سناریو به دست بگیرد و سر صحنه حفظ کند.

گرامی اظهار داشت: اسماعیل آنقدر توی حس می‌رفت که نقش را مال خود می‌کرد و بازی خیلی روانی داشت. بیشترین حسن او بدون حاشیه بودن او بود. اخلاق مند بود و با همه عوامل رفتار بسیار پسندیده‌ای داشت و دوست نداشت کسی از او برنجد.

گرامی از اهالی رسانه گلایه کرد و گفت: چرا باید در زمانی به فکر کسانی چون اسماعیل سلطانیان باشید که دیگر در میان ما نیستند؟ چرا این بزرگواران را در زمان حیات‌شان آنهایی که متولی سینما و تلویزیون هستند در نمی‌یابند؟ چرا وقتی که هنرمند به رحمت خدا می‌رود، سرافش را می‌گیرند؟ بی‌حاشیه و متعهد بودن این بازیگر حتی در پیام تسلیت معاون سینما نیز دیده می‌شود.

محسن برمهانی در این پیام گفته است: «جامعه هنری و خانواده بزرگ سیما، داغدار درگذشت بازیگری خوشنام و خوش اخلاق است. بازیگری تحصیلکرده و با دانش اما بی‌حاشیه و بی‌ادعا که نقش آفرینی‌هایش هیچ‌گاه از خاطره‌ها فراموش نخواهد شد. نقش‌هایی چون کاهن معبد در «یوسف پیامبر»، عمو بهرام در «وضعیت سفید» و نقش‌هایی که در مجموعه‌هایی چون «ستایش»، «رستگاران»، «مرد هزار چهره»، «مراجه‌ها» و... ایفا کرد. سلطانیان از هنرمندان متعهدی بود که همیشه با مردم و در کنار مردم زیست و یادش در قلب‌های مردم زنده خواهد ماند.»

بازیگری علاقه‌مند که توان کار کردن نداشت

اسماعیل سلطانیان در گفت‌وگو با رسانه‌ها و در آخرین صحبت‌هایش گفته بود که فعلاً ناتوان است باید صبر کند ببیند خدا برایش چه می‌خواهد و آیا می‌تواند به عرصه بازیگری برگردد یا خیر.

سلطانیان که آخرین کار تلویزیونی‌اش سریال «قورباغه» (ساخته هومن سیدی) برای شبکه نمایش خانگی بود، گفت که بعد از این سریال متأسفانه دیگر توان کار کردن نداشته است.

این بازیگر درباره علاقه‌اش به بازیگری و اینکه چقدر دوست دارد دوباره مقابل دوربین دیده شود، خاطرنشان کرده بود: اگر بهتر شوم چرا که نه؛ به امید خدا هر چه که او بخواهد همان می‌شود. من شغلم را خیلی دوست دارم. از ۱۲ سالگی در کار بازیگری بودم. عاشق کارم هستم اما الان متأسفانه ناتوانم و فعلاً در منزل استراحت می‌کنم تا ببینم چه می‌شود.

وقتی از آرزوهایش پرسیده بودند، گفته بود که آرزویش فقط این است که مثل انسان زندگی کنیم، هوای یکدیگر را داشته باشیم و با هم مهربان باشیم؛ مثل انسان‌های واقعی. او تأکید کرده بود از خدا می‌خواهد کمکش کند روی پاهایش بایستد و خوب باشد که نگاه مهربان فرزندانش کمتر مضطرب شود. اسماعیل سلطانیان در واکنش به این جمله که آیا مدیران سینما و تلویزیون جویای احوالش هستند و صحبتی با آنها دارد گفته بود که کم و بیش جویای احوالش هستند و برخی دوستان تماس می‌گیرند. او خاطرنشان کرده بود: همه می‌دانند که مدت‌هاست جراحی کرده و توان کار کردن ندارد و حال خوشی هم ندارد اما باز هم خدا را شکر کرده بود.

نویس بهتر

نویسنده

موج جنجال و حاشیه ساخته و پرداخته برخی چهره‌های هنری موجب شده تا برخی پیشکسوتان فعالیت خود را خواسته یا ناخواسته کمتر کنند، اما گاهی مرگ، تلخی این جدایی را همیشگی می‌کند.

اسماعیل سلطانیان یکی از چهره‌های محبوب و بی‌حاشیه سینمای ایران در حالی چندی پیش به دیار باقی شتافت که کارنامه اخلاق حرفه‌ای وی درس عبرتی است برای علاقه‌مندان به این حوزه. هنرمندی که با دغدغه وارد سینما شد و تا لحظه مرگ نیز دغدغه تولید آثار فاخر را داشت و امیدوار بود که بتواند دوباره در مقابل دوربین قرار گرفته و در یک تولید خوب مشارکت کند.

سلطانیان در ۲۶ فروردین ۱۳۳۳ در کرمانشاه به دنیا آمد. وی فارغ‌التحصیل بازیگری و کارگردانی تئاتر از دانشکده هنرهای دراماتیک بود. فعالیت هنری را از سال ۱۳۴۹ زمانی که ۱۶ سال بیشتر نداشت با تئاتر به‌عنوان نویسنده، بازیگر و کارگردان آغاز کرد. همزمان در سال ۱۳۴۹ در مرکز آموزش هنرهای دراماتیک کرمانشاه یک دوره شش‌ماهه رازیر نظر آتش‌تقی‌پور گذراند. در سال ۱۳۵۰ دو فیلمنامه نوشت که تصویب شد ولی نتوانست بسازد. در سال ۱۳۵۷ به تهران آمد و در حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی مشغول به کار شد و مدرس چند کلاس بازیگری و کارگردانی نیز بود. فعالیت در سینما را از سال ۱۳۶۴ با بازی در فیلم «شکار شکاری» آغاز کرد. همچنین در طول جنگ نیز چند تئاتر در جبهه‌ها به روی صحنه برد.

۲۸ فیلم سینمایی، ۲۱ فیلم تلویزیونی و آثار متعدد نمایشی بخشی از فعالیت هنری این بازیگر پیشکسوت را شامل می‌شود. از این هنرمند نقش‌هایی چون کاهن معبد در «یوسف پیامبر»، عمو بهرام در «وضعیت سفید» و نقش‌هایی که در مجموعه‌هایی چون «ستایش»، «رستگاران»، «مرد هزار چهره» و «مراجه‌ها» بازی کرد، در ذهن مخاطبان به یادگار مانده است.

وی به خاطر بازی در فیلم پایسیکل‌ران ساخته محسن مخملباف نامزد سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش دوم مرد از هفتمین جشنواره فیلم فجر شد.

بازیگر بی‌حاشیه‌ای بود

اهالی سینما این بازیگر را به‌عنوان فردی بی‌حاشیه و متعهد در کار می‌شناسند تا جایی که پیشکسوت سینما، تئاتر و تلویزیون، از اسماعیل سلطانیان به‌عنوان بازیگری بی‌حاشیه و اخلاق‌مند در سینمای ایران یاد کرد. کیانوش گرامی درباره ویژگی‌های مرحوم اسماعیل سلطانیان، اظهار داشت: اسماعیل هنرمندی واقعی بود. ما آدم بد در سینما خیلی کم داریم و اسماعیل از خوبان واقعی سینما بود و بی‌حاشیه زندگی می‌کرد.

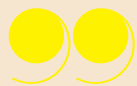
وی که در مجموعه تلویزیونی همه بچه‌های ما (تاجبخش فائیان ۱۳۹۷) برای آخرین بار در کنار اسماعیل سلطانیان ایفای نقش کرده، افزود: با اسماعیل سلطانیان چند بار همکاری داشتم و بی‌حاشیه بودن و سالم بودن از خصوصیت‌های منحصر به فرد او بود.

این بازیگر پیشکسوت ادامه داد: از نظر بازی، اسماعیل سلطانیان در نقش خود بسیار خوب ظاهر می‌شد و به خوبی ساخته شود؟

همان روزها بود که با او تماس گرفتم و ناگهان بغض او ترکید. در صف گرفتن دارو بود اما تمام فکر و ذهن و نگرانی‌اش برای هنرهای نمایشی بود. صدایش آن صلابت گذشته را نداشت و حتی خیلی سخت می‌شنید. از محبت‌های مردم در کوچه و خیابان گفت و بی‌مهری‌هایی که مسئولان عرصه فرهنگی به او کرده‌اند و حالی از او نمی‌پرسیدند گفت.



موضع هنگامه قاضیانی برخلاف آنچه رسانه‌های بیگانه و معاند تلاش می‌کنند آن را اعتراف اجباری القا کنند، همانی است که خودش در مقابل دوربین به زبان آورده، هرچند که پذیرفتنش برای معاندین سخت است اما سختی پذیرش این صحبت دلیلی بر رد آن نیست



نگاهی بر حواشی اخیر «هنگامه قاضیانی»

بایکوت یا خداحافظی؟! مسئله این است!

هاتیه شجاعی زند
نویسنده

این روزها اگر به سایت‌های معاند رجوع کنید، حتماً خداحافظی هنگامه قاضیانی را در گره با حجاب اجباری می‌یابید؛ گره‌ای که خود قاضیانی نه در پیامش به آن اشاره کرده و نه در فحواهای چند خطی، درد دلش می‌توان آن را فهمید. هنگامه قاضیانی بازیگر زن سابق سینمای ایران که چندی پیش اخبار کشف حجاب او در فضای مجازی منعکس شده بود در ۵۳ سالگی با انتشار عکس نوشته‌ای در اینستاگرام از بازیگری در سینما خداحافظی کرد. شاید جرقه این خداحافظی را باید در التهابات چند ماه قبل جست‌وجو کنیم؛ آن روزهایی که گروهی با هدف براندازی شعارهای هنجارشکن می‌دادند و کسانی همچون هنگامه قاضیانی که تحت تأثیر فضای مجازی با این جماعت همراه شد. این بازیگر که طی ۲۴ سال فعالیت در عرصه سینما و تلویزیون برای خود طرفدارانی دست‌وپا کرده بود در میان آشوب‌های چند ماه اخیر احساس وظیفه کرد تا بر احساسات فوران کرده آن روزها پیام حمایت ارسال کند، پیام حمایتی که با تأکید بر هنجارشکنی و بی‌قانونی (کشف حجاب) همراه بود؛ بی‌قانونی که حرفش حمایت از مردم بود. بازداشت هنگامه قاضیانی و فاصله گرفتن او از دنیای حبابی فضای مجازی گویی او را از خواب غفلت بیدار کرد. قاضیانی در فضایی که چهره‌های به شهرت رسیده تلاش می‌کردند در آشفته بازار اغتشاشات، آتش بیار معرکه باشند، مقابل دوربین نشست تا در مقام یک مصلح اجتماعی، جوانان باری به هرجهت به خیابان آمده راه‌نمایی کند.



بی‌بی‌سی؛ در آن بخش از گزارش که آمده «تا پیش از این رعایت حجاب و محدودیت‌های پرشمار برای زنان به بخش عادی فعالیت هنری و محصولات فرهنگی رسمی داخل ایران تبدیل شده بود و برای کسی عجیب نبود که زنی در خانه و فضای خصوصی خود با مانتو و روسری به تصویر کشیده شود. اما حالا بازیگران زنی که چهره‌شان برای میلیون‌ها ایرانی آشنا است، این هنجار تحمیل شده را به چالش کشیده‌اند.» این تفسیرها علاوه بر اینکه روی قانون‌های تمحیلی آن‌ور آبی بر فضای سینمای ایران پرده می‌اندازد در عین حال تلاش می‌کند خاکستر اغتشاشات را روشن نگه دارد.

قبلی قاضیانی را تطهیر کند؛ شاید بعدها مورد بخشایش قرار بگیرد؛ خداحافظی که خواسته یا ناخواسته بازار معاندین را داغ کرده. در شرایطی که بی‌بی‌سی تلاش دارد تا شرایط هنری ایران را ملتهب نشان دهد، آن‌هم نه در واقعیت بلکه در فضای رسانه‌ای، رسالتی است که همچون زنجیره، رسانه‌های فارسی‌زبان آن را دنبال می‌کنند و این روزها خداحافظی به هر دلیل قاضیانی، بهترین جرقه برای این جماعت به خاکستر نشسته است.

با شجاعت خط و مرز خود را از اغتشاشگران جدا کرد، اما جماعت فیلمساز قواعد خود را دارند؛ بایکوت. سهم هنگامه قاضیانی پس از اعلام موضع خود، بایکوت شدن در سینمای ایران بود. قاضیانی بایکوت شد. بازیگری که همه برای حضورش در سینما، دست و پا می‌شکستند. او طی یک نامه‌ای نا نوشته در میان فیلمسازان بایکوت شد تا درس عبرتی باشد برای آنهایی که خارج از قواعد بازی، عمل می‌کنند. قاعده بر بی‌حجابی، تاخیر و سکوت بود و مصاحبه قاضیانی بر آنچه امروز از آن به عنوان آزادی بیان یاد می‌شود از نظر همین جماعت گناهی نابخشودنی محسوب می‌شد. شاید قاضیانی فکرش را هم نمی‌کرد همان‌هایی که روزی بر بی‌حجابی دعوتش می‌کردند در روزهای سخت بی‌توجهی‌های اهالی سینما به او پشت کنند. قاضیانی خداحافظی کرد چرا که سینما خیلی پیش‌تر، زمانی که آب‌ها از آسیاب افتاد با او خداحافظی کرده بود.

پس روی صحبت غریب‌پور با نظام نیست بلکه روی صحبتش با کسانی است که نمی‌دانیم چه کسانی هستند که شرایط را برای هنرمندان سخت و دشوار کرده‌اند. کسانی که اگر حرفی از آنها هست، در پهلوی معنای دیگری بیان می‌شود تا گوینده در امان بماند.

هرکسی از ظن خود شد یار من

قاضیانی رفت. پر ابهام رفت و بدون بیان صریح دلیل رفتن رفت. همین باعث شده تا هرکسی از ظن خود او را قضاوت کند. مثل روزنامه اعتماد که به نقل از یک تهیه‌کننده گمنام وصله‌هایی به قاضیانی می‌بندد که حتی در اینکه آن را یک تهیه‌کننده گفته باشد شک می‌اندازد؛ بیشتر شبیه درد دل‌های یک خبرنگار است که مرجع گزارش‌هایش را بی‌بی‌سی قرار داده است. آنجایی که «اعتماد» به نقل از تهیه‌کننده گمنام می‌گوید: «خانم‌های بازیگر علاقه‌مند به شغل‌شان هستند اما بنا به شرایط موجود در جامعه نمی‌خواهند با روسری در فیلم‌ها باشند و نگران قضاوت مردم هستند، دوست ندارند محبوبیت خود را در میان مردم جامعه از دست بدهند، در نتیجه از حضور در بسیاری از فیلم‌ها با دست‌مزدهای کلان خودداری و پیشنهادها را رد می‌کنند. قطعاً خانم قاضیانی هم بسیار علاقه‌مند به هنر بازیگری است ولی به دلیل شرایط کاری سخت ترجیح داده از حضور در فیلم‌ها و سریال‌ها خداحافظی کند.» همین را مقایسه کنید با گزارش

این شد که قاضیانی در یک حرکت خودجوش پشت دوربین رفت و از حرکت احساسی و بی‌منطق خود در همراهی با اغتشاشات تبری جست. او مقابل دوربین نشست و این‌گونه گفت: ما در کشوری زندگی می‌کنیم که قانونش قانون حجاب است. بالطبع کسی که قصد دارد در این کشور کار کند باید حجاب را رعایت کند. اینجا شرایط خاص خودش را دارد. او در ادامه صحبت‌های خود مقابل دوربین گفت: هر تصمیمی شخصی است و من آدم محافظه‌کاری نیستم که دیگران تصور کنند از مواضع خاصی دفاع می‌کنم. من تنها از موضع خودم به قضیه نگاه می‌کنم. اگر سختی هست اجازه نمی‌دهم هنر والای من تحت تأثیر موانعی همچون حجاب در کار من خللی وارد کند. یعنی من به دلیل حجاب نتوانم هنرم را به نمایش بگذارم. وی در ادامه با تأکید بر این ادعای خود می‌گوید: من در جشنواره بزرگ مسکو توسط لیولمن بازیگر تک پرسوناژ فیلم‌های برگمن تحسین شدم. او برای من در بازیگری اسطوره است. در آن جشنواره دست مرا بالا برد و تحسین کرد و گفت ما تشکر می‌کنیم از هنگامه قاضیانی که در قلاب حجاب تمام احساساتش را به ما منتقل کرد.

قاضیانی در ادامه نطق خود پشت دوربین گفت: من در سینمای ایران مشکلی ندارم و ما با وجود حجاب همیشه سرمان بلند بوده و اتفاقات خوبی برای سینمای ایران افتاده است.

موضع هنگامه قاضیانی برخلاف آنچه رسانه‌های بیگانه و معاند تلاش می‌کنند آن را اعتراف اجباری القا کنند، همانی است که خودش در مقابل دوربین به زبان آورده، هرچند که پذیرفتنش برای معاندین سخت است اما سختی پذیرش این صحبت دلیلی بر رد آن نیست و نمی‌توان خداحافظی قاضیانی را با حجاب اجباری و شرایط سخت بازی در سینما قاپ گرفت؛ ادعایی که بی‌بی‌سی فارسی در این ارتباط یک صفحه از خبرگزاری خود را به آن اختصاص داده و به دنبال آن برخی از خبرگزاری‌های داخلی هم به این استدلال بها داده‌اند.

قاضیانی از هنجارشکنی خود تبری جست

با تمام این احوال اغتشاشات تمام شد و سهم بازیگران هنجارشکن و هتاک به نظام چندروزی حبس و بخشودگی بود. کسانی مانند هنگامه قاضیانی که بعد از بخشودگی

کسانی مانند هنگامه قاضیانی که بعد از بخشودگی با شجاعت خط و مرز خود را از اغتشاشگران جدا کرد اما جماعت فیلمساز قواعد خود را دارند؛ بایکوت. سهم هنگامه قاضیانی پس از اعلام موضع خود، بایکوت شدن در سینمای ایران بود. قاضیانی بایکوت شد؛ بازیگری که همه برای حضورش در سینما، دست و پا می‌شکستند. او طی یک نامه نا نوشته در میان فیلمسازان بایکوت شد تا درس عبرتی باشد برای آنهایی که خارج از قواعد بازی، عمل می‌کنند.



حضور پررنگ ایران در سی و دومین رویداد فرهنگی قطر

زهرا بقولی‌زاده
خبرنگار

ایران برای هفتمین بار در سی و دومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب دوحه حضور دارد که خانه کتاب و ادبیات ایران، نمایندگی صنعت نشر کشور را در این نمایشگاه به عهده دارد تا همچون دیگر کشورها به معرفی آثار فاخر ادبی و فرهنگی خود بپردازد.

نمایشگاه بین‌المللی کتاب دوحه در گذر تاریخ

در سال ۱۹۷۲ کشور قطر، نخستین دوره نمایشگاه کتاب دوحه را با حمایت کتابخانه ملی قطر (مؤسسه کتب دارالقطری) که اولین کتابخانه ملی در حوزه خلیج فارس بود کلید زد؛ این نمایشگاه که در ابتدا قرار بود به صورت دوسالانه برگزار شود، از سال ۲۰۰۲ تغییر رویه داد و به طور سالانه میزبان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین انتشارات بین‌المللی دنیا شد.

در نخستین دوره برپایی این نمایشگاه، بیش از ۲۰ انتشارات بزرگ خارجی حضور داشتند. این مهم با جذب مطرح‌ترین انتشارات بین‌المللی به وجود آمد و موجب تحسین جامعه بین‌المللی شد؛ اکنون نیز سی و دومین سال برپایی این نمایشگاه با حضور ۵۰۰ انتشارات از ۳۷ کشور از تاریخ ۲۷ لغایت ۳۱ خردادماه ۱۴۰۲ در مرکز نمایشگاه‌های شهر دوحه برگزار می‌شود.

از سال ۲۰۱۰ قطر در نمایشگاه کشورهای هم‌چون آمریکا، روسیه، ترکیه، ایران، ژاپن، برزیل، آلمان و فرانسه به‌عنوان کشور میهمان ویژه حضور داشته است، اما پس از برپایی نمایشگاه بین‌المللی کتاب دوحه و تبدیل شدن این شهر به یکی از قطب‌های فرهنگی جهان و همچنین بر اساس تبادلات فرهنگی و اقتصادی میان قطر و دیگر کشورها، هر سال یک کشور از جمله عربستان، آمریکا، فرانسه و سایر ملل به‌عنوان میهمان ویژه حضور دارند. امسال نیز عربستان میهمان ویژه این نمایشگاه است.

جمهوری اسلامی ایران نخستین بار در آذرماه سال ۱۳۹۵ هم‌زمان با بیست و هفتمین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب قطر، با مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران با نمایش ۳۰۰ عنوان کتاب در غرفه‌ای به مساحت ۲۴ متر مربع در این رویداد بین‌المللی حضور پیدا کرد، کمی پیش از حضور رسمی ایران نیز در بیست و دومین نمایشگاه کتاب دوحه، از یک کتاب ایرانی توسط امیر قطر رونمایی شده بود.



غرفه جمهوری اسلامی ایران، با طراحی فضای کارگاهی و قرارگیری مکان آن در مجاورت غرفه قطر و

عربستان، باعث جذب مسئولان برگزارکننده این نمایشگاه شده است. از دیگر عوامل مؤثر در جلب نظر مخاطبان ایجاد جلوه‌های بصری از طریق بکارگیری آخرین دستاوردها

در حوزه نشر و طراحی جلد است که غرفه ایران در نمایشگاه ۱۴۰۲ توانست در این بخش درخشان ظاهر شود

کتاب یاری دهد تا به این واسطه بتوان در حوزه ترجمه، چاپ و نشر به دستاوردهای قابل توجهی دست یافت. علاوه بر اینکه حضور در این رویدادها جهانی زمینه‌ساز معرفی حوزه کتاب و نشر ایران به بازدیدکنندگان و شرکت‌کنندگان در نمایشگاه می‌شود، امکان افزایش مشارکت ناشران از سوی دیگر کشورها به سمت ایران نیز وجود دارد؛ لذا رایزنان فرهنگی کشور باید شرایط حضور ایران در بخش‌های مختلف فرهنگی را در جهان فراهم کنند.

چگونگی حضور ایران در نمایشگاه قطر ۲۰۲۳

ایران در هفتمین حضور خود در سی و دومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب دوحه، خانه کتاب و ادبیات ایران را به نمایندگی از صنعت نشر کشور، با غرفه‌ای به مساحت ۳۶ مترمربع در اختیار دارد که به معرفی و عرضه ۸۰۰ عنوان کتاب از ۶۰ ناشر در موضوع‌های کودک و نوجوان، کتب نفیس، آموزش زبان فارسی، موضوعات قرآنی و تقریب مذاهب می‌پردازد، همچنین معرفی ظرفیت‌های نشر ایران در حوزه تولید محتوا و تصویرگری کتاب کودک، برگزاری کارگاه خوشنویسی از دیگر برنامه‌های جذاب غرفه ایران در این نمایشگاه است. دارا بودن مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با قابلیت عرضه در بازارهای جهانی نشر،

تألیفی بودن کتاب‌های پیشنهادی (ارجحیت با کتاب‌های منتشره به زبان‌های عربی و انگلیسی است)، جدیدالانتشار بودن کتاب‌های پیشنهادی (اولویت با کتاب‌هایی است که آخرین ویرایش یا تجدید چاپ آنها در چهار سال اخیر باشد) و تناسب موضوعی کتاب‌های پیشنهادی (کتاب‌ها از لحاظ موضوعی در یکی از حوزه‌های دین، دانشگاهی، ادبیات پایداری، ادبیات کلاسیک، ادبیات معاصر، ایران‌شناسی، گردشگری، تاریخ، آموزش زبان فارسی و ادبیات کودک و نوجوان باشد) از جمله شرایط عرضه کتاب‌ها در سی و دومین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب دوحه - قطر بود.

غرفه جمهوری اسلامی ایران، با طراحی فضای کارگاهی و قرارگیری مکان آن در مجاورت غرفه قطر و عربستان، باعث جذب مسئولان برگزارکننده این نمایشگاه شده است. از دیگر عوامل مؤثر در جلب نظر مخاطبان ایجاد جلوه‌های بصری از طریق بکارگیری آخرین دستاوردها در حوزه نشر و طراحی جلد است که غرفه ایران در نمایشگاه ۱۴۰۲ توانست در این بخش درخشان ظاهر شود و هنرمندان ایرانی با طراحی خلاقانه و چشم‌نواز خود، نگاه‌های بسیاری را معطوف به غرفه جمهوری اسلامی ایران کردند.

به سبب قرارگیری موقعیت جغرافیایی و همسایگی نزدیک میان دو کشور ایران و قطر و همچنین وجود تعاملات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دو کشور، زبان و ادبیات فارسی جایگاه

تفاوت حضور ایران در رویداد بین‌المللی کتاب دوحه سال ۲۰۲۳ را می‌توان با نمایش و حضور آثار مقام معظم رهبری

در این نمایشگاه حدود ۳۰ عنوان کتاب از آثار مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و کتاب‌های مرتبط با ایشان به زبان عربی ترجمه و برای بازدیدکنندگان عرضه شده است



ویژه‌ای در کشور قطر دارد و کلاس‌های متعدد زبان فارسی نیز در این کشور برگزار می‌شود به همین سبب کتاب‌های آموزش زبان فارسی در غرفه ایران در اختیار دوستداران این زبان قرار گرفت.

نسخ قرآنی نفیس زینت بخش نمایشگاه کتاب دوحه شد

در نمایشگاه بین‌المللی کتاب قطر، تعدادی از قرآن‌های نفیس به نمایش درآمده است. یکی از برجسته‌ترین قرآن‌هایی که در این نمایشگاه ارائه شده، قرآنی سوزن‌دوزی شده توسط محمد ماهر حاضری، خوشنویس سوریه‌ای بود که آیات کلام وحی را با قریحه‌ای کم‌نظیر روی پارچه سوزن‌دوزی کرده بود.

این شیوه از روش‌هایی است که در کتابت آیات قرآن روی پرده کعبه نیز به چشم می‌خورد، اما کتابت کل قرآن کریم به این شیوه تاکنون بی‌سابقه بوده است؛ در این قرآن هنری، آیات شریفه با نخ زرین روی پارچه‌ای از مخمل سیاه سوزن‌دوزی شده است که وزن کل قرآن کتابت شده به این شیوه حدود ۲۰۰ کیلوگرم و ابعاد هر صفحه آن یک متر در نیم متر است؛ کتابت کل این قرآن ۱۲ سال به طول انجامیده و هر جلد آن شامل دوجزه و نیم از قرآن کریم و هر صفحه حاوی ۱۵ سطر است.

علاوه بر این، نمایش مجموعه‌ای از قرآن‌های کمیاب تاریخی را در نمایشگاه دوحه به نمایش گذاشته که قدمتی بیش از ۵۰۰ سال دارند. قدمت برخی از قرآن‌ها به قرن سوم هجری می‌رسد و شامل نسخ قرآنی بدون نقطه یا قرآن‌هایی به خطوط کوفی، ثلث و دیگر خطوط اسلامی است. یکی از نادرترین قرآن‌های به نمایش درآمده، نسخه‌ای از قرآن با قدمت بیش از ۶۰۰ سال است که به خط محقق در اندازه ۵۰ در ۷۰ سانتیمتر نوشته شده و جلد چرمی دارد.

نمایش آثار مقام معظم رهبری در دوحه

تفاوت حضور ایران در رویداد بین‌المللی کتاب دوحه سال ۲۰۲۳ را می‌توان با نمایش و حضور آثار مقام معظم رهبری به خوبی احساس کرد. در این نمایشگاه حدود ۳۰ عنوان کتاب از آثار مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و کتاب‌های مرتبط با ایشان به زبان عربی ترجمه و برای بازدیدکنندگان عرضه شده است. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به «حیة المؤمنین»، «جهاد التبیین»، «رساله الصلاة والصوم»، «الحفاظ علی»، «تفسیر سوره الممتحنة»، «تفسیر سوره المجادلة»، «نحو الجنة معا»، «المؤمنین

الحیة»، «تفسیر سوره التغابن»، «الاقتصاد المقاوم»، «الحسین (ع) مسیره متواصلة»، «قضیه فلسطین»، «الوصایا العلوویه»، «الحکم العلووی»، «ان مع الصبر نصرا»، «فلسطین»، «ونظم امرکم»، «الاستعمار العالمی»، «الرسائل العائلیة»، «انسان بعمر ۲۵۰ سنة»، «اخلاقیات العلم»، «حقوق الانسان»، «الایمان و مستزلماته»، «روح التوحید»، «عهد الامیر» و «مشروع الفكر الاسلامی» اشاره کرد.

نکته حائز اهمیت استقبال بسیار خوب از این کتاب‌ها، از سوی مخاطبان شیعه قطری، یعنی لبنانی و ایرانیان عرب زبان ساکن قطر بود.

ویژگی‌های شاخص رویداد جهانی ۲۰۲۳ قطر

این دوره از نمایشگاه کتاب دوحه، بزرگ‌ترین دوره برگزار این رویداد است چرا که صدها ناشر داخلی، عربی و بین‌المللی با بیش از ۵۰۰ ناشر از ۳۲ کشور حضور بهم رساندند و حدود ۱۸۰ هزار عنوان و ۷۵۰ هزار جلد کتاب، در معرض دید بازدیدکنندگان قرار گرفت. این نمایشگاه از آغاز تأسیس تاکنون اهداف بسیاری را دنبال می‌کند که مهم‌ترین آن تحکیم جایگاه فرهنگ در کشور و تأیید نقش محوری دانش در تجدید حیات فرهنگی جامعه قطری بود تا بتواند چراغ راهی فرهنگی و خط فکری برای کشورهای جهان و بخصوص منطقه باشد. رویداد بین‌المللی کتاب دوحه با دارا بودن برنامه‌های فرهنگی متنوع از جمله شب شعر، ۳۷ سمینار فرهنگی، علمی، ادبی، اجتماعی مخاطبان بسیاری را به خود جلب کرده است. سالن فرهنگی این نمایشگاه با ۱۱۶ رویداد از جمله سمینارها و نشست‌های فرهنگی و رونمایی کتاب است.

درحاشیه نمایشگاه کتاب امسال و در بخش کودکان، ۴۸ کارگاه هنری و ۸۷ نمایش و تئاتر عروسکی برگزار شد؛ همچنین راهروی «المتنبی» میزبان ۶ کتابفروشی از بغداد بود. علاوه بر آن برگزاری مراسم آشپزی به صورت زنده با اجرای ۲۸ سرآشپز زن و مرد از دیگر برنامه‌های جانبی این رویداد بود.

فضای مرکزی سالن نمایشگاه نیز با برپایی آثار هنری مانند نواختن عود، ویولن، هنر پلاستیک و عکاسی، فضای روح‌بخشی را رقم زده بود. در این نمایشگاه، سمینارها و ورکشاپ‌ها، شب‌های فرهنگی، ادبی و موسیقی جلسات نقد و بررسی کتاب با حضور گروهی از نویسندگان، روشنفکران و مبتکران قطر و کشورها دیگر برای ترویج شعار «با خواندن رشد می‌کنیم» برگزار شد.

نمایشگاه کتاب دوحه، با فراهم کردن فضایی برای تبادل فرهنگ و آموزش، فرصتی ایجاد کرده است تا کشورها، به تقویت دانش بپردازند و نگاه مختصر به تجربیات کشورهای دیگر در گذشته و حال داشته و درهای آگاهی را به سمت خود بکشایند.



گفت‌وگو با بهمن محمدزاده ترانه‌سرای تک‌آهنگ «سیستان»

فریاد درد زابل جان در «سیستان»

بهناز شریفی
روزنامه‌نگار



بهمن محمدزاده دانش‌آموخته کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و شاعر و ترانه‌سرای سیستانی که این روزها سروده «سیستان» او را با آواز محمد معتمدی شنیده‌ایم، دوران کودکی و جوانی‌اش را در زابل گذرانده است؛ از سال ۱۳۷۰ شعر می‌گوید و شمار شعرهایی که پیرامون سیستان سروده است، از انگلستان دو دست فراتر رفته است.

قالب اصلی شعرهای وی غزل است؛ اما در قالب‌هایی مانند مثنوی، رباعی، دوبیتی نیز طبع آزمایی کرده است. تاکنون مجموعه اشعارش را منتشر نکرده است؛ اما در مجموعه شعر «خورشیدهای کوچک» ده غزل، در مجموعه شعر «همنشین عرشیان» ده غزل و اشعاری نیز در چند کتاب دیگر از وی به چاپ رسیده است.

در حال حاضر علاوه بر شعر به ترانه‌سرایی هم مشغول است. محمدزاده هم چنین با خواننده‌هایی چون محمد معتمدی، همایون شجریان، وحید تاج، سینا سرلک، روزبه نعمت‌اللهی، زکی شمس‌آبادی همکاری کرده است و آثار بسیاری از او با صدای خواننده‌های محلی سیستان همچون محمدرضا میری، امیر اسحاقی، محسن ذوالفقاری منتشر شده است.

وی که نسبت به زادگاهش سیستان همواره احساس دین می‌کند و می‌خواهد به نوعی حقی را که بر گردنش هست، جبران کند، ترانه‌هایی با گویش سیستانی نیز سروده است و می‌گوید: برای پویایی و زنده نگه داشتن فرهنگ ایران، بایستی فرهنگ کهن قومیت‌ها و مناطق مختلف کشور را زنده نگه داشت.

فریاد درد مردم، محور تمامی شعرهای سروده شده توسط بهمن محمدزاده است؛ این ترانه‌سرای اهل سیستان،

گاهی دردی را نشانه رفته که حسی و عاطفی بوده و از این رو به بیان حرف دل دیگران با زبان شعر پرداخته است تا رنج آنان را التیام بخشد.

او در آثارش به دنبال گمشده‌های است که می‌تواند همان آرامش و آرزوهای گمشده بشر امروزی باشد.

به اعتقاد این شاعر سیستانی، ترانه‌سرا مانند آینه‌ای است که به مردم جامعه‌اش زل می‌زند و ضمن اینکه به آنها می‌نگرد تلاش می‌کند، آنها را آنگونه که هستند و یا می‌توانند باشند، به خودشان نیز نشان دهد و دوست دارد با هنرش تکیه‌گاهی برای مردمش باشد و خودش هم به آنها تکیه کند.

بهمن محمدزاده که محور تمامی آثارش عاشقانه و اجتماعی است، در «سیستان» به عشق وطن، درد هموطنان و مردم ساکن سیستان را فریاد زده است تا مرهمی بر رنج مردمان سختکوش و نجیبی باشد که بیش از ۲۰ سال از مشکل بی‌آبی و کم‌آبی به ستوه آمده‌اند.

منطقه سیستان به دلیل برخی از مشکلاتی که در زمینه حقایق این منطقه پدید آمده، خشکسالی بی‌سابقه‌ای را سپری می‌کند؛ به طوری که علاوه بر نابودی کشاورزی منطقه، مردم شریف این ناحیه از داشتن آب شرب سالم نیز محروم مانده‌اند. محمدزاده در گفت‌وگویی به تشریح آنچه از ابتدای «سیستان» بر او گذشته است، می‌گوید:

چطور به فکر سرودن شعری برای سیستان افتادید؟

من سیستانی‌ام و فضا و رنج‌هایی را که مردم سیستان به واسطه خشکسالی تالاب بین‌المللی هامون و بی‌آبی منطقه تحمل می‌کنند، لمس کرده‌ام؛ می‌خواستم کاری برای مردم انجام بدهیم و صدای آنها را به گوش بقیه برسانیم تا برای حل مشکل سیستان چاره‌اندیشی شود. همه ما ایرانی هستیم و مهم نیست اهل چه شهری هستیم، دوست داریم وطن‌مان آباد باشد و مردم در وضعیت خوبی زندگی کنند.

مردم سیستان نجیب، سختکوش و بسیار باهوش‌اند که در این شرایط سخت آنجا مانده‌اند و از میراث کهن نیاکانشان پاسداری می‌کنند؛ تنها دلیل ماندن مردم، عشقی است که به آن آب و خاک دارند؛ ساکنین سیستان محل زندگی‌شان را بسیار دوست دارند و زابل جان خطابش می‌کنند؛ اما ناگواری‌ها و سختی‌های موجود همه را اذیت کرده است.

امیدوارم این حرکت کوچک توسط ما نتیجه‌ای برای مردم داشته باشد و شرایط بهبود یابد.

من برای سیستان شعرهای انتقادی و اجتماعی زیادی سروده‌ام؛ «سیستان» به پیشنهاد یکی از دوستانم به نام یونس دهمرده مطرح شد و پس از آن شعرش را سرودم و با آهنگسازی افشین عزیزی و اجرای استاد محمد معتمدی منتشر کردید.

بازخوردهایی که بعد از انتشار «سیستان» دریافت کردید چطور بود؟

خوشبختانه مردم ما خیلی خوب یکدیگر را درک می‌کنند و بدون توجه به اتفاقاتی که ممکن است در بحث‌های مدیریتی و سیاسی اتفاق بیفتد، بدنه مردم همیشه کنار هم‌اند.

در منطقه سیستان بازخوردهای بسیاری از مردم، همراه با بغض و اشک بود و انگار بغض فروخورده‌ای سر باز کرده بود. غیرسیستانی‌ها هم خوب حمایت کردند و حرفی که باید، زده شد؛ بسیاری از دوستان آهنگ را بازنشر دادند و نشست‌هایی هم برای تقدیر از سازندگان اثر برگزار گردید. عمده افرادی که در جامعه ما دغدغه مطالبه‌گری دارند از این حرکت استقبال کردند و به‌نوعی با نشر آن، از این اثر و مطالبه مردم سیستان به خوبی حمایت کردند که بنده قدران و دست‌بوس تک‌تک این عزیزان هستم.

متأسفانه مردم سیستان مظلوم واقع شده‌اند و در رسانه‌ها هم کمتر به سیستان پرداخته می‌شود. من قبلاً هم در مورد سیستان آثاری تولید کرده‌ام که برای همشهریان عزیزم منتشر شده است، اما «سیستان» با حضور استاد معتمدی اثر فراگیرتری بود.

انتقال پیام از طریق زبان هنر چقدر می‌تواند مؤثر باشد؟

در جریان موضوع بی‌آبی سیستان، بسیاری از آدم‌های سرشناس اجتماعی و سیاسی هم حرف زده بودند، اما هنر به واسطه شاخصه‌هایی که دارد، احساس و اندیشه آدم‌ها را به خودش معطوف کرده و با درون آنها ارتباط برقرار می‌کند. آثار هنری دارای شخصیت مستقلی هستند که حتی بدون هنرمند هم در جامعه به حیات خودشان ادامه می‌دهند. به همین دلیل مردم انتخاب می‌کنند که با آن اثر همزیستی ذهنی و حسی داشته باشند یا خیر.

دلیل اصلی موفقیت هنر این است که آدم‌ها با احساس و اندیشه خود، پذیرای آن می‌شوند و اجازه می‌دهند در ذهن آنها حضور و حیات داشته باشد. مردم این اثر را به عنوان بخشی از درون خودشان پذیرفتند و اجازه دادند در ذهن، روح و روان‌شان زندگی و سیر کند. به همین دلیل فکر می‌کنم معمولاً تأثیر هنر از این منظر می‌تواند مهم‌تر از اتفاقات دیگر باشد.

جایگاه نقد در شعر و ترانه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در دو دهه اخیر، در حوزه ترانه جوانان صاحب سبکی یا به عرصه گذاشته‌اند که در ترانه، حرکتی روبه‌جلو را آغاز کرده‌اند، اما رهاشدگی فضا برای تولید آثاری که ابتدایی‌ترین اصول و چهارچوب‌های فنی

ترانه را رعایت نمی‌کنند، آسیبی است که تا حد بالایی باعث تغییر و تخریب ذاتفه مخاطب شده است. نقد شعر در یکی دودهمه گذشته به قوت دهه‌های قبل‌تر نیست؛ با اینکه شاعران جوان و مستعد زیادی در این چنددهه به جامعه ادبی معرفی شده‌اند و آثار زیبایی هم به گنجینه ادبیات معاصر اضافه کرده‌اند، اما به‌واسطه فاصله گرفتن از فضای نقد سالم، شاهد خلق آثار قوی و ماندگار نیستیم.

نقد ادبی، مهم‌ترین اهرم رشد ادبیات هر کشور است؛ چون نقاط قوت و ضعف را به صاحب اثر نشان می‌دهد تا برای رفع عیوبش مطالعه و تلاش بیشتری کند.

«سیستان» توانست درد مردم را فریاد بزند؟

شعر «سیستان» یک اثر کاملاً اجتماعی است؛ سعی کردیم در این اثر بدون نگاه سیاسی، جناحی و غیرمردمی کار را پیش ببریم، درد سیستان رنجی است که وجود عینی دارد و قرار است با زبان هنر تسهیلگری شود تا بهتر دیده شود و همین باعث شد توجه مردم و بسیاری از مدیران به سمت آلام فعلی سیستان جلب شود. قبل از این آهنگ، دوستان ما در سیستان آثار متعددی ساخته و فریادگر درد مردم بوده‌اند و همانند گذشته، این حرکت و مطالبه همچنان ادامه دارد.

تولید اثر سیستان هم انگیزه‌هایی ایجاد کرد تا برای تمرکز بر حل مشکلات منطقه، در تولیدات هنری آتی از هنرمندان سرشناس کشور بیشتر کمک گرفته شود.

مطالبه شما برای سیستان ادامه دارد یا به همین جا ختم می‌شود؟

مطالبه ما فراتر از این اتفاق است و قرار نیست با یک شعر و یک آهنگ تمام شود. حرف ما این است که مشکل مردم غیور این منطقه که پیشینه‌ای غنی دارند و با دستان خالی، خاک این وطن را حفظ می‌کنند، بایستی ریشه‌ای و پایدار رفع شود. سیستان منطقه‌ای حاصلخیز است که با سختکوشی مردمش، کشاورزی و دامداری

پررونقی داشته است. پرواضح است که کشاورزی و صنایع منطقه بدون آب، محکوم به نابودی‌اند. مطالبه اصلی ما پایدار بودن شرایط زندگی در سیستان است؛ فعلاً کشاورزی و دامداری مردم در سیستان نابود شده اما آنها مانده‌اند و نمی‌خواهند محل زندگی‌شان را رها کنند.

قبل از این آهنگ هم مطالبه‌گری‌های فراوانی توسط هنرمندان استان انجام می‌شد و پیگیری‌های متعددی وجود داشت اما این آهنگ به گونه‌ای بود که همه آن را شنیدند و به دست همگان رسید؛ خبرهای خوشایندی به ما می‌رسد که بررسی‌ها برای بهبود شرایط آغاز شده است؛ ان شاءالله این اتفاق مسکنی برای درد فعلی مردم سیستان باشد و در درازمدت، مشکل آب سیستان به صورت ریشه‌ای حل شود.

سخن آخر

از همه عوامل تولید این اثر بویژه دوست گران سنگم محمد معتمدی عزیز که برادرانه و بدون هیچ چشمداشت مادی، در کنار ما بودند و روایتگر آلام و رنج‌های مردم سیستان شدند صمیمانه قدرانی می‌کنم.

تک آهنگ «سیستان» عنوان یکی از تازه‌ترین قطعات منتشرشده به خوانندگی محمد معتمدی است که در دسترس مخاطبان قرار گرفته است. بهمن محمدزاده شاعر، افشین عزیزی آهنگساز و تنظیم‌کننده، یونس دهمرده مدیر پروژه، حامد غلامی عکاس، کیارش کاویان طراحی کاور عوامل اجرایی تک‌آهنگ «سیستان» را تشکیل می‌دهند.



شعر «سیستان» یک اثر کاملاً اجتماعی است؛ سعی کردیم در این اثر بدون نگاه سیاسی، جناحی و غیرمردمی کار را پیش ببریم، درد سیستان رنجی است که وجود عینی دارد و قرار است با زبان هنر تسهیلگری شود تا بهتر دیده شود و همین باعث شد توجه مردم و بسیاری از مدیران به سمت آلام فعلی سیستان جلب شود.



فرااتهران

مستند «منفی ۱۴» و ایجاد منظومه فکری واحد



راه اندازی مرکز رشد بانوان حوزه هنری قزوین به عنوان اولین مرکز رشد کنشگر بانوان در عرصه رسانه در استان قزوین و کسب مقام اولی تولیدات این مرکز در جشنواره عمار در بخش تلویزیون اینترنتی نشان داد که مسیر تربیت نیرو و هدایت فکری توسط این حوزه بخوبی پیداسازی شده است



اجتماعی در معضل کودکان کار و خیابان می‌پردازد. بررسی این مستند در خصوص کودکان کار آن هم در گفت‌وگو با شخصیت‌های اصلی تصمیم گیر در این حوزه از جمله محمدحسین صادقی مدیرکل دفتر پیشگیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی دادستانی کل کشور، محمدرضا پویافر مدیرکل دفتر امور آسیب‌های اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، محمود علیگو مدیرکل دبیرخانه مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک وزارت دادگستری و مدیران ارشد بهزیستی؛ هدف و استراتژی حوزه هنری قزوین را مبنی بر حل این معضل اجتماعی به خوبی نشان می‌دهد.

آریو کاویانی
نویسنده



«مستند منفی ۱۴» دومین مستند تولیدی حوزه هنری قزوین با حضور مسئولان ارشد دادگستری و بهزیستی کشور در سینما بهمن قزوین اکران عمومی شد. این مستند که به کارگردانی گیتی باقری و تهیه‌کنندگی محمدرضا امامقلی و مرتضی سازنده ساخته شده به واکاوی نقش نهادی

جذب استعدادها، هدایت و تربیت نیروی انسانی به‌عنوان گرانباترین سرمایه‌های انقلاب اسلامی و در راستای عمق‌بخشی به باورها و نیز تثبیت و گسترش نفوذ اجتماعی ارزش‌های انقلاب اسلامی در بستر روش‌ها، ابزارها و فناوری‌های نوین در حوزه‌های تخصصی ایران، منطقه و جهان با پرداختن به موضوعات، روش‌ها و ایده‌های بکر و بدون متولی به ایجاد جریان نیروی انسانی و جریان سازی فرهنگی - رسانه‌ای است.

راه‌اندازی مرکز رشد بانوان حوزه هنری قزوین به‌عنوان اولین مرکز رشد کنشگر بانوان در عرصه رسانه در استان قزوین و کسب مقام اولی تولیدات این مرکز در جشنواره عمار در بخش تلویزیون اینترنتی نشان داد که مسیر تربیت نیرو و هدایت فکری توسط این حوزه بخوبی پیداسازی شده است.

در کنار بانوان قدرت نوظهور دیگری در حوزه هنری قزوین بوجود آمده به عنوان مرکز رشد برادران. محصولات تصویری قابل توجه‌ای را در بخش‌های مستند کوتاه و نیم بلند و آیتم تلویزیونی تولید نموده‌اند که بعضاً این تولیدات بستر جریان‌سازی در استان قزوین شده است.

برگزاری ۸ دوره آموزشی، تولید ۶۰ آیتم تلویزیونی، ۶ اثر فیلم صد ثانیه‌ای، ۳ مستند کوتاه و ۴ مستند نیمه بلند؛ این مرکز رشد را به قطب فرهنگ و هنر استان در ۳ دهه اخیر تبدیل کرده است.

حوزه هنری قزوین قصد دارد در عین مطالبه‌گری در سطح حکمرانان برای همه ایرانیان آینده‌ای روشن و شفاف ترسیم کند. هسته خلاق و اندیشه‌ای حوزه هنری دانسته که سرمایه اجتماعی همان اعتماد است و مسیر احیا و تولید اعتماد نیز از گذرگاه حکمرانی مطلوب و در تراز انقلاب می‌گذرد و در این بین آگاهانه می‌داند که گذشته از حکمرانان، برای شهروندان نیز حکمرانی چیزی جز اندیشیدن به پیشرفت و آینده روشن ایران نیست و صد البته تفسیر آینده صرفاً با هنر امکان‌پذیر است و هنر انقلاب را بستر مناسبی برای ایجاد فضای گفت‌وگو و کنشگری فعال در جامعه می‌داند.

گویا تولید این دو مستند توسط حوزه هنری قزوین شروع جریانی است که ادامه‌دار خواهد بود، چرا که در محافل تولیدات تصویری خیر از تولید مستند در حوزه مهاجرت توسط این حوزه شنیده می‌شود که به نقد وضعیت مهاجرت پرداخته است.

قطب نوظهور فرهنگ و هنر

به بهانه بررسی تولید مستندهای مسأله محور حوزه هنری قزوین و بررسی دقیق عملکرد تیم تصویری آن؛ لایه‌های تأثیرگذار دیگری از این مجموعه هنری را می‌توان کشف کرد و یکی از آن شناسایی‌ها؛ راه‌اندازی مرکز رشد تصویری است. با بررسی عملکرد دوساله مرکز رشد تصویری حوزه هنری قزوین می‌توان پی برد که هدف این مرکز در جهت

آنها را انجام دهد، اما بحث جمع‌آوری کودکان کار برعهده این سازمان نبوده و تنها در زمینه شناسایی و حمایت‌های اجتماعی، و ظایفی براساس قانون را عهده دار است. لذا آشکار است که رفع موضوع کودکان کار و خیابانی دچار پیچیدگی بین‌سازمانی شده که باید ریشه‌ای برطرف شود.

عدم همکاری دستگاه‌های متولی امر از دیگر دلایل عقب ماندگی در حوزه رسیدگی به معضلات و آسیب‌های اجتماعی است. در هنگام بررسی معضلات اجتماعی دستگاه‌های حاکمیتی متولی امر در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند که موجب ضعف و عقب ماندگی در حوزه ساماندهی آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

حالیستند «منفی ۱۴» عدم ورود دقیق و موشکافانه مدیران و مسئولان در حوزه آسیب‌های اجتماعی را نقد کرده و صرفاً توجه مسئولان به کودکان کار را یک نگاه کلی اعلام می‌نماید.

مشخصاً ملموس است که مستند «منفی ۱۴» هشیارانه به دنبال حساس‌سازی سیاستگذاری یکپارچه و ایجاد منظومه فکری واحد در خصوص کودکان کار و خیابان است. این راهبرد را در دیگر مستند تولیدی حوزه هنری قزوین به نام «مستند مورقین» که به طرح رتبه‌بندی معلمان و اعتراضات چندین ساله فرهنگیان کشور در خصوص پایین بودن حقوق دریافتی خود پرداخته است را می‌توان دید. به نظر می‌رسد

چرایی اهمیت تولید برای کودکان کار

آمار دقیقی از کودکان خیابانی نداریم. اما در حال حاضر بیش از ۲ هزار کودک کار در کشور از خدمات آموزشی و توانمندسازی بهزیستی بهره‌مند هستند.

عوامل اجتماعی و اقتصادی، مهاجرت، فقر، اعتیاد و طلاق را می‌توان از مهمترین دلایل وجود کودکان و نوجوانان کار خیابانی دانست. سازمان بهزیستی به عنوان یکی از متولیان اصلی در شناسایی و ساماندهی چنین افرادی در جامعه است. اما گویا سازمان بهزیستی به تنهایی قادر به شناسایی و ساماندهی این کودکان در جامعه نیست، چرا که بسیاری از این کودکان به صورت قاچاق وارد کشور شده و بدون هویت وزارت اقامتی به سر می‌برند. این دسته از کودکان به سبب نداشتن کارت هویتی و مجوز اقامت برابر مقررات و قوانین از دریافت خدمات حمایتی نیز محروم هستند. متأسفانه بنا بر اعلام رسمی پیش از ۶۰ درصد از کودکان کار و خیابان را اتباع خارجی تشکیل می‌دهند. به نظر می‌رسد تا قوانین و سیاستگذاری‌ها در حوزه اتباع اصلاح نشود نمی‌توان به صورت جدی و عمقی به مقوله ساماندهی کودکان کار و خیابان پرداخت.

بحث کودکان کار و خیابانی به یک هم‌افزایی، همراهی و همدلی بین دستگاه‌های متولی نیاز دارد و بهزیستی به عنوان یک سازمان حمایتی تکالیفی برعهده دارد که باید



عدم همکاری دستگاه‌های متولی امر از دیگر دلایل عقب ماندگی در حوزه رسیدگی به معضلات و آسیب‌های اجتماعی است. در هنگام بررسی معضلات اجتماعی دستگاه‌های حاکمیتی متولی امر در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند که موجب ضعف و عقب ماندگی در حوزه ساماندهی آسیب‌های اجتماعی می‌شود